



ششمین تربیت

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

دوفصلنامه داخلی علمی - تخصصی

گروه علمی تعلیم و تربیت اسلامی جامعه الزهراء علیها السلام

اعضای هیئت تحریریه:

ولی الله هاشم پور

حسین مهدی زاده

محمد رضا قائمی مقدم

طاهره ماهرزاده

محترم قوی

سیده زهرا حسینی

سمیه سادات موسوی

صاحب امتیاز:

جامعه الزهراء علیها السلام

مدیر مسئول:

ولی الله هاشم پور

سر دبیر:

حسین مهدی زاده

مدیر داخلی:

آسیه صداقت منش

نشانی: قم، خیابان صدوقی، بلوار بوعلی سینا، جامعه الزهراء علیها السلام

صندوق پستی: ۳۷۱۱۸۵۳۴۹۳

تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۲۲۲۷

وبگاه: www.jz.ac.ir

رایانامه: g.tarbiyat@jz.ac.ir

راهنمای تدوین و نگارش مقالات دوفصلنامه داخلی علمی- تخصصی شمیم تربیت

الف) ساختار مقاله

۱. عنوان: عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با محتوای مقاله و مختصر باشد.
۲. مشخصات نویسنده: شامل: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، رشته و مقطع تحصیلی، محل تحصیل، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
۳. چکیده: آینه تمام نما و فشرده بحث است که باید در بردارنده‌ی موضوع مقاله، قلمرو و ماهیت پژوهش، هدف پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج پژوهش باشد و بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه تنظیم شود.
۴. کلید واژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه‌ی کلیدی مرتبط با محتوا که ایفا کننده نقش نمایه و فهرست موضوعی مقاله باشد.
۵. مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش باشد.
۶. بدنه اصلی مقاله: شامل متن اصلی و بندهای مجزا، به گونه‌ای که هر دسته از موضوعات مرتبط در ذیل یک عنوان خاص قرار گیرد. درسامان‌دهی بدنه اصلی مقاله به تناسب به این موارد پرداخته شود: تقسیم‌بندی مطالب در قالب محورهای مشخص، توصیف و تحلیل ماهیت موضوع، ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل و تبیین نظریه پذیرفته شده.
۷. نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های پژوهش، همراه با تبیین ارتباط یافته‌ها با اهداف پژوهش و در صورت لزوم دارای راهکار و پیشنهاد باشد.

۸. فهرست منابع: در پایان مقاله فهرست منابع با رعایت ترتیب الفبایی نام خانوادگی مؤلفان، به صورت ذیل آورده شود:
- ۸-۱. کتاب: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر، سال نشر.
مثال: لاریسکا مک فاکر، هنرویرایش، ترجمه مزده دقیقی و احمد کسای پور، چاپ اول، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۷۷.
- ۸-۲. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال انتشار مقاله، از صفحه تا صفحه.
مثال: رهنمایی، سید احمد، «پایه‌های روان‌شناختی تربیت دینی»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۸۸، ص ۱۰۹-۱۳۸.
- ۸-۳. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دائرة المعارف: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر، سال نشر.
مثال: اعرافی، علیرضا، «فقه‌التربیه: نظریه‌ای نو در علوم تربیتی اسلام»، مجموعه مقالات تربیتی (تربیت دینی، اخلاقی و عاطفی)، به‌کوشش عبدالرضا ضرابی، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، تابستان ۸۸.
- ۸-۴. پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.
مثال: پسندیده، عباس، مبانی و عوامل شادکامی از دیدگاه اسلام با رویکرد روانشناسی مثبت‌گرا، پایان‌نامه دکتری، رشته مدرسی معارف گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشکده علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، ایران ۱۳۸۹.
- ۸-۵. منابع اینترنتی: نام نویسنده، عنوان متن، نشانی پایگاه یا صفحه اینترنتی.
مثال: علم‌الهدایی، سید حسن، هوش هیجانی و زندگی خانوادگی، ارائه شده در سایت www.Iranhealers.com، ۱۳۸۵.

در فهرست منابع عناوین آثار به صورت ایتالیک یا Bold آورده شود.
* نحوه ارجاع: به شیوه استناد دهی درون متنی (APA) تنظیم شود و در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده به شکل ذیل آورده شود:

- ۱-۱. منابع فارسی و عربی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه).
مثال: (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۳۴)، استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به صورت (نام سوره: شماره آیه). مثال: (بقره: ۱۱۴) و قوانین موضوعه به صورت: (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. مثال: (قانون مدنی ۱: ۱۴۰)
- ۱-۲. منابع لاتین: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه). مثال: (اسلاوین، ۱۹۹۱، ص ۱۳۸)

اسامی نویسندگان خارجی در متن به فارسی نوشته شود.

* اشکال / نمودارها / جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند. اصل عکس ها و نمودارها باید همراه با متن مقاله در محل مناسب علامت گذاری شود و دارای زیر نویس باشند.

* حجم مقاله: باید بین ۴۵۰۰ تا ۷۵۰۰ کلمه تایپ شده در محیط word و در الگوی A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه ها و میان سطرها باشد.

متن مقاله با قلم IRMitra ۱۴ (لاتین ۱۰ Times New Roman) و یادداشت ها و فهرست منابع با قلم IRMitra ۱۲ (لاتین ۱۰ Times New Roman) حروف چینی شود.

(ب) یاد آوری

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه ی تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی و در عین مستند و مستدل بودن با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.

۲. مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب و یا مجله دیگری چاپ شده و یا در دست چاپ باشند و یا به طور هم زمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.

۳. چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران می باشد و مجله در رد، قبول، چاپ و ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است و مقالات در صورت تأیید و یا عدم تأیید بازگردانده نمی شود.

۴. نسخه word و pdf مقاله باید از طریق پست الکترونیکی به دفتر مجله ارسال شود.

۵. در صورت چاپ مقاله یک نسخه از مجله به صورت رایگان به نویسنده اهدا خواهد شد.

۶. نامه پذیرش صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر داوران، از سوی مجله صادر خواهد شد.

۷. آرای مندرج در مجله الزاماً مبین نظرات مجله نیست و مسئولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است. مجله هیچ گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله ندارد. کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در متن مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان است.

۸. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده که حاوی موضوعات بدیع و یا نکات علمی ویژه که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهند داشت.

۹. عمده ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارتند از:

الف) ابتکار و نوآوری

ب) اتقان استدلال‌ها و تحلیل‌ها

ج) بهره‌گیری از منابع معتبر

د) برخورداری از چهارچوب و ساختار منطقی

ه) روانی و رسایی قلم نگارنده

و) تناسب با نیازها و چالش‌های علمی جدید

فهرست

- ۷..... سرمقاله
- ۸..... سخن سردبیر
- ۱۱..... بررسی روش الگودهی به تفکیک جنسیت در قرآن کریم با رویکرد تربیت اخلاقی / مریم محمدی
- ۳۳..... نقش حجاب در کاهش ناهنجاری های اخلاقی با تأکید بر آیات و روایات / بنت الهدی افشاری نژاد
- ۵۷..... جایگاه فطرت در تربیت اعتقادی / آسیه صداقت منش
- ۸۲..... کارکرد نظارتی خانواده از منظر قرآن / هاجر خادم زاده یگانه
- ۱۵۱..... بررسی تأثیر حیا در فعالیت اجتماعی زنان / مرضیه پوراصغر

سرمقاله

نظربه جایگاه رفیع تعلیم و تربیت در عصر کنونی که مشتمل برده‌ها شاخه تخصصی است به گونه‌ای که عالمان این قلمرو دانشی به منظور پرداختن به زوایای مختلف ابعاد معرفتی، گرایشی و کُنشی انسان در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی به خلق هزاران اثر در فضای حقیقی و مجازی اقدام نموده‌اند، پژوهش و کاوش علمی در این دانش پر دامنه آن هم با رویکرد اسلامی و برگرفته از دو تراث گران سنگ قرآن و سنت بسی بایسته می‌نماید. در عصر بحران هویت و سرگشتگی انسان که دشمنان حقیقت و انسانیت با استفاده از پیشرفته‌ترین ابزار و امکانات به تولید و ترویج حجم انبوهی از مطالب نوشتاری و دیداری خلاف آموزه‌های اسلامی مبادرت می‌نمایند تا حیات بشری و سبک زندگی انسان را در گستره‌ی جهان حتی در ممالک و جوامع اسلامی آن گونه که خود می‌خواهند رقم بزنند و نوع بشر را بیش از پیش در ورطه گمراهی و ضلالت سرگردان کنند، کاوش و جهاد علمی به منظور کشف و استنباط یافته‌های برگرفته از منابع اصیل اسلامی در حوزه‌های مختلف به خصوص در دانش پر دامنه‌ی تعلیم و تربیت ضروری می‌نماید.

در پایان ضمن سپاس به درگاه ایزد منان به جهت توفیق راه‌اندازی مجله و نیز ابراز مراتب قدردانی خود از تمامی کسانی که در مراحل مختلف راه‌اندازی مجله نقش ایفا کرده‌اند، امید است که این مجله در سایه عنایات خداوند منان بتواند زمینه‌ای مناسب برای واکاوی و استنباط معارف زلال دین مبین اسلام فراهم نموده و در پاسخگویی به هنگام به نیازهای تربیتی جامعه، مسیر را برای خلق و عرضه اندیشه‌های ناب تربیت اسلامی به خصوص جهت کاربست آنها در ساحت‌های مختلف زندگانی فردی، خانوادگی و اجتماعی هموار سازد.

ولی‌الله هاشم‌پور

سخن سردبیر

بر اساس تعریف عام و کلی، تربیت به معنای زمینه سازی برای شکوفایی استعدادهاست و چون انسان دارای ابعاد وجودی متعدد است، نیازمند تربیت در ساحت های مختلف مانند جسمانی، عقیدتی، اخلاقی، عاطفی، جنسی و علمی است. در بین ساحت های تربیتی یاد شده آنچه که زمینه پیدایش مجلات می باشد، تربیت علمی است. و مراد از تربیت علمی مجموعه فعالیت ها جهت تعالی بخشیدن به دانایی انسان از طریق آموزش های علمی و کسب مهارت های عملی برای نیل به سعادت و کامیابی است.

یکی از مهمترین رویدادهای مبارک در تربیت علمی انسان پیدایش قلم، خط و نگارش است. زیرا قلم می تواند حافظ علوم و دانش ها و نگهبان افکار اندیشمندان و پل ارتباطی گذشته و آینده انسان باشد. نوشتن هنری ارزشمند و افتخاری برای اهل قلم است زیرا این افتخار و سربلندی در تمام دوران جهان برای اهل قلم بس که خداوند به قلم آنان و محصولات آن سوگند یاد می کند «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم ۱۷) به برکت قلم است که افکار و اندیشه ها منتشر می شود و تضارب آراء صورت می پذیرد و در نتیجه علوم صواب و مفید از این تضارب آراء متولد می گردد و جامعه بشری از آن بهره مند می شود.

یکی از مجلاتی که می تواند زمینه انتشار افکار و تضارب آراء را فراهم کند مجله شمیم تربیت است که به همت فارغ التحصیلان و دانش پژوهان گروه علمی تعلیم و تربیت اسلامی جامعه الزهراء ع منتشر می گردد. مجموعه حاضر اولین شماره این دوفصلنامه است که با مقالات ذیل تقدیم اربابان قلم می گردد:

اولین مقاله با عنوان «بررسی روش الگودهی به تفکیک جنسیت در قرآن کریم با رویکرد

تربیت اخلاقی» که به بررسی روش الگویی به عنوان یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیت اخلاقی پرداخته، از جایگاه روش الگویی در تربیت اخلاقی و ویژگی‌های روش الگودهی در قرآن کریم با روشی توصیفی-تحلیلی بحث نموده است.

مقاله «تأثیر ابزارهای ارتباطی نوین بر معاشرت‌های خانوادگی» آثار مثبت و منفی و نحوه برطرف نمودن آثار منفی این ابزارها را مورد بررسی قرار داده است. حاصل این بررسی، ارائه راهکارهایی همچون: آموزش و فرهنگ‌سازی، پیشگیری از اعتیاد به فضای مجازی، تعامل و گفت و گوی اعضای خانواده و تقویت ایمان می‌باشد.

در مقاله «نقش حجاب در کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی» تلاش شده با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به آیات و روایات، ضمن معرفی گزاره‌هایی از ناهنجاری‌های اخلاقی-که بی‌توجهی به حجاب می‌تواند بر ایجاد یا تشدید آنها تأثیرگذار باشد-به بیان تأثیر حجاب در کاهش این گونه ناهنجاری‌ها بپردازد.

در مقاله بعدی «جایگاه فطرت در تربیت اعتقادی» به عنوان بنیادی‌ترین ساحت تربیت دینی مورد توجه قرار گرفته است که شناخت فطرت به عنوان اساس تربیت دینی و اعتقادی و نقش و جایگاه ویژه و تأثیرگذار آن در تربیت مؤمن حقیقی از جمله یافته‌های اصلی آن می‌باشد.

مقاله پنجم با عنوان «نگاهی قرآنی به کارکرد نظارتی خانواده» نیز خانواده را به عنوان اولین و مؤثرترین محیط تربیت، از جنبه نظارتی مورد توجه قرار داده است. نویسنده پس از معرفی انواع نظارت و بیان ادله قرآنی آنها به این نتیجه دست یافته است که خانواده در صورتی می‌تواند نقش نظارتی خود را ایفا نماید که به همه انواع نظارت‌ها توجه و اقدام نماید.

در آخرین مقاله با عنوان «بررسی تأثیر حیا در فعالیت اجتماعی زنان» حیا به عنوان موهبت الهی و یکی از مهمترین عوامل حفظ و بقای عفت عمومی، موضوع تحقیق و پژوهش قرار گرفته است. در این پژوهش علاوه بر پرداختن به شخصیت زن و قلمرو حضور او در جامعه با استناد به منابع اسلامی، تلاش شده است به تأثیر حیا در فعالیت‌های اجتماعی زنان و نقش آن در کاهش آسیب‌های اجتماعی آنان پرداخته شود.

در پایان از استقبال گرم و صمیمی همه‌ی تربیت‌پژوهان به خاطر ارائه‌ی مقالات، که

نشان دهنده علاقه و توجه آنان به عرصه‌ی پژوهش و تلاش در جهت ارتقاء علمی خود و دیگران می‌باشد. قدردانی می‌کنیم و وظیفه اخلاقی خویش می‌دانیم از تلاش‌های همه عزیزان همچون مدیر جامعة الزهراء علیها السلام، معاونت آموزش و مدیر مسئول دوفصلنامه، اعضای هیأت تحریریه و ارزیابان علمی و تمامی افرادی که به انحاء مختلف در انتشار و ارتقای سطح علمی مجله حاضر نقش داشته و خواهند داشت، تشکر ویژه نماییم.

در خاتمه از همه‌ی علاقه‌مندان به مباحث تربیتی و همه‌ی پژوهشگران و نویسندگان این عرصه، می‌خواهیم که مجله شمیم تربیت را از خود بدانند و آن را بستر مناسبی برای طرح اندیشه‌ها و ایده‌های تربیتی خود و فرصتی برای ارتقاء پژوهش‌های علمی خود قلمداد نمایند.

از خدای بزرگ می‌خواهیم عمری پربرکت به این نشریه عطا کند و آن را منشأ خیری برای جامعة الزهراء علیها السلام و جامعه‌ی اسلامی قرار دهد.

حسین مهدی‌زاده



بررسی روش الگودهی به تفکیک جنسیت در قرآن کریم با رویکرد تربیت اخلاقی

مریم محمدی^۱

چکیده

روش الگودهی یکی از روش‌های مؤثر و کاربردی در تربیت اخلاقی محسوب می‌شود که این روش در قرآن کریم به شیوه‌ای خاص و با تفکیک جنسیت به کار برده شده است. در این نوشتار با استفاده از روش تحقیق اسنادی برآنیم تا نحوه‌ی به کارگیری روش الگودهی را در قرآن کریم توصیف و تبیین کنیم و فواید تفکیک جنسیت در استفاده از این روش را نشان دهیم.

در این پژوهش به دست آمد که قرآن کریم در راستای تربیت اخلاقی به شکل گسترده از این روش استفاده کرده است و با تفکیک جنسیت به ارائه الگوهای اخلاقی برای مخاطبان زن و مرد پرداخته است. این تفکیک جنسیت، اثرگذاری الگوها را برای مخاطبان افزایش می‌دهد. از منظر آیات، حضرت مریم علیها السلام، دختران شعیب علیهم السلام، ملکه سبأ، و حضرت زهرا علیها السلام مهم‌ترین الگوهای تربیتی برای زنان و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت اسماعیل علیه السلام، و حضرت یوسف علیه السلام مهم‌ترین الگوهای تربیتی مردان به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: تربیت اخلاقی؛ روش الگودهی، تفکیک جنسیتی.

۱. دانش آموخته سطح سه «تعلیم و تربیت اسلامی» جامعه الزهراء علیها السلام.

مقدمه

به دلیل جایگاه ویژه‌ای که روش الگودهی به عنوان یک روش مؤثر و کاربردی در تربیت اخلاقی دارد، نحوه بکارگیری آن و تعیین الگوهایی که معرفی می‌شوند بسیار مهم است و به این جهت باید به منابعی رجوع کنیم که از اتقان و درستی آن اطمینان داشته باشیم. از این رو در این مقاله به قرآن که آخرین کتاب آسمانی است و بهترین روش‌های تربیتی در آن به کار رفته رجوع کردیم تا ببینیم چگونه این روش به کار برده شده است.

بر اساس بررسی نگارنده در این خصوص پژوهش‌های جامعی صورت نگرفته است و در برخی منابع تنها به بخش‌هایی از این موضوع اشاره شده است؛ از جمله در مقاله نقش الگوها در تربیت اثر مصطفی عباسی مقدم و مقاله‌ای با این عنوان اثر احمد بهشتی به این موضوع پرداخته‌اند ولی این پژوهش در صدد است تا نحوه بکارگیری روش الگودهی را با نگاهی به تفکیک جنسیتی در قرآن کریم بررسی کند.

بنابراین سؤال اصلی که در پی پاسخ به آن هستیم این است که «قرآن کریم چگونه برای تربیت اخلاقی از روش الگودهی با تفکیک جنسیت استفاده کرده است»؟ در راستای پاسخ‌گویی به این سؤال، ابتدا واژگان مهم پژوهش تبیین و سپس به جایگاه روش الگودهی در تربیت اخلاقی و ویژگی‌های روش الگودهی و در ادامه به معرفی الگوهای شایسته به تفکیک جنسیت از قرآن کریم می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی

۱-۱. روش الگودهی

۱-۱-۱. مفهوم روش

«روش» به معنای طرز، طریقه، قاعده و قانون، راه، شیوه و اسلوب است (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۲۶، ص ۱۹۲). منظور از روش‌ها، رفتارها و فعالیت‌هایی است که مربی برای هدفی خاص، به منظور تأثیرگذاری بر فراگیران انجام می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۵۵).

۲-۱-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی الگو

«الگو» در لغت به معنای مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوه (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۷، ص ۷۷) طرح، (معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۴۲) نمونه (عمید، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲) آمده است. اما الگو در اصطلاح عبارت است از: نمونه عینی و مشهود یک اندیشه و عمل در جنبه‌های گوناگون که دیگران برای رسیدن به کمال، از آن پیروی می‌کنند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۸).

بحث از الگو در علوم مختلف از جمله جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، روان‌شناسی مطرح است؛ چون بخشی از روابط انسان‌ها با یکدیگر از طریق الگوپذیری شکل می‌گیرد و به دلیل تأثیر بسیاری که الگوها دارند، مسئله شناخت الگو و الگوگزینی اهمیت بسیاری پیدا می‌کند و البته میزان تأثیرگذاری الگوها در مراحل مختلف زندگی متفاوت است مثلاً در دوره نوجوانی و جوانی تأثیرپذیری از الگوها چندین برابر می‌شود. در این نوشتار منظور از الگوها، نمونه‌هایی هستند که به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص می‌توانند بر افراد دیگر تأثیر بگذارند این الگوها اعم از مثبت و منفی است؛ یعنی می‌توانند تأثیر مثبت و منفی داشته باشند.

۳-۱-۱. مفاهیم مرتبط (اسوه و قدوه و تقلید)

«اسوه به معنای پیشوا، مقتدا، قدوه و خصلتی است که شخص بدان لایق مقتدائی و پیشوایی گردد» (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۵، ص ۲۵۹۷). اسوه یا مصدر به معنای پیروی کردن یا اسم به معنای پیروی شده و مقتدا و پیشوا قرار داده شده است؛ یا اسمی در موضع مصدر قرار گرفته است؛ یعنی اقتدا کردن (قریب، ۱۳۶۶، ص ۵۶ و ۵۷).

برخی «أسوه» را حالتی می‌دانند که انسان به هنگام پیروی از دیگری پیدا می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۱۰). بسا این حالت، نیکو و پسندیده باشد یا زشت و قبیح (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۷۶). لغت‌شناسان عرب «قدوه» را نیز مترادف اسوه گرفته‌اند و آن را چنین بیان می‌کنند: «قدوه یعنی کسی که به او اقتدا می‌کنند.» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹۵). از آنجا که الگوشناسی و الگوگزینی همواره با تقلید همراه است؛ باید با مفهوم تقلید

نیز آشنا گردید؛ تقلید از نظر لغوی به معنای بدون نظر و تأمل پیروی کردن، متابعت و اقتدا و پیروی کسی بی دریافت حقیقت و از روی کار دیگران کاری کردن است (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۱۴، ص ۸۴۹).

در تعریفی دیگر آمده است که تقلید پیروی کردن از دیگری است در هر آنچه او می گوید و انجام می دهد و اعتقاد دارد که حق در اوست، بدون اینکه نظر و تأویلی در دلیلش داشته باشد؛ گویا شخص پیرو، قول یا امر دیگری را همچون قلاده‌ای در گردنش قرار داده است (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۱۹۸).

طبیعی ترین تقلیدهای انسان، تقلیدی است که افراد از پدران و اجداد خویش و یا یک نسل در یک جامعه از نسل قبل از خود به عمل می آورند. در قرآن، در موارد بسیاری با بیانات مختلف از تقلید به عنوان مانع اساسی تعقل و ادراک درست مطالب و تحصیل عقاید و معارف صحیح، یاد می کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۷۹).

لازم به ذکر است که تقلید مراتبی دارد که به نظر می رسد در مراتب پایین، بدون تعقل صورت می گیرد، چون عالی ترین مرتبه تقلید همان تکرار عمل دیگری با آگاهی کافی از حسن کار اوست. این نوع تقلید و الگوبرداری کاملاً آگاهانه و هدف دار و از روی علم و قصد است؛ همانند نوجوان یا جوانی که از میان رفتارهای اطرافیان، آن را برمیگزیند که بهتری یابد و برای این گزینش خود، دلیلی هم اقامه می کند (همان، ۱۳۸۹، ص ۶۸) و این تعریف به موضوع پژوهش حاضر نزدیکتر است.

۴-۱-۱. روش الگودهی

در ارتباط با روش الگودهی در تربیت، به واژه‌هایی همچون الگو، اسوه، قدوه، سرمشق نمونه و مدل برمی خوریم که در این میان الگو و اسوه کاربرد وسیع تری به ویژه در تربیت اسلامی دارند، هر چند برخی از واژگان فوق مانند اسوه و قدوه مختص انسان بوده و برخی دیگر نظیر سرمشق و مدل بر موجودات دیگر نیز اطلاق می شوند (عباسی مقدم، ۱۳۷۱، ۲۲ تا ۲۳).
به هر روی، روش الگویی، روشی است که اساس آن بر محور الگودهی و ارائه نمونه‌های

عینی و عملی بنا شده است. در این روش، مربی تلاش می‌کند تا نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید مربی قرار دهد تا شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم آید (قایمی مقدم، ۱۳۸۲، شماره ۶۹، ص ۲۶ و ۲۷).

به نظر می‌رسد روش الگودهی در یادگیری و رشد شناختی جایگاه ویژه‌ای دارد و چه بسا بسیاری از یادگیری‌ها از طریق روش الگودهی باشد.

۱-۲. تربیت اخلاقی

۱-۲-۱. تربیت در لغت و اصطلاح

«تربیت» در زبان فارسی به معانی «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۴، ص ۵۷۷۶) به کار رفته است.

معنای تربیت با توجه به ماده آن متفاوت می‌شود. «تربیت» از ریشه «ربو» مربوط به رشد جسمانی و مادی است و از ریشه «ربب» مربوط به رشد معنوی و مادی؛ ولی به طور مختصر، تربیت را می‌توان فرایندی دانست که طی آن استعدادهاى نهفته مربی، با برنامه‌ای منظم و هدفدار، برای رسیدن به کمال توسط مربی شکوفا می‌گردد.

در اصطلاح، تربیت همان پرورش دادن استعدادهایی است که در فرد مورد تربیت وجود دارد. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۴) به دیگر سخن، فراهم کردن زمینه مناسب برای پرورش استعدادهاى جسمانی و روانی انسان مورد تربیت و هدایت آن‌ها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحراف‌ها و ناهنجاری‌هاست (امینی، ۱۳۷۲، ص ۱۴) و در همه ادوار زندگی به صورت‌ها و با هدف‌های گوناگون در اختیار انسان قرار می‌گیرد (میلازه، ۱۳۷۵، ص ۵).

به نظر می‌رسد تعریف تربیت به «فرایند یاری‌رسانی به مربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهاى او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد.» (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۴۱) از میان دیگر تعاریف از جامعیت بیشتری برخوردار است.

۱-۲-۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی اخلاق

اخلاق در لغت به معانی سرشت، سجیه و طبیعت به کار رفته است. اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۶).

در تعریفی دیگر آمده است: واژه «اخلاق» که از ماده «خلق» به مفهوم «خوی» گرفته شده است، بیش تر به کیفیت نفسانی گفته می شود که افعال از آن به آسانی صادر می شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۵۷) یا به ملکات و مجموعه صفات پایدار یا ساختار شخصیتی خاص اطلاق می گردد که منشأ رفتارهای ویژه می شود (الجرجانی، ۱۳۰۶، ص ۴۵).

تعریف اصطلاحی اخلاق نیز عبارت است از ملکه ای نفسانی که سبب صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل و نگرش است (مجتبوی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۱). شیخ طوسی خلق را ملکه و هیئت نفسانی پایدار می داند که به اعتبار آن، افعال و صفات به راحتی و بدون اندیشه و تأمل از انسان صادر می گردد (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱).

در مکتب روان کاوی، اخلاق معادل با فراخود یا وجدان، عبارت است از احساس گناه در برابر تخلف از اصول و احساس سرزنش و بازخواست درونی که در برابر ارتکاب عمل خطا به انسان دست می دهد (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۷).

در جمع بندی کلی می توان گفت: خلق ملکه و هیئت نفسانی پایدار است که به اعتبار آن، افعال و صفات به راحتی و بدون اندیشه و تأمل از انسان صادر می گردند.

۱-۲-۳. چستی تربیت اخلاقی

بر پایه آنچه گذشت، تربیت اخلاقی، به معنای فرآیند زمینه سازی و به کارگیری شیوه هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از میان بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است (بناری، ۱۳۷۹، شماره ۲، ص ۱۷۸).

در تعریفی دیگر آمده است: «برنامه ریزی برای چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادها و قوای درونی، و همچنین توسعه و تثبیت صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی، به منظور نیل به فضایل اخلاقی و دوری از رذیلت ها و نابود کردن آنها» (کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۴۸).

با توجه به تعاریفی که ارائه شد، تربیت اخلاقی به معنای پرورش استعداد‌های درونی با استفاده از تعلیم و تربیت در جهت دریافت گزاره‌های اخلاقی و شناختن فضایل و رذایل و روی آوردن به اخلاق نیکو و تقیّد و پای بندی و عینیت دادن به ارزش‌های اخلاقی به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه است و تربیت اخلاقی فرآیندی است که طی آن با یک برنامه سنجیده رفتارهای پسندیده اخلاقی ایجاد و تثبیت و رذائل اخلاقی از میان می‌رود تا انسان به حیات طیّب و قرب الهی برسد.

۳-۱. تفکیک جنسیتی

جنسیت، نمود ویژگی‌های مردان و زنان در مواجهه با زندگی اجتماعی و فرهنگ از طریق اجتماعی شدن است (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۲، ص ۱۸). جنسیت به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می‌شود (گیدنز، مترجم: صبوری، ۱۳۸۴، ۱۹۲). گاه واژه جنسیت اگر به تنهایی به کار رود بر تفاوت‌های زن و مرد، صرف نظر از منشأ طبیعی یا اجتماعی آن، دلالت می‌کند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۳۳). به طور کلی مراد از جنس، مذکر و مؤنث بودن است و مراد از جنسیت، رفتارهای زنانه و مردانه است و این مقاله درصدد معرفی الگو برای رفتارهای اخلاقی مناسب زنان و رفتارهای اخلاقی مناسب مردان است.

جایگاه روش الگودهی در تربیت اخلاقی

یکی از ویژگی‌هایی که باعث اهمیت روش تربیت الگودهی در تربیت اخلاقی می‌شود دامنه وسیع و گسترده‌گی مخاطبان آن است. روش تربیت الگودهی، از روش‌های فراگیر و بسیار مؤثر در تربیت است که در کلیه امور و مراحل زندگی کاربرد دارد. این روش، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی بسیار اثرگذار است، چون محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد. در منابع اسلامی نیز، بر بهره‌گیری از الگو و پیروی از اسوه‌های نیکو تأکید شده است» (قایمی مقدم، ۱۳۸۲، شماره ۶۹، ص ۲۵).

الگوها از آن جهت که محل توجه و اعتنای فراوان افرادند و همچنین وجودشان به عنوان وزنه‌ها و شخصیت‌های ممتاز اجتماع ضروری است، دارای اهمیت هستند (عباسی

مقدم، ۱۳۷۱، ص ۷۱-۷۲). بسا اگر در امر تربیت انسان‌ها، الگوها به کار گرفته نشوند و انسان‌ها فاقد ملاک‌ها و میزان‌های انسانی باشند، به سردرگمی و خودبینی و بلندپروازی گرفتار می‌گردند و از صعود به قلعه‌های رفیع عمل صالح و علم و ایمان باز خواهند ماند. از دیگر سو، بسا افرادی فریفته اندک مایه‌ی علمی و تربیتی خویش شوند، در حالی که اگر زندگی الگوهای بزرگی همچون بوعلی سیناها، سلمان‌ها، ابوذرها و... برایشان مطرح گردد، دیگر دچار عجب و خودبینی نمی‌گردند (همان، ص ۷۴).

ویژگی دیگری که باعث می‌شود روش الگودهی در تربیت اخلاقی اهمیت یابد تأثیرگذاری این روش در اندیشه و احساس و عمل مخاطب است. به این بیان که تربیت اخلاقی در گام نخست، اعتقاداتی ناظر به چیستی خوب و بد پدید می‌آورد که شکل دهنده جنبه عقلانی تربیت اخلاقی است؛ یعنی فرد به لحاظ فکری و عقلانی بتواند خوب و بد را ادراک کند. تربیت اخلاقی در گام دوم، سبب می‌شود تا فرد بتواند این اصول را در حالات و کارهای خودش به کار گیرد؛ یعنی در واقع به این اصول و قوانین ارادی و هیجانی آن ملتزم شود. تربیت اخلاقی در گام سوم، به گونه‌ای عمل می‌کند تا فرد بتواند این التزام را در اعمال درونی و بیرونی خودش مراعات کند (باقری، ۱۳۷۹، شماره ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳). روش الگودهی بر ابعاد سه‌گانه مورد نظر در تربیت اخلاقی تأثیر می‌گذارد. مرتبی با مشاهده چگونگی رفتار اخلاقی در الگوها اطلاعاتی در مورد آن رفتار اخلاقی کسب می‌کند. با علاقه یافتن نسبت به الگوهای شایسته اخلاقی نسبت به رفتار اخلاقی تمایل پیدا می‌کند و در نهایت با تکرار رفتار اخلاقی، در عمل نیز آن رفتار را نشان می‌دهد.

روش الگودهی در همه‌ی گروه‌های سنی تأثیرگذار است ولی این تأثیر در دوره نوجوانی و جوانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که در این دوران تغییرات مهمی در زندگی تحصیلی و اجتماعی افراد رخ می‌دهد. برای نمونه، جامعه او را عضو رسمی و دارای شخصیت حقوقی می‌شناسد، از سوی دیگر، روان‌شناسان، نوجوانی را دوره تعارض و بحران و توفان و فشار روانی می‌دانند (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۴۸ و ۴۹).

نوجوانان و جوانان در مسیر زندگی خود سعی می‌کنند کسی را الگو خود قرار دهند که در نظرشان قهرمان جلوه می‌کند. ایشان در این مسیر بر مبنای عقل و خرد به پیش نخواهند

رفت، از این رو والدین و مربیان آگاه باید بکوشند تا آنها را در قبول و پذیرش الگوی شایسته یاری رسانند (قائمی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۵). امام علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزند بزرگوارش، می‌نویسد: قلب نوجوان و جوان چونان زمین کاشته نشده آماده‌ی پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود (نهج البلاغه، نامه ۳۱). این جمله به تنهایی گویای اهمیت دوران نوجوانی و جوانی است، چون آن حضرت، قلب نوجوان و جوان را به زمینی تشبیه کرده است که آمادگی پذیرش هر بذری را دارد، مانند تأثیری که آنها از اطرافیان و محیط پیرامون خود می‌گیرند. از آنجا که نوجوانان و جوانان در هر لحظه شاهد رفتارها و اعمال الگوهای مختلف، مانند: پدر و مادر، دوستان، معلمان، همکلاسی‌ها، و قهرمانان کتاب‌ها و فیلم‌ها در محیط پیرامون خود هستند، این الگوها نقش بسزایی در اجتماعی شدن و جهت‌دهی به مسیر تربیت و رشد و بالندگی آنها دارند.

براین اساس، می‌توان روش گودهی را از مهمترین روش‌های تربیتی در این مرحله سنی دانست. چنان که امیر مؤمنان علیه السلام به فرزند جوان خود امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را اطاعت کنی... پس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوظلبنان». (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰). این روایت نورانی، در صدد تبیین اهمیت نقش الگو در تربیت جوانان است. همچنین نیاز جوان را به الگو مطرح و اسوه کامل آن را نیز معرفی می‌کند، چون می‌فرماید «برای تو پیروی از آئین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کافی است»؛ یعنی اگر از آئین نبوی پیروی کنی، سعادت مند خواهی شد. در مقابل از آنجائی که انسان به الگو نیاز دارد اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام پیروی نکند، به ناچار به سمت انسان‌های نالایق و نادرست کشیده می‌شود.

۳) ویژگی‌های روش گودهی در قرآن کریم

بر اساس آموزه‌های تربیتی اسلامی، مربیان و مصلحان جامعه، نباید تنها به تبلیغ و ارشاد گفتاری بسنده کنند، بلکه باید با عمل کردن به آداب اخلاقی، مزین شدن به صفات انسانی و دارا بودن اخلاق و کردار شایسته، داعی مردم به سوی خوبی‌ها و کمالات باشند، از این رو روش گودهی به اشکال مختلفی قابل اجراست و در این قسمت می‌خواهیم ویژگی‌های روش گودهی قرآن کریم را بیان کنیم.

۳-۱. اهتمام قرآن کریم در معرفی الگوهای شایسته

تعدد الگوهای شایسته در قرآن نشان از اهتمام پروردگار در به کارگیری روش الگودهی دارد. در قرآن کریم نام پیامبران متعددی همچون نوح، لوط، صالح، شعیب، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و انسان های وارسته ای همچون لقمان، عزیز، حضرت مریم، هارون (برادر حضرت موسی) و آسیه به عنوان الگو آورده شده است که همین مسئله توجه قرآن را در معرفی الگوهای شایسته به انسانها نشان می دهد.

۳-۲. تنوع در الگوها

قرآن یک کتاب انسان ساز است و در این راستا، برای رسیدن به هدف که همان انسان سازی است الگوهای ارائه می کند، و این الگوها این اثر را دارند که انسان ها گمان نکنند که انجام یکسری کارها غیر ممکن است. چیزی که در قرآن بسیار چشمگیر است، این است که خداوند پیامبران و انسان های با ایمان و شایسته را به عنوان اسوه در سرتاسر قرآن معرفی می کند تا بدین وسیله حجت در تمام زمینه های تاریخی بر مردمان تمام باشد و گمان نکنند که به قرب الهی دست یافتن کاری محال است.

گاهی الگو پیامبر صلی الله علیه و آله و گاهی امام معصوم است و گاهی رهبری غیر معصوم و گاهی مربی، که در هر صورت مربی از او الگو می گیرد. الگوها می توانند از هر سنی باشند چنان که حضرت اسماعیل سیزده ساله و حضرت ابراهیم علیه السلام بالای صد سال داشت یا حضرت زهرا علیها السلام الگوی معصوم است ولی دختران شعیب الگوی غیر معصوم اند. اینها تنوع الگوهای معرفی شده در قرآن را نشان می دهد که انسان های وارسته و با ایمان با هر سن و مقام و جنسیتی می توانند الگو قرار بگیرند.

۴) تفکیک جنسیتی در الگوهای اخلاقی قرآن کریم

تطابق متریبان از نظر جنسیت، از مواردی است که باید در تأثیر تربیتی یک الگوی عینی بر آنان بررسی شود، زیرا از دید جامعه، الگوگیری پسر نوجوان از حرکات جنس مخالف خود، مطلوب نیست. بر این اساس، تقسیم الگوها به دو جنس پسر و دختر ضرورت

دارد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «خيارُ خِصَالِ التِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزُّهْمُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ ذَاتَ مَرْهُوَّةٍ لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا: نيكوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر، ترس، بخل. هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می کند و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴). با توجه به اهمیت معرفی الگوهای اختصاصی برای هر جنس، مشاهده می شود که قرآن کریم الگوهای شایسته ای از هر دو جنس معرفی کرده است. در ادامه به بررسی برخی از این الگوها به تفکیک جنسیت می پردازیم.

۴-۱. الگوهای تربیتی زنان

به دلیل نقش متفاوت زن و مرد در اجتماع، تربیت دختران نیز مختلف است و از آن جا که نقش یک زن در جامعه ی انسانی، بسیار اساسی و محوری است، باید به شیوه ی زندگی و تربیتی الگوهای الهی زن توجهی عمیق داشت، تا با شناخت این الگوها بتوان به جامعه ی مطلوب رسید.

در ادامه به بررسی برخی آیات خواهیم پرداخت که زنان شایسته را به عنوان الگو معرفی کرده اند.

۴-۱-۱. حضرت مریم علیها السلام

حضرت مریم علیها السلام از نمونه های قرآنی است، زمانی که ملکی را در هیبت آدمی می بیند، می گوید: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا: اگر پرهیزگاری، من از توبه خدای رحمان پناه می برم.» (مریم/۱۸). او یکی از چهار زن بهشتی است که در بارداری و تولد فرزندش بر خدا توکل می کند و بدون هیچ پدری حضرت عیسی علیه السلام را به دنیا می آورد و خداوند در آیه ۱۲ سوره تحریم می فرماید: «وَمَرْيَمَ إِذْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا وَعَمَّا تَشَاءُ مِنَ الْقَائِمِينَ: و مریم دخت عمران را، همان

کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. در واقع خداوند با بیان این آیه عفت و پاکدامنی این بانورا بیان می‌فرماید که نمونه‌ای دیگر از اهمیت و ارزش عفت در جامعه انسانی است که باید مد نظر همه افراد جامعه باشد.

در قرآن کریم در قسمت تربیت الگویی بانوان در بعد اخلاقی، بر محور رعایت ضوابط در روابط جنسی، پوشش و تنظیم روابط و معاشرت‌های اخلاقی آنان با مردان متمرکز شده و همچنین در تربیت اخلاقی به ویژگی‌های دیگر صفات اخلاقی نیز اشاره شده است (حسین‌خانی، ۱۳۸۲، ص ۶۱).

برخی نکات تربیتی که از این آیات بدست می‌آیند عبارتند از: ۱. حضرت مریم با دیدن ملک در هیبت انسان نگران پاکدامنی خود می‌گردد و می‌گوید: به خدا پناه می‌برم. ۲. اگر یک زن پاکدامن و باتقوا باشد خداوند برای او بهترین‌ها را رقم می‌زند. ۳. خداوند مریم را به واسطه فرمانبرداریش به مقام بسیار بالایی رساند.

۲-۱-۴. دختران شعیب علیهم‌السلام

دختران شعیب نمونه دیگر قرآنی هستند که در خانه پیامبری الهی تربیت یافته‌اند؛ و می‌توانند الگوی دختران جوان و نوجوان باشند، از این رو قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشیده تا سرمشق دیگران شوند. خداوند در آیه ۲۳ سوره قصص می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يَصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ و چون به آب مَدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می‌دادند، و پشت سرشان دوزن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند. [موسی] گفت: «منظورتان [از این کار] چیست؟» گفتند: «ما به گوسفندان خود [آب نمی‌دهیم تا شبانان] همگی گوسفندانشان را [برگردانند، و پدر ما پیری سالخورده است].»

از نحوه‌ی زندگی دختران شعیب می‌توان نکات تربیتی ذیل را برداشت کرد: ۱. آنان بیرون از خانه کار می‌کردند و به پدرشان در دامداری کمک می‌کردند. ۲. آنها کار بیرون از

خانه را با عفت همراه کرده بودند، به گونه‌ای که از اختلاط با مردان نامحرم پرهیز می‌کردند. ۳. آنها در برابر پرسش موسی زیرکانه و کوتاه جواب دادند، از طرفی اشاره کردند که برای سیراب کردن گوسفندان آمده‌ایم و از طرف دیگر بیان کردند که نمی‌خواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم، و عفت خود را به موسی گوشزد کردند. ۴. به طور طبیعی احتمال می‌رفت جوانی که با دختران شعیب سخن می‌گوید، فرد پاک‌دامنی نباشد، از این رو به او گوشزد کردند که ما پدر داریم و بی‌سرپرست نیستیم؛ ولی پدر ما پیراست و اگر ما به میان اجتماع مردان آمده‌ایم، از سر اضطرار بوده است.

۳-۱-۴. ملکه سبا

در بخشی از آیات سوره نمل مربوط به حضرت سلیمان علیه السلام این‌گونه آمده است: وقتی حضرت سلیمان علیه السلام علت غیبت هدهد را سؤال می‌کند، او حاضر می‌شود و در مورد ملکه سبا و نحوه زندگی و حکومت او گزارش می‌دهد؛ در آیات ۲۹ تا ۳۲ سوره نمل این‌گونه آمده است که حضرت سلیمان علیه السلام برای پی بردن به حقیقت امر، نامه‌ای به ملکه آن سرزمین می‌فرستد. ملکه سبا پس از مشاهده نامه به سران کشورش چنین می‌گوید: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَتَعَلَّوْا عَلَيَّ وَأَنْتُمْ مُسْلِمِينَ * قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ: ای سران [کشور] نامه‌ای ارجمند برای من آمده است، که از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است: به نام خدای رحمت‌گرمهربان. بر من بزرگی مکنید و مرا از در اطاعت در آییند.» گفت: «ای سران [کشور] در کارم به من نظر دهید که بی‌حضور شما [تا به حال] کاری را فیصله نداده‌ام.» گفتند: «ما سخت نیرومند و دلاوریم، ولی اختیار کار با توست، بنگر چه دستور می‌دهی؟»

برخی نکات تربیتی که از این آیات بدست می‌آیند عبارتند از: ۱. ملکه با اینکه قدرت داشت، و از قدرت و نیروی نظامی خوبی برخوردار بودند. با بزرگان قوم خود مشورت کرد. این عمل را همه‌ی خردمندان انجام می‌دهند و برای هرکسی الگواست. ۲. درایت ملکه، سبب شد ابتدا تمام جهات و عواقب امر را بسنجند و عجلانه تصمیم نگیرند. تفکر در

عاقبت امر و عدم عجله، درس مهمی است. ۳. ملکه با وجود قدرت و شوکت بسیاری که داشت مغرور نبود و در مورد حقیقت امر جستجو نمود و وقتی حق را دریافت آن را پذیرفت.

۴-۱-۴. حضرت زهرا علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام بزرگ‌ترین و برترین زن اسوه در تاریخ بشریت است. حضرت زهرا علیها السلام مادرانمه علیها السلام و حلقه وصل آنها به انبیاء علیهم السلام تا اول خلقت؛ یعنی حضرت آدم علیه السلام است. بهترین راه شناخت این الگوی تمام نمای عبودیت و آموختن روش‌های تربیتی از ایشان و درک مقام معنوی ایشان رجوع به قرآن و احادیث و کلمات بزرگان است.

در آیات ۷ تا ۹ سوره انسان آمده است: «يُؤْفُونَ بِاللَّذَرِ وَيَخْفُونَ يَوْمًا كَانَتْ سَرَّهُ مُسْتَطِيرًا وَيَطْعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا: آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است می‌ترسند. و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند (و می‌گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم!» سیاق این آیات سیاق داستان سرایی است، داستان مردمی از مؤمنین که قرآن نامشان را ابرار خوانده، و از پاره‌ای کارهایشان یعنی وفای به نذر و اطعام مسکین و یتیم و اسیرشان خبر داده، ایشان را می‌ستاید، و وعده جمیلشان می‌دهد (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۰۳). مصداق اتم و اکمل این آیات امیرمؤمنان علی و فاطمه زهرا و فرزندان آنها حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند که نذر خود را در مورد سه روز روزه داشتن ادا کردند، و جز با آب افطار ننمودند، و قلب آنان از خوف خدا و خوف قیامت مالا مال بود (مکارم شیرازی، ج ۲۵، ص ۳۵۲). این بانوی بزرگوار، در محیط خانواده، همسر و مادری نمونه بودند و سراسر زندگی گفتار و کردار ایشان، بهترین الگوی زندگی برای همه افراد جامعه، به خصوص بانوان است. در اجتماع با حفظ حجاب و عفت، حضوری فعال داشتند. در کودکی به مانند مادری مهربان به مراقبت از پدر خود همت گماشتند. در نوجوانی دارای فرزند شده و با آموزه‌های دینی به تربیت فرزندان خود پرداختند. در جوانی در دفاع از ولی امر خود جان فشانی کردند و در همه این احوال به امور اجتماعی خود توجه داشتند.

لازم به ذکر است که زنان الگوی دیگری در تاریخ قبل و بعد از اسلام بوده‌اند همانند آسیه، هاجر، سمیه، ام سلمه، حضرت زینب علیها السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نیز بانوان نمونه دیگری که با الگوبرداری از آنها مسیر کمال و سعادت پیموده می‌شود و دخترانی که از کودکی از آنان الگومی‌گیرند، در آینده مادران و همسرانی نمونه خواهند شد.

۴-۲. الگوهای تربیتی مردان

در این قسمت به برخی الگوهای شایسته از میان مردان که قرآن آنها را معرفی کرده است اشاره می‌شود.

۴-۲-۱. حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام نمونه کامل انسانی و الگوی دیگر قرآنی است که از هر نظر اسوه و قدوه بود، مقام معرفت او نسبت به خدا و دیگر ویژگی‌های بی‌نظیرش، هر یک سرمشقی برای مسلمانان و رهروان راه خداست. خداوند در آیه ۴ سوره ممتحنه در مقام ایشان می‌فرماید: «فَدَكَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ: قَطْعاً بِرَأْيِ شِمَا دَر [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.»

بر اساس آیه ۱۲۵ سوره نساء: «وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا: و خدا ابراهیم را دوست گرفت.» حضرت ابراهیم به مقامی می‌رسد که خداوند ایشان را به عنوان دوست خود برمی‌گزیند. ابراهیم بت‌شکن، دوست خداوند مورد آزمایش‌های سخت و بزرگی قرار گرفت. او به وسیله نمرود، در آتش افکنده شد، در حالی که شانزده سال بیش‌تر نداشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷) با امر به قربانی کردن فرزندش و آزمایش‌های دیگری نیز آزموده و از تمامی امتحانات سربلند بیرون آمد.

در دعاهایش نیز ادب فوق‌العاده‌ای را به کار برد، چون نخست دعایش را به اسم «رب»

شروع کرد، دیگر اینکه تنها نعمت‌های حقیقی و پایدار را درخواست نمود، و به هیچ وجه توجهی به زخارف دنیای فانی نکرد، و برای خود نعمتی اختیار کرد که سرآمد آنها و گرانبهارترین آنها بود و آن عبارت بود از «حکم» یعنی شریعت و پیوستن به صالحین، و نام نیک در میان آیندگان، و از خدای خود خواست تا در هر عصری از اعصار آینده کسانی را مبعوث کند که دعوتش را بپا داشته و شریعتش را ترویج نمایند، در حقیقت معنی درخواستش این است که شریعتی به او دهد که تا قیام قیامت باقی باشد. آن گاه وراثت بهشت و ایمنی از رسوایی در قیامت را درخواست کرد (طباطبایی، ج ۶، ص ۳۸۴).

۲-۲-۴. حضرت اسماعیل علیه السلام

الگوی قرآنی دیگر، حضرت اسماعیل علیه السلام است که خداوند در آیه ۱۰۲ سوره صافات درباره ایشان می‌فرماید: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ: و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سرمی‌برم، پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت».

از آنجایی که پدر برای فرزند سیزده ساله‌اش شخصیت مستقل و اراده آزاد قائل است، مسئله ذبح را برای فرزندش با صراحت بیان می‌کند، چون نمی‌خواهد فرزندش را بفریبد و کورکورانه او را به میدان مبارزه دعوت کند. او می‌خواهد فرزند نیز با نفس در این مبارزه شرکت جوید و لذت تسلیم و رضا را بچشد؛ از سوی دیگر فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد. او آگاهانه نمی‌گوید: مرا ذبح کن! بلکه می‌گوید هر مأموریتی داری انجام بده (مکارم شیرازی، همان، ص ۱۱۵-۱۱۴).

با مروری بر زندگی این پدر و فرزند می‌توان به نکات تربیتی مهمی دست یافت که به چند مورد اشاره می‌گردد: ۱. پدر این رشد را در فرزندش می‌یابد که می‌تواند با او مشورت کند و همین عمل سبب رشد فکری بیش‌تر در فرزند و کمک به والدین می‌شود. ۲. از لفظ «یا بُنَيَّ» استفاده می‌کند، تا محبت و عاطفه‌ی پدرانه را برساند. ۳. در عین داشتن

علاقه فراوان به فرزندش مسئله ذبح را با او در میان می‌گذارد؛ زیرا هم فرمان خدا ارجحیت دارد، هم برای مشورت کردن با فرزندش و اعطای بینش به او اهمیت قائل است. ۴. فرزند هم لفظ «اب» را می‌آورد که نشان دهد که ذره‌ای از علاقه‌اش به پدر کم نشده و پدر را نیز به اطاعت از امر خدا تشویق می‌کند، زیرا اطاعت از خدا در رأس امور قرار دارد. ۵. با آوردن قیودی به رفع ناراحتی پدرش پس از ذبح او همت می‌گمارد و می‌فرماید: خداوند به من صبری عطا کرده که با آن امرش را اطاعت می‌کنم، و به این ترتیب پدر و فرزند در راه فرمان برداری پروردگار از همه‌ی خواسته‌های نفسانی خود می‌گذرند.

موارد یاد شده، بخشی از مسائلی است که باید در روابط با فرزند مد نظر قرار داد و با سرمشق قرار دادن آنان می‌توان به نوعی از زندگی در جهت اطاعت از فرامین الهی دست یافت.

۳-۲-۴. حضرت یوسف علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام از دیگر اسوه‌های قرآنی است حضرت یوسف علیه السلام الگوی مبارزه با هوای نفس است. در آیه ۲۳ سوره یوسف به زبانی شیوا گزارشی کامل از آن بیان شده است: ﴿وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ: و آن [بانوا] که وی در خانه‌اش بود، خواست از او کام گیرد، و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام! [یوسف] گفت: پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکوداده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند﴾. حضرت یوسف علیه السلام در برخورد با گناه به خدا پناه برد. این الگوی بندگان حقیقی است.

از امام سجاد علیه السلام در این درباره آمده است: همسر عزیز مصر به طرف بت رفت و پارچه‌ای براو افکند. یوسف به وی گفت: این چه کاری است؟ زن گفت خجالت می‌کشم که بت ما را ببیند. یوسف علیه السلام به وی گفت: تراز چیزی حیا می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و فهم نمی‌کند و نمی‌خورد و نمی‌آشامد، و من از کسی که انسان را آفرید و به او آموخت، حیا نکنم؟! (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵).

خدای والا برهان و دلیلی را به یوسف علیه السلام نشان داد و به همین دلیل فحشا را از او دور کرد و این پاداش بندگی است. چیزی که انسان به خاطر آن خلق شده است. هدف اصلی

از تربیت و الگوبرداری از شیوه‌ی این بزرگان نیز رسیدن انسان به مرحله کمال و بندگی خالصانه است.

سرپیچی از فرمان زلیخا زمینه اسارت یوسف را فراهم کرد؛ حضرت ﷺ ترجیح دادند با سرپیچی از دستوره‌های زلیخا، جسم خود را در زندان قرار دهند؛ اما با گناه کردن روح خود را در عذاب الهی محبوس نکنند. این شیوه بندگی و اطاعت سرمشقی برای تربیت نفس اماره در آدمی است.

۴-۲-۴. حضرت محمد ﷺ

برترین الگوی آفرینش را خداوند در آیه ۲۱ سوره احزاب چنین معرفی می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.»؛ و در آیه‌ای دیگر (قلم: ۴) خوش خلقی حضرت را این گونه به تصویر می‌کشد: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ: وراستی که تو را خویی والاست». در آیه‌ای دیگر خداوند به نرم‌خویی و مهربانی حضرت محمد ﷺ اشاره می‌فرماید و آن را هدیه و برکتی از جانب خود می‌داند و در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران چنین می‌فرماید: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ... پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.» در ادامه آیه ضمن تحسین پیامبر ﷺ به دلیل وجود این فضائل اخلاقی، نقطه مقابل نرم‌خویی را بیان می‌نماید و به نظر می‌رسد از جهت اهمیت و جلب توجه کامل مخاطب می‌باشد و پراکندگی مردم را از اطراف انسان تندخو، پیامد سخت‌دلی و تندخویی می‌شمارد.

پیامبر ﷺ در همه زمینه‌ها، بهترین الگوست. عبادت و بندگی خداوند، اخلاص و توجه به خدا، استقامت و شکیبایی در برابر مشکلات، حسن خلق و رابطه نیکو با همگان، مدیریت و رهبری صحیح جامعه و دیگر شئون فردی و اجتماعی آن حضرت، هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله با عنوان «بررسی روش الگودهی به تفکیک جنسیت در قرآن کریم با رویکرد

تربیت اخلاقی» به تبیین و تحلیل حقیقت روش الگودهی و ضرورت آن می‌پردازد. در بیان مهم‌ترین نتایج این تحقیق می‌توان گفت:

۱. بیان الگوهای عینی اخلاق و تربیت، از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی اصلاح فرد و جامعه است.

اساس روش الگودهی، بر محور معرفی الگو و ارائه نمونه‌های عینی و عملی بنا شده و مربی تلاش می‌کند تا نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید مرتبی قرار دهد تا شرایط لازم برای الگوبرداری و تقلید برای وی فراهم آید.

۲. تربیت اخلاقی، به معنای فرآیند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از میان بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است. در تربیت اخلاقی، استعدادها بالقوه انسان شکوفا می‌گردد و با یک برنامه‌سنجیده، رفتارهای پسندیده اخلاقی ایجاد و تثبیت و ردائل اخلاقی از میان می‌رود.

۳. قرآن از روش الگودهی به شکل گسترده و پرننگی استفاده کرده است که نشان از اهمیت و تأثیرگذاری زیاد این روش دارد. به‌کارگیری این روش در قرآن کریم ویژگی‌های خاصی دارد از جمله الگوهای ارائه شده دارای تنوع هستند یعنی هم از افراد معصوم و هم غیر معصوم الگو معرفی شده و هم از زنان و مردان و هم از سنین مختلف. همچنین قرآن کریم در استفاده از روش الگودهی به تفکیک جنسیت الگوها توجه داشته و از هر دو جنس زن و مرد الگوهای شایسته‌ای معرفی کرد است که این بر تأثیرگذاری بیشتر روش الگودهی می‌افزاید.

۴. روش تربیتی الگویی در هر یک از زنان و مردان نوجوان به‌گونه جداگانه اثر دارد. از منظر آیات و روایات، حضرت مریم علیها السلام، دختران شعیب علیهم السلام، ملکه سبا و حضرت زهرا علیها السلام مهم‌ترین الگوهای تربیتی برای زنان به‌شمار می‌روند. همچنین مهم‌ترین الگوهای تربیتی مردان از منظر آیات و روایات عبارتند از: حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت اسماعیل علیه السلام، و حضرت یوسف علیه السلام.

فهرست منابع

قرآن (ترجمه فولادوند)

نهج البلاغه (ترجمه دشتی)

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، مترجم: محمد تقی آقا نجفی اصفهانی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی (مبانی و پیش فرضها)، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، قم، دوم، ۱۳۹۳.
۵. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، جلد ۱، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، تهران، بی چا، ۱۳۷۲.
۶. باقری، خسرو، گزارش یک نشست تربیت اخلاقی و تربیت دینی تفاوت‌ها و شباهت‌ها، مجله پژوهش‌های تربیت اسلامی، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹.
۷. بناری، علی همت، تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن، مجله مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹.
۸. الجرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، ناصر خسرو، تهران، بی چا، ۱۳۰۶.
۹. حسین خانی، هادی، تربیت الگویی زنان در قرآن، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، اول، ۱۳۸۲.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا، جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی، هاجر، قم، اول، ۱۳۹۱.
۱۳. سفیری و ایمانیان، خدیجه و سارا، جامعه‌شناسی جنسیت، تهران، جامعه‌شناسان، دوم، ۱۳۹۲.

۱۴. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم. بی‌چاپ، بی‌تا.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری، ج ۵، مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵.
۱۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تنقیح و تصحیح: مجتبی مینوی، و علیرضا حیدری، بی‌نا، تهران، پنجم، ۱۳۷۳.
۱۷. عباسی مقدم، مصطفی، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۱.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، هجرت، قم، دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۲۰. قائمی مقدم، محمدرضا، «روش الگویی در تربیت اسلامی»، مجله معرفت، شماره ۶۹، شهریور ۱۳۸۲.
۲۱. قریب، محمد، تبیین اللغات لتیان الايات یا فرهنگ لغات قرآن، بنیاد، مروی، ۱۳۶۶.
۲۲. کاظمی، حمیدرضا، برنامه درسی و تربیت اخلاقی (با نگاهی به آثار علامه مصباح یزدی)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، قم، اول، ۱۳۹۳.
۲۳. کریمی، یوسف، روان‌شناسی شخصیت، مؤسسه نشر ویرایش، تهران، نوزدهم، ۱۳۹۳.
۲۴. گیدنز، آنتونی، مترجم: منوچهر صبوری، جامعه‌شناسی، نشرنی، تهران، پانزدهم.
۲۵. مجتبی، جلال‌الدین، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، جلد ۱، حکمت، بی‌جا، چهارم، ۱۳۷۰.
۲۶. مدنی، علی‌خان بن احمد، الطراز الأول، ج ۶، مؤسسه آل‌ال‌بیت رحمته‌الله لاجیاء التراث، مشهد، اول، ۱۳۸۴.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، قم، چهارم، ۱۳۹۰.
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (انسان در قرآن)، صدرا، تهران - قم، هشتم، ۱۳۷۷.
۲۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰.

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، قصه‌های قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۳۱. مهدی زاده، حسین، الگوشناسی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، اول، ۱۳۸۵.
۳۲. میالاره، گاستون، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۵.



نقش حجاب در کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی با تأکید بر آیات و روایات

بنت الهدی افشاری نژاد^۱

چکیده

یکی از مشکلات عمده در جامعه امروز، گسترش روزافزون ناهنجاری‌های اخلاقی است، که با مراجعه به آموزه‌های دینی راه‌کارهای مختلفی جهت کاهش این ناهنجاری‌ها می‌توان بدست آورد. در این راستا مقاله حاضر درصدد آن است که به بررسی نقش حجاب در کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی بپردازد و با مصونیت بخشی در حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی در ترویج فرهنگ حجاب مؤثر واقع شود.

این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر آیات و روایات، نمونه‌هایی از ناهنجاری‌های اخلاقی که عدم رعایت حجاب می‌تواند بر «ایجاد»، یا «تشدید» آنها تأثیرگذار باشد را بیان نموده است و پس از بررسی‌های به دست آمده، مهمترین دستاوردهای این تحقیق این است که حجاب در حوزه فردی سبب کاهش برخی از ناهنجاری‌های اخلاقی نظیر: قانون‌گریزی، بی‌حیایی، خشونت علیه زنان، حرص، بی‌غیرتی، جسارت بر ارتکاب گناه، بی‌عفتی، غفلت از خداوند، ضایع کردن حقوق دیگران در حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی و ... می‌شود.

کلید واژه‌ها: آثار حجاب، اخلاق، ناهنجاری‌های اخلاقی، انحرافات اجتماعی.

مقدمه

رمز بقاء و سقوط یک ملت از دیدگاه وحی، عقل و تجربه، رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی یا عدم رعایت آن‌هاست. سلامت و رشد فرد و اجتماع نیز در پرتو رعایت قوانین الهی و هنجارهای اخلاقی است. همچنین حجاب که امری فطری است، برای حیات اجتماعی انسان ضرورت دارد؛ اما در قرن حاضر، پدیده نابهنجار بدحجابی رو به افزایش است که خود، عامل بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری در حیطه فردی، خانوادگی و به تبع آن اجتماعی گردیده است؛ لذا بررسی آن ضرورت می‌یابد تا بتوان در جهت توسعه فرهنگ حجاب، شبهه‌زدایی، پرورش بُعد شناختی افراد از آثار و فواید حجاب در پیشرفت اخلاقی آنان و در نتیجه کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی در حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی و قرب الهی گام‌هایی برداشت.

حجاب، که یکی از ضروریات دین است؛ همواره مورد توجه بوده است؛ اما نکته مهم این است که آثار حجاب چیست؟ و به طور خاص «نقش حجاب در کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی» چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، می‌توان حوزه‌های مختلف را مورد بررسی قرار داد مانند، نقش حجاب در حوزه فردی، خانوادگی، اجتماعی، انحرافات جنسی و اخلاقی، که بررسی نقش حجاب در کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی به عنوان یکی از حوزه‌ها و شاید مهم‌ترین آن‌ها باشد.

در مورد پیشینه تحقق براساس بررسی‌های نگارنده اثر مستقل و جامعی در مورد «نقش حجاب در کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی» یافت نشد؛ اما در برخی آثار مانند جلد پنجم کتاب «آراء اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن» تنها به این نکته پرداخته است که «حجاب» به عنوان یکی از عوامل سالم‌سازی جامعه از تحریکات جنسی است و نیز در کتاب «راز حجاب» مسعود صفی‌یاری، در فصل سوم به مسأله بدحجابی و فساد اخلاقی اشاره شده است که به نوعی مربوط به موضوع حجاب و کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی می‌شود. در کتاب «مسئله حجاب» شهید مطهری رحمته‌الله علیه نیز لابلای مطالب می‌توان نقش حجاب در مسائل اجتماعی و اخلاقی را به صورت پراکنده ملاحظه نمود.

حجاب مسأله‌ای است که به لحاظ ارتباطش با خصوصیات مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان، می‌توان از زوایای مختلفی همچون فرهنگی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاسی، فقهی و اخلاقی به آن پرداخت و در این مقاله با بررسی نقش حجاب با دیدگاه نقلی بدنبال کشف آثار، فواید حجاب و چگونگی کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی هستیم. در این نوشتار ابتدا بایسته است ناهنجاری، اخلاق و حجاب را توضیح دهیم.

ناهنجاری

گاهی برای شناخت درست معنای لغتی، می‌بایست ضدش را شناخت. در اینجا نیز برای شناخت ناهنجاری می‌بایست هنجار را شناخت. لغت «هنجار» در لغت‌نامه‌های فارسی (عمید، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰۹) به معنای راه، طریق، روش، راه راست، قاعده نیز آمده است که در اینجا همان راه درست مراد و منظور است. ناهنجاری یعنی راه انحرافی و خلاف راه درست. رفتاری که با رفتار از پیش تعیین شده (بهنجار) و نرمال مطابقت ندارد. ناهنجاری در علوم مختلف معانی مختلفی دارد. مثلاً در علم حقوق مترادف با جرم، در علم اخلاق هرامری که مخالف با فضیلت‌های اخلاقی و اعتدال رفتاری باشد، به نوعی ناهنجار قلمداد می‌شود.

اخلاق

اخلاق، بروز «أفعال» جمع واژه «خُلُق» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۶) و «خُلُق» در لغت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۵۶) به معنای خوی‌ها، عادات، سجایای پسندیده و خوب به‌کاررفته و از صفات نفسانی انسان به شمار می‌رود و به معنای صفت‌های روحی و باطنی است که در نفس انسانی رسوخ پیدا کرده و به عنوان ملکه برای نفس درآمده است، به‌گونه‌ای که افعال خوب یا بد بدون نیاز به تفکر و اندیشه از او صادر می‌شود.

هر نوع رفتار و اخلاقی که مخالف با اعتدال باشد و به عرصه افراط و تفریط پانهد ناهنجار اخلاقی محسوب می‌شود. چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «فضایل بر چهار

گونه‌اند: ۱. حکمت که موضوع آن فکر است، ۲. عفت که موضوع آن شهوت است، ۳. نیرو که موضوع آن غضب است، ۴. عدالت که موضوع آن اعتدال قوای نفسانی است.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۸۱) هر صفتی که از این صفات چهارگانه خارج شود، ناهنجار اخلاقی محسوب می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۳۵).

حجاب

در زبان عربی برای پوشش واژه‌هایی مثل حجاب، ساترو لباس استفاده شده است. واژه حجاب از ریشه حجب می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، واژه حجب) حجب به معنای ستر است. (همان) و ستر به معنای پوشاندن بدن و مستور نمودن و شکل اصلی بدن را از نظر دور داشتن و واضح نساختن آن است. می‌توان از گفتار اهل لغت چنین نتیجه گرفت که؛ در زبان عربی حجاب به پوششی گفته می‌شود که از دیدن شیء پوشانیده شده، مانع می‌شود. در زبان فارسی واژه حجاب معانی مختلفی دارد مانند؛ پرده، ستر، نقابی که زنان چهره خود را به واسطه آن می‌پوشانند، روی بند، برقع و چادری که سرتاپای خود را می‌پوشانند (عمید، ۱۳۷۳، ص ۵۵۷ و دهخدا، ۱۳۵۲، ج ۵، ص ۷۶۴).

هدف اصلی تشریح احکام در اسلام، قرب الهی است که به وسیله‌ی تزکیه‌ی نفس به دست می‌آید، یکی از مصادیق تزکیه نفس، مخالفت با خواسته‌های نفس می‌باشد. از آنجا که نفس انسانی میل به خودنمایی و جلوه‌گری دارد، پس حجاب و پوشش می‌تواند از مصادیق تزکیه نفس قرار گیرد. مسلم است که هر نوعی از پوشش با هر سبک و سیاق در بردارنده هدف نیست، آن حجابی مورد نظر است که در تمامی ابعاد، پوشش کامل، بازدارنده و مانع تلذذ نامحرمان، باشد.

در تفسیر نور به آفات بی‌حجابی اشاره شده و مواردی نظیر «چشم چرانی، هوس بازی، فساد، فحشا، سوء قصد، تجاوز به عُنُف، بارداری‌های نامشروع، سقط جنین، پیدایش امراض روانی، مقاربتی، خودکشی، فرار از خانه در اثر آبروریزی، بی‌مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود، بالارفتن آمار طلاق، تضعیف روابط خانوادگی، رقابت در تجملات و ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۴۰۱) را نام می‌برد که به وسیله

رعایت حجاب می‌توان از بروز این آفات پیشگیری نمود که همان فلسفه وجودی حجاب خواهد بود.

بنابراین حجاب دو جنبه دارد: یکی جنبه ظاهری که پوشاندن بدن است و دیگری جنبه تعاملی که در حرکت زن در جامعه پدیدار می‌شود به گونه‌ای که پوشش زن عاری از رفتارهای خلاف عفت باشد و خود را مانند متاعی با انواع رنگ و لعاب و مدل‌ها تزئین نکند و در معرض قرار ندهد تا نظرها را به سوی خود جلب کند و در واقع بدحجابی و جلوه‌گری زنان یکی از عوامل برانگیختن تمایلات در مردان است. چنانکه از امام علی علیه السلام روایت شده است: «پرهیز از اینکه خود را برای دیگران بیارایی و به وسیله گناهان با خدا به ستیز برخیزی» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۸، ص ۳۶۴).

براین اساس یکی از فلسفه‌های اصلی حجاب، پیشگیری از بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و کاهش ناهنجاری‌ها که همان عدم برانگیختگی تمایلات در مردان است که لوازم و فوایدی براین تحقق خارجی حجاب، بار خواهد شد که می‌توان آن‌ها را در سه مورد زیر خلاصه نمود:

۱. حجاب عامل آرامش فردی

اولین قدم برای کم شدن زمینه آزار زنان آسیب‌شناسی آن است، قرآن نیز به صراحت کم شدن زمینه آزار زنان را حجاب دانسته و می‌فرماید: «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است.» (سوره احزاب، آیه ۵۹)

یکی از سازمان‌های زنان در آمریکا، زنان را قشر آسیب‌پذیر در جامعه می‌داند و برای حضور در جامعه توصیه‌هایی می‌کند که تمام این توصیه‌ها در یک کلمه «در محدودیت اجتماعی زنان» جمع می‌شود. در حالی که اسلام با رد نمودن «محدودیت اجتماعی زنان» پیش شرط امنیت اجتماعی زنان را حجاب می‌داند که زمینه‌های ناامنی را سلب می‌نماید. همچنین علاوه بر حفظ آرامش برای بانوان، آرامش مردها هم در پرتو حفظ حجاب ایجاد می‌شود. همانگونه که در کلام آیت الله مکارم آمده است: «برهنگی زنان

که طبعاً پیامدهایی همچون آرایش و عشوه‌گری و امثال آن همراه دارد، مردها مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد. تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آن‌ها و سرچشمه امراض روانی می‌گردد...» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۴۵).

۲. حجاب عامل استواری خانواده

خانواده رکن اساسی اجتماع است؛ براین اساس باید بهره‌وری اعم از نگاه‌ها، تماس‌های جسمی و التذاذات سمعی که خود نوعی استمتاع هستند، به محیط خانواده، محدود شود. اگر امکان این بهره‌وری در خارج از محیط خانواده فراهم شود، به طور حتم پیامدهائی را نسبت به خانواده در بر خواهد داشت.

در کتاب فلسفه حجاب نوشته آیت الله مکارم در حوزه خانواده آمده است: «آمارهای قطعی نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و ازهم‌گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا بالا رفته است؛ چرا که «هرچه دیده بیند دل کند یاد» و هرچه هوس‌های سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می‌رود؛ اما در محیطی که حجاب وجود دارد، دو همسر تعلق به یکدیگر دارند، و احساساتشان، عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است. ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملاً زنان به صورت کالا درآمده‌اند دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد و خانواده‌ها به سرعت متلاشی می‌شوند و کودکان بی‌سرپرست می‌مانند.» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۴۵)

۳. حجاب عامل افزایش آرامش اجتماعی

بسیاری از خیال‌پردازی‌های روح و گاه پریشان‌حالی و آشفتگی درونی آدمی ناشی از مشاهدات عینی اوست؛ بر همین اساس شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه در پاسخ به این پرسش که سرّ حجاب چیست؟! می‌گوید: «اولین خاصیت حجاب آرامش روانی است؛ در هر جامعه‌ای که روابط بر اساس عفاف باشد و وسیله تهییج مردان فراهم نشده باشد، این سیر سبب ایجاد آرامش روانی و کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی خواهد شد.» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۴-۹۵) و همچنین آیت الله مکارم (۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۴۶) با بیان این که

گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناکترین پیامدهای بی حجابی است، فلسفه حجاب را کاهش ناهنجاری های اخلاقی در اجتماع می داند.

رابطه حجاب با اخلاق

حجاب و اخلاق رابطه ای متقابل دارند. میل به حجاب و میل به ارزش های اخلاقی هر دو از فطریات هستند، که در همه انسان ها وجود دارند. و هر یک بردیگری آثاری برجای خواهند گذاشت. مثلاً نوع پوشش ما در واقع نمادی از پایبندی ما به ارزش های اخلاقی است به طور نمونه می توان گفت: حجاب ریشه در عفت و حیا دارد و در بروز و ظهور این صفات اخلاقی مهم است؛ لذا فردی که از حجاب محروم است از مهم ترین صفات اخلاقی نیز محروم می شود. از آن طرف هم کسی که از یک سری از صفات اخلاقی نظیر حیا و عفت تهی باشد، بی حجابی و بدحجابی گزینه انتخابی اوست. پس می توان بدین ترتیب رابطه تأثیر و تأثری حجاب و اخلاق را به دست آورد.

آثار حجاب در کاهش ناهنجاری های اخلاقی

۱. حجاب عامل کاهش روحیه قانون گریزی

حجاب عامل افزایش روحیه تعبد و اطاعت پذیری است و روحیه قانون پذیری بی چون و چرا را تقویت می کند. حجاب امر خداوند است و شارع مقدس به عنوان یکی از احکام ضروری دین آن را واجب نموده و باید حفظ شود. حفظ این واجب الهی اطاعت از اوست؛ و اطاعت از او حقی است که بر بندگان نهاده است. هر انسان باورمندی باید تعبداً و نه فقط به خاطر حفظ مصالح عمومی و... این حد و حق الهی را ادا کند.

از حکمت های حجاب نیز سنجش میزان عبودیت و اطاعت و بندگی است. بانوان با حفظ حجاب و پوشش خود و مردها با حفظ نگاه خود می توانند اطاعت الهی را که روح و پیام اصلی همه عبادات بشر است، اثبات کنند و بی چون و چرا و بدون درخواست حکمت و دلیل، در زمره اطاعت کنندگان الهی قرار گیرند. همان گونه که وقتی که به پزشکی مراجعه می کنند بدون پرسش از دلیل و حکمت تجویز یک دارو بی قید و شرط

آن را مصرف می‌کنند در اینجا هم می‌بایست به خاطر علم الهی تسلیم اطاعت او شوند. حجاب به عنوان یک فریضه عبادی، فردی و اجتماعی مانند نماز نیست که در روز، چند نوبت اقامه شود و تمام شود یا مانند روزه که در سال یک ماه واجب شود، و دیگر وظیفه‌ای به بار نیاورد. حجاب یک فریضه منشورگونه است، با ابعاد و اضلاع متفاوت و متنوع که آثار فقهی، اخلاقی، عرفانی و الهی به دنبال دارد. زنان به واسطه حجاب هم حق الله را رعایت کرده و به حق الله تعدی نخواهد کرد و هم حق خود، که رسیدن به شخصیت متعالی است که فرصت تعدی از مرز خویشتن را سلب می‌کنند و به این بینش که همسوبا فطرت انسانی است می‌رسند که بیانگر حقیقت رحمانی است که اعضای بدن زن امانتی از سوی خداوند است که به او واگذار شده است.

در نهایت به واسطه حفظ حجاب روحیه قانون‌گریزی کاهش می‌یابد و حجاب از تبدیل شدن زن به موجودی مصرفی، که باعث واژگونی شخصیت زن است جلوگیری می‌کند و به عنوان یک سد در مقابل کسب لذات قرار می‌گیرد؛ چرا که حرمت زن اختصاص به خود زن شوهر، پدر، برادر و فرزندانش ندارد. حتی اگر هم آن‌ها رضایت بدهند قرآن و قانون الهی راضی نخواهد شد؛ لذا کسی حق ندارد بگوید من به نداشتن حجاب رضایت دارم؛ چرا که حجاب، حق الله است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۵). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «لکن خداوند حق خود را بر بندگانش چنین قرار داده است که او را اطاعت کنند.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳، ص ۲۴۳)

۲. حجاب عامل کاهش بی‌حیایی

صفت حیا واکنش درونی نسبت به زشتی‌ها یا حالت روانی خاصی است که باعث متانت و وقار در گفتار و رفتار شده، شخصیت آدمی وزین‌تر و رفتار او سنجیده‌تر می‌شود و از آن چه با آزادگی وی بیگانه است پرهیز بیشتری می‌کند به طوری که علامه مجلسی رحمته الله علیه درباره حقیقت حیا می‌فرماید: «حیا ملکه‌ای است که موجب خودداری از کارهای قبیح می‌گردد.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۷۱۷).

حیا سبب صفت عفاف و در نهایت تقوا می‌شود و به انسان بینش روشن می‌دهد تا

انسان به دور از اجبار به طور ارادی و خودکار از خطا و گناه پرهیزد. حیا ملکه و صفت ثابت و راسخی است که مانع ارتکاب گناه شرعی، عقلی، عرفی می شود. به گونه ای که صاحبان حیا، شرم از خوردن و آشامیدن در کوچه و بازار کرده و یا از پوشش لباس های مغایر با متانت و وقار در جامعه به شدت پرهیز می کنند. برخلاف آن، عفاف که حالتی پایدار و ماندگار نیست نیاز به حفاظت و حراست دارد. اکتسابی، دارای شدت و ضعف می باشد. تقوا نیز مانعی برای ارتکاب گناهان است؛ اما نه عقلی و عرفی بلکه صرفاً شرعی. پس حیا وسعت بیشتری دارد و سه گونه گناه عقلی، عرفی، شرعی را دفع می کند و در نهایت آزادی و آزادگی از قید و بند گناهان با آن احساس می شود و آرامش باطنی را به دنبال دارد. چنانچه از امام علی علیه السلام روایت شده است: «حیا مانع انجام کارهای زشت و قبیح می شود.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ح ۵۴۵۴، ص ۷۴) که حیا را عامل بازدارنده از معاصی و گناهان و ناهنجاری های اخلاقی بیان کرده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند: «اگر خداوند بخواهد بنده ای را هلاک کند حیا را از او می گیرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۹۱). در این روایت بی حیایی به عنوان عامل هلاکت، معرفی شده است.» برای همین است که می فرمایند: «بر شما باد به شرم و حیا و دوری کردن از آنچه مردم صالح قبل از شما از آن ها دوری می کردند.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲).

حیا سبب می شود فرد در وجودش از اکتفا به امور حلال تجاوز نکند و به واسطه خویشتن داری در برابر رویی با گناه و معصیت در تمامی حالات از خود مراقبت و صیانت کند و از بروز بسیاری از ناهنجاری های اخلاقی جلوگیری کند و در یک کلام به عفت که حد وسط بین شهوت طلبی و خمودگی است دست یابد.

۳. حجاب عامل کاهش چشم چرانی

یکی از اعمال روزانه هر فردی نگاه است که به صورت ارادی و غیر ارادی صادر می شود. اگر نگاه همراه با اراده و سپس توجه و تفکر بعد از آن صورت گیرد دارای آثار و پیامدهای خاص خود است. هر عملی علاوه بر شکل ظاهری، شکل باطنی و آثاری در روح انسان دارد. در اصل باطن نگاه کردن همان روح عملی نگاه، توجه است. توجه نیز به حسب

شدت و ضعف دارای مراتب ممکنه اش از آثار و نتایج مختلفی و متفاوتی برخوردار است. گاهی توجه خارج از محدوده عقل و شعور است که قادر به کنترل نخواهد بود و آثار و تبعات ناشی از آن با نام ناهنجاری های اخلاقی بروز خواهد کرد و مقدمه رذایل اخلاقی بسیاری می شود.

بر فرض هم که نگاه همراه با توجه به انحرافات و لغزش ها و معصیت های جنسی هم منتهی نشود؛ اما همین انحراف توجه، سبب سلب توفیقاتی خواهد شد. و باز هم بی تأثیر نخواهد بود؛ چرا که هر عملی یک اثر وضعی از خود تولید می کند و چه خواسته و ناخواسته تأثیر خود را خواهد داشت و در مسیر تقرب الهی به منزله دست اندازی است که سرعت را کاهش می دهد.

به هر حال بهای یک نگاه آلوده برای مؤمن گران تمام می شود و مقدمه ای برای سستی ایمان است. هرگاه بانوان بدون حجاب مناسب در جامعه حاضر شوند مردان عادی با چشم چرانی و مقایسه همسران خویش با این زنان، که طبیعتاً پیامد آن بی رغبتی به همسر و کاهش محبت به او و لطمه به کانون خانواده است زمینه بهانه جویی، عیب جویی، تحقیر، بی احترامی به زنان خویش، عدم رعایت حقوق آنان، بروز اختلافات و در نهایت عدم تربیت نسل جدید و گاهی طلاق عاطفی و رسمی و جدایی را فراهم می آورد و خانواده را مورد تهدید و سقوط قرار می دهد و از آنجا که روحیه مرد تنوع طلب است زن با بدحجابی، زمینه را برای آلودگی مردان فراهم می کند و سبب بروز ناهنجاری های اخلاقی دیگری نظیر تحریص، شهوت طلبی، خشونت و تعرض به زنان می شود.

در جامعه نیز چشم چرانی عامل بروز ناهنجاری هایی است؛ چرا که چشم چران فقط به نگاه سیراب نمی شود، اگر فرصت پیدا کند به تجاوز هم دست خواهد زد و حریص تر خواهد شد تا جایی که اشباع پذیر نخواهد بود. در این صورت به تدریج بیماری روانی در فرد ظاهر خواهد شد و تا بدان جا پیش خواهد رفت که از او یک مجرم خواهد ساخت.

لذا حجاب زن، یکی از عوامل کاهش چشم چرانی هاست، و زن، با حجاب خود جلوی هرگونه جلوه گیری، خودنمایی، عشوه گیری خود را می گیرد و سبب بروز چشم چرانی ها و بروز هزاران پرونده جنایی و غیر اخلاقی و ناموسی و فحشاء و روابط نامشروع بی شماری که در

دادگاه‌ها مطرح می‌شود نمی‌شود. منشأ اغلب نفرت‌ها، اشتیاق‌ها، انتخاب‌ها و شهوت‌ها نگاه است. برخی نگاه‌ها درد، رنج، حسرت، بیماری و ناآرامی را به دنبال دارد. در کتاب مقدمه‌ای بر روان‌شناسی زن آمده است: «در قرون وسطی مردم اروپا، طنازی و عشوه‌گری زن در مجامع را سحر و جادو می‌دانستند زیرا موجب سلب اراده و اختلال روانی مردان می‌شد.» (هاشمی‌رکاندی، ۱۳۷۹، ص ۸۵).

آدمی نمی‌تواند از تأثیر شنیده‌ها و دیدنی‌هایش بر مغز جلوگیری کند این تأثیرپذیری به کمک شبکه اعصاب و فعالیت مغز است و شخص نمی‌تواند با تلقین، چندان از تأثیر آن بکاهد؛ لذا می‌بایست از ریشه آن را منتفی نموده و اصل نگاه را کنترل کرد و در صورت نگاه، حجاب عامل پیشگیرانه را ایفا می‌کند.

در نتیجه این تأثیرپذیری، میزان توجه زن به فعالیت‌های روزانه‌اش کاهش می‌یابد و ذهن او را دچار آشفتگی می‌کند؛ براین اساس از حضرت فاطمه علیها السلام روایت شده است: «بهترین چیز برای زنان این است که مردی آن‌ها را نبیند و آنان نیز مردی را نبینند.» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۰).

از امام علی علیه السلام نقل شده است که: «چشم، دیدبان عقل و پرچمدار و جاسوس دل است.» (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، ۱۴۰۰، ص ۹). بواسطه نگاه در وجود فرد تلاطم پدید می‌آید و فرمان ترشح هورمون محرک غوازی، به سراسر بدن صادر می‌شود. آن چه در مغز سبب ترشح هورمون‌ها می‌شود شاید همان باشد که امام صادق علیه السلام فرموده است: «نگاه پیایی، بذر شهوت را در دل می‌افشانند و همین برای هلاکت بیننده کافی است.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۸). نگاه مانند کلید برق عمل می‌کند و نیروی نهفته خواهش‌های نفسانی را در سراسر وجود آدمی به جریان می‌اندازد و فروغ عقل را خاموش می‌کند و فرد ترس از آبروریزی و بزرگی گناه در چشمش خوار می‌شود. توجیحات مختلفی می‌کند و به خواهش نفس خود پاسخ مثبت می‌دهد.

نگاه اگر با هوس و شهوت آمیخته شود سبب بروز ناهنجاری‌های اخلاقی بسیاری می‌شود؛ و شخصی که نگاهش را مهار نکند جز حسرت، آرزوی تمام نشدنی، حرص، غم، اندوه، معصیت، خشم، غضب و ضعف ایمان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

۴. حجاب عامل کاهش خشم و خشونت علیه زنان

پوشش مناسب زنان زمینه تحریکات جنسی را کاهش می‌دهد و موجب کاهش مزاحمت‌ها و خشونت‌ها علیه زنان است. یکی از عوامل مهمی که می‌تواند انواع مزاحمت‌ها و خشونت‌ها را کاهش دهد پوشش بانوان است که همگان را به سوی پیشگیری از انواع مزاحمت‌ها سوق می‌دهد.

عوامل مؤثر در پیدایش این خشم عبارتند از: کبر، حرص، بخل، طمع و... (شیر، ۱۳۷۸، ص ۲۴۷-۲۵۲) که بی‌حجابی عامل هر چهار مورد این‌ها می‌تواند باشد که مرد را به خشم، غضب و کینه‌توزی علیه زنان برساند. وقتی که زنی با بی‌حجابی و بدحجابی خود را در معرض دید مرد قرار می‌دهد و در جامعه حاضر می‌شود؛ از آن‌جا که زن مظهر جمال و مرد شیفته جمال زن است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۷۸)؛ عدم پوشش زنان زمینه تحریکات جنسی را فراهم می‌کند و موجب مزاحمت‌ها می‌شود.

۵. حجاب عامل کاهش حرص

لسان‌العرب (ذیل واژه حرص) حرص را به معنی شدت تمایل به چیزی می‌داند. ریشه این کلمه همان «میل شدید به چیزی است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۸ و مصطفوی، ج ۲، ص ۱۹۴) معادل فارسی واژه حرص، آزاست که صفت مقابل آن، قناعت است. (عمید، ۱۳۷۳، ص ۵۲) هنگامی که از امام علی علیه السلام پرسیدند: حرص چیست؟ فرمودند: «حرص آن است که انسان چیز کمی را جستجو کند که در برابر، چیز بسیاری را از دست می‌دهد!» (قمی، ۱۳۶۲، ماده حرص)

علمای اخلاق، حرص را از رذایل اخلاقی (توبه/۱۲۸) و متعلق به قوه شهویه می‌دانند و در تعریف آن می‌گویند: «حرص صفتی نفسانی است که انسان را به گرد آوردن آنچه بدان نیاز ندارد برمی‌انگیزد، بی‌آنکه به حدّ و مقدار معینی اکتفا کند.» (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۳۷) بنابراین می‌توان گفت که «حریص» به کسی می‌ماند که مبتلا به بیماری استسقا شده و هرچه آب می‌آشامد تشنگی او فرو نمی‌نشیند.

البته حرص و نامحدودگرایی، یکی از فطریات انسانی است که خداوند متعال در نهاد

انسانی قرار داده است؛ «براستی که انسان حریص آفریده شده است.» (معارج/ ۱۹) برخی از مفسرین گفته اند: «انسان بر اساس قاعده فطری حریص آفریده شده است تا این حرص را در حق به کار بندد ولی او این امر فطری را در راه باطل استفاده می کند. (صادق تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۶۹)؛ واژه حرص اگر در طریق خیر باشد ممدوح و هرگاه در طریق دنیاپرستی باشد، مذموم است؛ ولی غالباً چون از مسیر حقیقی خود به انحراف کشیده شده، این واژه در معنای منفی، به کار برده می شود. که امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم صحیفه از شهیجان و برانگیخته شدن حرص به خدا پناه می برند.

چراکه اگر قوه شهویه انسان از اعتدال خارج شود، حرص را در فرد ایجاد می کند که فرد به گونه ای سیری ناپذیر به دنبال ارضا شهواتش خواهد بود. هرچه بیشتر اطاعت شود، سرکش ترمی شود. امام باقر علیه السلام می فرمایند: «شخص حریص به دنیا مانند کرم ابریشم است که هرچه بیشتر ابریشم بر خود می پیچد راه بیرون شدنش دورتر و سخت ترمی گردد. تا این که از غم و اندوه در پيله خود می میرد.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۴)

صفت مقابل حرص، قناعت است که فرد به آنچه دارد هر چند کم، قانع و راضی است که این یک فضیلت اخلاقی و هنجار است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۸۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۹۷) مرحوم طبرسی رحمته الله علیه در تفسیر حیات طیبه (ذیل آیه ۹۷ سوره نحل) می گوید: قناعت و رضایت به آن، چیزی است که خداوند تقسیم فرموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۳) امام علی علیه السلام در پاسخ پرسش از «فَلَنْخَيِّبَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً» فرمودند: «زندگی پاکیزه (از گناه) برخوردار از قناعت است.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹، ص ۴۸۳)

البته قناعت که از آثار حجاب است در کاهش حرص مؤثر است و خود نیز سبب ایجاد فضایل اخلاقی دیگری در وجود افراد می شود. که می توان گفت حجاب برات آزادگی، استقلال، عزت و کرامت برای زن در جامعه می شود. که این ثمره کاهش ناهنجاری اخلاقی حرص و طمع در جامعه است.

امام علی علیه السلام می فرمایند: «هر فردی که نگاهش را از نامحرم باز دارد، قلب او راحت خواهد بود.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۶۰) از امام صادق علیه السلام این گونه آمده است: «حرام است نگاه به زنان زیرا پیامد آن تهییج مردان و پیدایش مشکلات ناشی از آن است.» (شیخ حر

۶. حجاب عامل کاهش بی‌غیرتی

غیرت یکی از اصول اخلاقی اسلام و نقطه اعتدال بین دو رذیله اخلاقی خشم و بی‌غیرتی است. غیرت یعنی طبیعت انسان از مشارکت دیگران در امور مورد علاقه‌اش نفرت دارد. یا تلاش در مراقبت آنچه حفظش لازم است از هرگونه تعرض. براساس این تعریف، کسی که فاقد این روح واکنش‌گرایانه در برابر تعرض به محبوبش باشد را بی‌غیرت گویند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴ تا ۳۶)

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند: «الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۲)؛ که غیرت را جزئی از ایمان قلمداد فرموده‌اند. و امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند: «بدرستی که خداوند غیور است و انسان غیور را دوست دارد.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۳۵) در این روایت غیور محبوب خداوند دانسته شده است. و این نشان‌دهنده جایگاه والای غیرت در دین اسلام است. غیرت جلوه‌های مختلفی دارد. گاهی غیرت در برابر صیانت از اعتقادات است، گاهی اخلاقیات، گاهی ملی و گاهی هم واکنش انسان در مواجهه با تعرض دیگران است که هم از طرف زن و هم مرد صادر می‌شود.

عدم غیرت‌ورزی نیز ناهنجاری اخلاقی محسوب می‌شود. در مورد زن، خدمتی به مردان هوس‌ران و جرأت‌دادن به آنان به این امر است. ناهنجاری اخلاقی موجب بی‌غیرتی و تهدیدکننده سلامت فردی، خانوادگی و زندگی اجتماعی است. چنانکه شهید مطهری رحمته الله علیه می‌فرماید: «شهوته پرستان از اینکه همسران آن‌ها مورد توجه دیگران قرار بگیرند نه تنها رنج نمی‌برند، لذت هم می‌برند و از چنین کاری دفاع می‌کنند و افرادی که با شهوات نفسانی مبارزه می‌کنند غیورتر و نسبت به همسران خود حساس‌تر می‌شوند. این‌گونه افراد حتی نسبت به ناموس دیگران نیز حساسند. یعنی وجدانشان اجازه نمی‌دهد که به ناموس دیگران بی‌حرمتی شود.» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۱۶)؛ اما متأسفانه امروزه از طرق گوناگونی از جمله استفاده از موسیقی، جنگ نرم، ماهواره، سایت‌ها، شبکه‌های تبلیغاتی، مدل لباس، آرایش‌ها و... روحیه غیرت‌ورزی تضعیف و جای خود را به بی‌غیرتی داده است و دشمنان در صدد پایمال کردن حرمت زنان و تبلیغ بی‌بندوباری هستند. آن‌ها خوب می‌دانند که راه ورود برای سقوط ما از دروازه حجاب است که آرام آرام

با پنبه سربریدن است؛ یعنی ایمان را در دل دزدیدن و نفوذ در چشم، گوش، زبان و... و حجاب را مانع رشد جلوه دادن است.

در نهایت وقتی روح غیرت ورزی تضعیف شد و مردها نسبت به ناموس خود و حفظ حریم بانوان جامعه و زنان نسبت به حفظ خود بی غیرت شدند به راحتی حیا و عفاف را زیر پا می گذارند و به دنبال آن بی عفتی‌ها و ناهنجاری‌های دیگری به وجود می آید که یکی از آن‌ها شجاعت‌های کاذب بانوان و جسور شدن آنان در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، شجاعت، خودفروشی و عرضه خود به دیگران است که هرکدام ناهنجاری اخلاقی محسوب می شوند که به واسطه حجاب کاهش این ناهنجاری‌ها قطعی به نظر می رسد.

۷. حجاب عامل کاهش جسارت بر ارتکاب گناه

شجاعت حقیقی یعنی توانایی مهار نفس، کنترل و یا تعدیل حالت افراط و تفریط‌های خُلقی تا آنجا که شخص بتواند در هر جا و در هر شرایطی از اعتدال اخلاقی لازم برخوردار شود که از اهم آن‌ها ایجاد اعتدال در قوه شهوت و غضب است؛ اما شجاعتی که مورد بحث ماست شجاعت کاذبی است که فرد نسبت، به مهار نفس جسور شده و با بی باکی خود را در عرصه گناه قرار می دهد و این بی باکی به عنوان یک ناهنجار اخلاقی، مولد رذایل اخلاقی خواهد بود. و به واسطه غفلت و جهالت حاصل می شود؛ مثل جوان که با سرعت سرسام آور در خیابان با شدت رانندگی کند، که نهایت حماقت است و یا زن خود را با بدحجابی، در معرض هوس‌های مردان بی بندوبار قرار می دهد و انحراف اخلاقی خود را تا حد سقوط می رساند و عفت خود را از دست می دهد، بر ارتکاب معصیت جسور می شود، پرده حیا و عفاف و عصمت را می درد و بدین ترتیب معاصی یک به یک و بدنبال هم می آیند. بنابراین نه عدم تحمل نگاه‌های آلوده نشانه جُبْن است و نه تحمل آن نشانه شجاعت؛ بلکه بالاترین مراتب شجاعت آنست که فرد از عهده مهار نفس خویش برآید. شجاعت واقعی از آن زنی است که از عهده مهار نفس خویش برآید و از خودنمایی در جامعه پرهیزد و با انتخاب حجاب از عصمت و عفت خود محافظت نماید. پس هرگاه ترس، از روی معرفت و برای کسب ارزش‌ها باشد، خود معنای شجاعت می گیرد که خود

حجاب، در عین حال نشانه اعراض از خودنمایی و عرضه زن به مرد اجنبی است که این خود حد اعلای شجاعت می باشد. و برعکس زنی که می ترسد اگر مردی ولواز روی شهوت نسبت به او بی اعتنا باشد، آزادگی خود را اسیر عنایات مردان آلوده کرده لذا کرامت و اعتماد به نفس خود را در اجتماع از دست خواهد داد و به جهت خواری که در خود احساس می کند باعث بروز ناهنجاری های اخلاقی می شود و همواره با مکرو فریب های زنانه و با طُرق نامعقول و نامشروع به دنبال جلب نظر مردان خواهد بود؛ از این رو حجاب عامل مؤثری در ایجاد شجاعت حقیقی و کاهش ناهنجاری اخلاقی شجاعت کاذب خواهد بود.

۸. حجاب عامل کاهش بی عفتی

دو واژه‌ی «حجاب» و «عفت» در معنای منع و امتناع مشترک اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی بازداری در عفت، مربوط به باطن است؛ چون عفت یک حالت درونی است، ولی با توجه به این که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی های عمومی انسان است (باقری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۰۳)؛ بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری، عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است؛ بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیش تر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه ی باطنی و درونی عفت، تأثیر بیش تری دارد؛ و بالعکس هرچه عفت درونی و باطنی بیش تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیش تر و بهتر در مواجهه با نامحرم می شود. عفاف نیز بدون رعایت پوشش ظاهری قابل تصور نیست. و نمی توان فردی را که نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر می شود عقیف دانست؛ رابطه ی عفاف و حجاب رابطه ی ریشه و میوه است؛ با این تعبیر که حجاب، میوه ی عفاف، و عفاف، ریشه ی حجاب است. (مهدی زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۴) که البته این صفت سبب ایجاد فضیلت اخلاقی صبر است. صبر، که عبارت است از خودداری در برآوردن خواهش های نفس، در بحث عفت معنای خاصی پیدا می کند. اگر صبر و خودداری در مقام شهوت باشد «عفت» نامیده می شود؛ چرا که همیشه در وجود انسان بین انگیزه دین داری و شهوت رانی جنگ

است که معرکه این میدان، قلب مؤمن است؛ لذا با این مقدمات می توان صبر را این گونه تعریف کرد: «ثبات انگیزه دین داری در مقام انگیزه شهوت رانی». (شبر، ۱۳۷۸، ص ۳۵۹)

حجاب نیز به عنوان یکی از اصلی ترین عوامل در خودسازی و تهذیب نفس نقش بازدارندگی دارد و انسان را از ارتکاب اعمال و رفتاری که با هدف حجاب توأم با عفت و با دستور الهی منافات دارد بازداشته و از سوی دیگری را به رعایت اقتضائات ایجابی حجاب از جمله تقوا، عفت، رعایت حدود الهی و ... سوق می دهد.

صبر دارای اقسامی است: صبر بر طاعت، معصیت، که حجاب نقش به سزایی هم در صبر بر طاعت و صبر بر معصیت دارد. صبر بر طاعت است از آن جهت که همواره بانوان میل درونی و غریزی بر خودنمایی دارند، که استفاده از حجاب این فرصت را از زن می گیرد. همچنین استفاده از لباس های محجب سختی و مشقت دارد مانند، گرمای تابستان با رنگ مشکی و ... که فرد در سایه صبر، اجر صبر بر طاعت را نصیب خود می کند که این فضیلت، سبب کاهش ناهنجاری های اخلاقی دیگری می گردد و در قرآن کریم ارزش این عمل این گونه بیان شده است: «کسانی که صبر پیشه کردند و عمل صالح انجام دادند برایشان مغفرت و اجر بسیاری است.» (هود/۱۱)

زن با حفظ حجاب به عفاف دست می یابد و با مدیریت احساس خود به عقلانیت می رسد که اعتدال در شهوت و جذب را در خود ایجاد می نماید که همان صفت عفت است، امام علی علیه السلام می فرمایند: «عفاف و پارسایی زکات زیبایی است.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۹۰)

از سوی دیگر حجاب و عفاف به نوعی عامل صبر بر معصیت نیز محسوب می شود؛ لذا در بین عبادات بر برترین پرستش خداوند لقب یافته است که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «برترین عبادات، عفت است.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۹) و «نیکوترین عبادت ها عفت است.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱) که این بینش نشانه ارزش بسیار آن و در عین حال عمل دشوار در این عرصه است. خصوصاً در دنیای امروز که استعمارگران و حاکمان فاسد بر طبل فحشاء، فساد و بی عفتی می کوبند؛ رعایت حجاب نوعی جهاد اکبر به شمار می آید. بر اساس آموزه های دینی، حجاب عقیفانه، اندرون انسان را همانند

ظاهرش پاک و بی آرایش نموده و طهارت قلب را به ارمغان می آورد. قرآن کریم (نور/۳۰) نیز با دستور بر حفظ چشم، عورت و ... حفظ عفاف و پاک دامنی را در سطح جامعه مورد توجه قرار داده است.

۹. حجاب عامل کاهش غفلت از خداوند

کسی که از خداوند روی برگرداند همان دوری اش از خدا سرچشمه همه مفسد و معاصی و رذایل اخلاقی چون خودخواهی، خودپرستی و دنیا دوستی خواهد شد؛ اما اگر فرد خود را بنده خدا ببیند و به این حقیقت ایمان داشته باشد خواست خود را مقدم بر خواست خدا نمی کند لذا در ورطه گناه و معصیت نمی افتد. آنگاه به تدریج با یاد خدا و احساس حضور او رذایل اخلاقی در وجودش از بین می رود. چون ناهنجاری های اخلاقی، ارتباط مستقیمی با غفلت از خداوند دارند. چنانکه از امام علی علیه السلام این گونه نقل شده است:

«کسی که بر او غفلت چیره شود، قلبش می میرد.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ح ۵۷۶۵، ص ۲۶۶)

اسلام نیز در مسأله مفسد اجتماعی و اخلاقی در جامعه راه ناهنجاری های اخلاقی را از سرچشمه می بندد و روی نقطه اصلی دست می گذارد که حجاب است و زن، با حفظ حجاب پیوسته به نفس خویش نهیب می زند و به عنوان یک تذکر دائمی از آن بهره می برد. در واقع حجاب یک تذکر ظاهری پیوسته است برای تذکر درونی که سبب بیداری از غفلت درون می گردد و فرد را از هرگونه رذیله و ناهنجاری اخلاقی محافظت می کند. همچنین حجاب برای افراد دیگر هم، تذکر محسوب می گردد برای همین است که در جامعه از تعرضات به محجبه ها خبری نیست و یا به ندرت رخ می دهد. چون خود این حجاب ظاهری به فرد محجب و بیننده او یادآوری می کند که این حریم نباید شکسته شود و حفظ آن امری ضروری است و حق خداوند است. که در پی این تذکر چند اتفاق مهم رخ می دهد.

کاهش میزان تمایلات به انحراف؛

کاهش غفلت از حضور و یاد خدا؛

رفع بی عفتی و بی حیایی؛

زوال خودخواهی و شهوت پرستی؛

ارزش قائل شدن برای حقوق دیگران.

در نتیجه آن، ناهنجاری‌های اخلاقی کاسته و جای خود را به ارزش‌های اخلاقی می‌دهند و به واسطه حجاب ضریب ایمنی و اطمینان اجتماعی و میزان حضور بانوان با کارایی و بازدهی مطلوب در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و ... مهیا می‌شود و به زن، دیگر با دید یک کالا نگریده نمی‌شود و هرگونه استثمار جنسی و غلبه جنسیت بر انسانیت رخت برمی‌بندد و جای آن کرامت انسانی زن و آزادگی، به زن برمی‌گردد؛ لذا است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند.» (روم/ ۷)

۱۰. حجاب عامل کاهش تضییع حقوق

حجاب عاملی برای حفظ افراد جامعه از انحرافات است، یکی از انحرافات، عدم توجه به حقوق دیگران و تعرض به حریم آن‌هاست. هم در حوزه فردی و هم خانوادگی (در بحث بی‌توجهی زوجین به حقوق یکدیگر)، و در سطح جامعه (تعرض مردان به حقوق اجتماعی و فردی بانوان جامعه) و نیز (بروز ناهنجاری‌ها و سلب امنیت از افراد کل جامعه) که این امر از حقوق اصلی و مسلم آنان می‌باشد، مطرح است:

الف) حجاب عامل حفظ حقوق فردی

از نگاه قرآنی و اخلاقی، هر فردی در جامعه دارای حقوقی است، که دیگران باید آن‌ها را حفظ کنند. یکی از آن حقوق حفظ حجاب و حریم فردی افراد است که با رعایت حجاب این حق را به دیگران یادآوری می‌کنیم که برای حفظ امنیت و آسایش روانی و کاهش تعرضات و بی‌بندوباری ارزش قائل باشند.

ب) حجاب عامل حفظ حقوق خانوادگی

هر یک از زن و شوهر حق و حقوقی بر یکدیگر دارند؛ از جمله آن حقوق «آرامش، رفاه، محبت، مودت، انس، الفت، رفع نیازهای غریزی، نشاط، و ... است.» (حیدری نراقی،

حجاب به عنوان یک عامل مهم و اساسی در استحکام و آرامش خانواده است. و به واسطه حجاب هرگونه استمتاعات و التذاذات محدود به محیط خانواده می‌شود. و به هریک از طرفین اعتماد را هدیه می‌دهد که او تنها کسی است که مورد عنایت و علاقه شریک زندگی خود است. درحالی‌که در جوامع غربی سیستم‌های آزادی، رقیب، مزاحم و... امنیت خاطر زوجین را از بین می‌برند و پایه‌های خانواده را متزلزل می‌کنند.

خداوند با تشریح قانون حجاب و عفاف در پوشش، نگاه، کلام، در واقع استحکام بنیان خانواده و حفظ حقوق زوجین را تضمین نموده و بواسطه حفظ حجاب خواسته است کارکرد جنسی خانواده و ارضا غرایز در خانواده تأمین شود؛ چراکه اگر سطح ارضا عواطف و غرایز در خانواده باشد رابطه میان زن و شوهر مبتنی بر اخلاق و رفتار صحیح خواهد شد و این از چند جهت دارای اهمیت است:

از جهت جذب و محبت بیشتر آن دو به یکدیگر.

از حیث تأثیر آن در تکوین و شکل‌گیری شخصیت سالم و شایسته فرزندان.

همچنین آرامش اعضاء خانواده به میزان تأمین نیازها و خواسته‌های فطری و طبیعی آن‌ها منوط است. هر اندازه پاسخ مثبت به آن‌ها داده شود به همان نسبت از آرامش روانی و آسایش جسمی برخوردار خواهند شد. و مسلماً کسی که از چنین آرامشی بهره‌مند باشد، توانایی ایجاد آرامش برای همسرش را نیز دارد و هرگز در عرصه اجتماع دست‌درازی به ناموس دیگران نخواهد کرد. همچنین وقتی یک زن در پرتو عواطف همسرش اشباع می‌شود و نیازهای روحی، عاطفی، جسمی و غریزی او رفع می‌شود دیگر نیازی به خودنمایی در جامعه ندارد. چراکه سلامت روانی ارتباط تنگاتنگی با خودباوری و ارزش‌مداری دارد. وزن در سایه این آرامش دیگر نیازی به جلب نظر دیگران ندارد تا حقارت درونی خود را جبران کند؛ لذا جامعه در محیطی سرشار از امنیت، معنویت، عفت، حیا، غیرت، به سوی کمال گام برمی‌دارد و سلامت جامعه تضمین می‌گردد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب، با توجه به آموزه‌های قرآنی و روایات معصومین: علاوه بر توجه ویژه‌ی شارع مقدس به امر حجاب، می‌توان چنین نتیجه گرفت که یکی از فلسفه‌های حجاب مصونیت از گناه و انحرافات اخلاقی است، که برای هدف غایی قرب الهی و اهداف واسطه‌ای نظیر آرامش فردی، خانوادگی و اجتماعی ضروری است.

و انسان‌ها در زندگی اجتماعی و تعامل با افراد به «حجاب» و «اخلاق» نیازمندند و برای اینکه حرکت جامعه در مسیر پیشرفت، دچار انحرافات اخلاقی نشود این دو باید باهم ارتباط دوسویه داشته باشند تا از هرگونه ناهنجاری اخلاقی در امان بمانند. همچنین حجاب باعث پیشگیری یا کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی بسیاری نظیر بی‌حیایی، بی‌عفتی، چشم‌چرانی، حرص، غفلت از خداوند، جسارت بر ارتکاب گناه، شجاعت کاذب، کاهش خشم و خشونت علیه زنان، قانون‌گریزی، تزییع حقوق و... است. و با رعایت حجاب اکثر ناهنجاری‌های اخلاقی از بین خواهد رفت و بی‌حجابی به تنهایی می‌تواند ریشه و پایه بسیاری از انحرافات و ناهنجاری‌های اخلاقی باشد.

از آنجا که در یک مقاله شرایط بررسی همه ناهنجاری‌های اخلاقی وجود ندارد، پیشنهاد می‌شود در این خصوص پژوهش‌های دیگری صورت گیرد تا نقش و تأثیر حجاب در کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی دیگر نیز تبیین شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، مترجم جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.
 ۳. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ اول، تهران، مدرسه، ۱۳۸۵.
 ۴. بکر، لارنس، تاریخ فلسفه اخلاق غرب، ترجمه گروهی از مترجمان، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸.
 ۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
 ۶. —، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
 ۷. جمعی از نویسندگان، کتابشناخت اخلاق اسلامی، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، چاپ اول، قم، دارالمهدی، ۱۳۷۸.
 ۹. حیدری نراقی، علی محمد، رساله حقوق امام سجاد، چاپ هفتم، تهران، مهدی نراقی، ۱۳۸۶.
 ۱۰. خسروشاهی، قدرت الله، «نگرش جرم شناختی به پدیده بی حجابی»، حجاب مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی (مقالات فقهی و حقوقی، ص ۵۲۵).
 ۱۱. خمینی، روح الله، چهل حدیث، چاپ بیستم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸.
 ۱۲. —، سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)، چاپ ششم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸.

۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ اول، تهران، سازمان لغت نامه دهخدا، ۱۳۵۲.
۱۴. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. _____، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. شبر، سید عبدالله، کتاب الاخلاق، مترجم محمد رضا جباران، چاپ سوم، قم، هجرت، ۱۳۷۸.
۱۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن محمد، الأمالی، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ اول، قم، مکتبه محمد الصادقی التهرانی، ۱۳۷۷.
۲۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۰.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.
۲۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۲۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، بی جا، بیروت، دارالمرتضی، بی تا.
۲۷. قمی، محمد بن ابن بابویه، الخصال، مترجم علی اکبر علی غفاری، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۲۸. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، چاپ اول، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۲۹. الکلینی ابو جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
۳۰. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.

۳۲. ____ ، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، بی جا، قم، صدرا، ۱۳۷۴.
۳۴. ____ ، مسئله حجاب، چاپ هفتادوسوم، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
۳۵. مهدی زاده، حسین، حجاب شناسی، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۳۷. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، چاپ اول، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۳۸. نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، مترجم مجتبوی، چاپ سوم، تهران، حکمت، ۱۳۷۲.
۳۹. نصیرزاده، قاسم، زن، بصیرت، حجاب، چاپ اول، قم، الحرام، ۱۳۸۹.
۴۰. هاشمی رکاوندی، مجتبی، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی زن بانگرش علمی و اسلامی، چاپ سوم، قم، نشر شفق، ۱۳۷۹.



جایگاه فطرت در تربیت اعتقادی

آسیه صداقت منش^۱

چکیده

تربیت اعتقادی بنیادی‌ترین ساحت تربیت دینی است که خود دارای نظامی با عناصر منسجم و به هم پیوسته است؛ توجه به این عناصر از مهم‌ترین شرایط دست یافتن به مطلوب؛ یعنی، پرورش انسانی معتقد، باورمند و ملتزم به اصول اعتقادی دین در عمل و رفتار است. از جمله عناصر مهم و تعیین‌کننده در نظام تربیت اعتقادی، فطرت توحیدی است که شناخت جایگاه آن در جریان تربیت اعتقادی در دست‌یابی ما به هدف این نوع از تربیت تأثیر بسزایی خواهد داشت. نوشتار حاضر در صدد است که با روش پژوهش‌اسنادی به توصیف و تحلیل نقش و جایگاه فطرت در تربیت اعتقادی بپردازد. برای دستیابی به هدف پژوهش، نگارنده نظام تربیت اعتقادی در اسلام را مورد بررسی قرار داده است. نتیجه تحقیق نشان داده است که ایمان حقیقی مورد انتظار در تربیت دینی اسلام، در صورتی بارور خواهد شد که در فرایند تربیت اعتقادی، مریبان و دست‌اندرکاران عرصه تربیت از سرمایه نهفته در درون متربی که خالق متعال در قالب فطرت توحیدی به او ارزانی داشته است به نحو شایسته بهره‌برداری کنند.

کلیدواژه‌ها: فطرت، جایگاه فطرت، انواع فطریات، تربیت اعتقادی، تربیت دینی، باورمندی

۱. دانش‌آموخته سطح سه تعلیم و تربیت اسلامی جامعه الزهراء (ع).
www.azhara.ac.ir

مقدمه

فطرت نوعی هدایت تکوینی انسان در دو قلمرو شناخت و احساس است. فطریات مربوط به ادراک و شناخت، اصول تفکر به شمار می‌روند و راه‌های تمایلات و احساسات، پایه‌های تعالی باورها قلمداد می‌گردند. پاکی و وارستگی، پیراستگی از هر آلودگی، تبدیل ناپذیری، فسادناپذیری و فناپذیری، همچنین انسان شمولی، سازگاری با وحی و عقل و الهی بودن، از جمله ویژگی‌های برجسته‌ای هستند که برای فطرت و امور فطری در نظر گرفته شده‌اند. تربیت‌پذیری انسان و قابلیت او برای رسیدن به کمالات انسانی، همه به برکت نیروی قدرتمند و پالایش یافته فطری است که از جانب خداوند در نهاد انسان‌ها به ودیعت گذاشته شده است.

تربیت که به طور مطلق به معنای شکوفا کردن استعدادهاست، براساس ابعاد مختلف انسان دارای ساحت‌های متعدد دینی، عقلانی، معنوی، جسمانی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... است. تربیت دینی نیز به نوبه خود مشتمل بر تربیت عبادی، اخلاقی و اعتقادی است و تربیت اعتقادی که در واقع نقش اساسی در شکل‌دهی به بینش‌ها دارد به معنای فرایند آموزش اعتقادات از سوی مربی به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل‌دهی به نظام باورها، اقباع فکری و پذیرش قلبی و التزامی درونی است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۲).

فطرت نیز در فرهنگ و معارف اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به طوری که در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام به عنوان یکی از آموزه‌های اساسی اسلامی مطرح گردیده است. از آنجا که در بحث از اعتقادات و از جمله تربیت اعتقادی پای فطرت به عنوان یکی از مسائل کلیدی به میان می‌آید، نگارنده بر آن شد تا رابطه بین فطرت و تربیت اعتقادی را واکاوی نموده و درصدد پی‌بردن به نقش و جایگاه فطرت در این ساحت تربیتی برآید.

مسأله فطرت در حوزه‌های مختلف معرفت‌شناسی، اخلاق، عقاید، دین‌شناسی و از جمله تربیت و به خصوص تربیت اعتقادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در حوزه تربیت اعتقادی بحث از فطرت که براساس منابع اسلامی، خاستگاه اعتقادات و باورهای دینی است و به ویژه رابطه بین آن دو را نمی‌توان نادیده گرفت. گرایش‌های فطری با توجه

به ویژگی‌های ذاتی که دارند، از گرایش‌های طبیعی و غریزی متمایز می‌شوند و با توجه به این تمایز نقش بی‌بدیل خود را در تربیت دینی شخص ایفا می‌کنند. ضرورت توجه به این مسأله در زمان کنونی که اعتقادات دینی افراد به خصوص جوانان مورد هجوم دشمنان دین اسلام قرار گرفته است و نیز مشاهده پیامدهای بی‌توجهی به رابطه بین تربیت اعتقادی و فطرت، می‌تواند مهمترین عامل انجام چنین پژوهشی باشد.

در بیان پیشینه این تحقیق می‌توان گفت گرچه پژوهش‌هایی در رابطه با فطرت و تربیت اعتقادی، به شکل جداگانه انجام گرفته است؛ اما براساس بررسی‌های انجام شده، موردی که ارتباط مستقیم با پژوهش حاضر داشته باشد یافت نشد. مواردی که ارتباط بیشتری با این پژوهش دارند یکی «تربیت اعتقادی و معنوی با نگاه قرآنی» از فرج الله میرعرب (۱۳۹۲) می‌باشد که به بررسی نظام تربیت اعتقادی و آثار این نوع از تربیت پرداخته است که موضوع آن عام‌تر از این پژوهش می‌باشد. مورد دیگر «بررسی نظریه فطرت از دیدگاه قرآن و ارتباط آن با تربیت» از فاطمه عزت‌مدار فرد و نعمت‌الله بدخشانی (۱۳۹۰) است که رابطه فطرت با تربیت را به طور کلی مورد بررسی قرار داده است و وجه تمایز این پژوهش با آن، بررسی جایگاه فطرت در جریان تربیت اعتقادی به طور خاص می‌باشد.

در نتیجه مسأله اصلی نوشتار حاضر این است که «فطرت الهی چه جایگاه و نقشی در پیشبرد اهداف تربیت اعتقادی دارد؟». برای دست یافتن به مقصود اصلی پژوهش ابتدا به بحث مفهوم‌شناسی پرداخته می‌شود و در ادامه با معرفی فطرت و تربیت اعتقادی و سپس تبیین رابطه آنان، سعی خواهد شد ضرورت توجه به فطرت در تربیت اعتقادی روشن گردد.

فطرت

واژه فطرت که بروزن فِعْلَةٌ است فقط در یک آیه از قرآن یعنی آیه ۳۰ از سوره روم آمده ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...﴾ که دلالت بر نوع ویژه کرده و به معنای نوع آفرینش (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۴۴) سرشت و نحوه خاص از آفرینش و خلقت است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۴). بنابراین لغت فطرت چه از لحاظ ماده که بیست

بار در قرآن به صورت مشتقات مختلف آمده و چه از لحاظ وزن، برتازه و ویژه بودن دلالت می‌کند؛ یعنی خلقتی که نه تنها خاص انسان است بلکه برای اولین بار در جریان آفرینش موجودات اتفاق افتاده است.

فطرت در اسلام چیزی جدای از طبیعت و غرایز حیوانی اوست و دارای ابعاد مختلف و ویژگی‌های خاص به خود می‌باشد. آنچه که از آیات قرآن استفاده می‌شود، انسان فطرتی دارد که پشتوانه آن روحی الهی بوده و طبیعتی که به گل وابسته می‌باشد؛ فضایل او ریشه در فطرت او دارد و رذایل و پستی‌های او از طبیعت نشأت می‌گیرد (همان، ص ۲۲). فراموشی و یا دل مشغولی به اسباب دیگر دلیل بر نبود این نیاز و گرایش فطری نیست. به همین دلیل هرگاه که این فراموشی به حد نهایت می‌رسید و انحراف از راه الهی به صورتی گسترده میان مردمان ایجاد می‌گشت، خداوند رسولانی را برای یادآوری این میل و گرایش و عهد الهی به سوی آنان مبعوث می‌نمود.

تفاوت فطرت با غریزه و طبیعت

در ادبیات فارسی واژه‌های فطرت، سرشت، طبیعت، غریزه، و خلقت هم معنی می‌باشند (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۲۸، ص ۴۵۸) و امور غریزی همان امور فطری معنا می‌شوند (عمید، ۱۳۷۸، ص ۹۲۹). اما از جهت اصطلاحی، هریک از فطرت، غریزه، و طبیعت به صورت متفاوتی بکار برده می‌شوند؛ طبیعت عبارت است از ویژگی ذاتی اشیاء بی‌جان که منشأ آثار مختلف آن‌هاست و در فلسفه از آن با اصطلاح «صورت‌های نوعیه» یاد می‌کنند. غریزه نیز عبارت است از ویژگی ذاتی حیوانات که از نوعی شعور و آگاهی برخوردارند؛ ولی شعور و آگاهی آن‌ها عقلی و کل‌گرا نیست؛ بلکه حسی، خیالی و وهمی است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸، صص ۲۰ و ۲۱). بدین صورت که حیوانات از ویژگی‌های مخصوص درونی‌ای برخوردارند که راهنمای زندگی آن‌هاست و یک حالت نیمه‌آگاهانه‌ای در حیوانات وجود دارد که به موجب این حالت مسیر را تشخیص می‌دهند (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۴۱). اما آنچه از منابع اسلامی استفاده می‌شود این است که فطرت با آنچه در جمادات به نام طبیعت و در حیوانات با نام غریزه از آن یاد می‌شود متفاوت بوده و دارای ویژگی‌های مختص به خود می‌باشد.

فطرت مانند غریزه، نوعی کشش و میل همراه با آگاهی است و تفاوت آن با غریزه در این است که آگاهی غریزی، حسی و وهمی و جزئی است؛ ولی آگاهی فطری، فکری و کلی است و به خاطر همین تمایز ادراکی است که فطریات از ویژگی تعالی و قداست نیز برخوردارند و عینیت بخشیدن به آنها مایه رشد و کمال خواهد شد. تفاوت فطرت با غریزه و طبیعت نیز از سنخ تفاوت تشکیکی و ناشی از تفاوت در مراتب وجودی اشیاء است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸، ص ۲۱ و ۲۲).

تربیت اعتقادی

در فارسی تربیت به معنای پروردن (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۱۳، ص ۵۵۰)، پروراندن، پرورش دادن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن (عمید، ۱۳۷۸، ص ۴۲۵) ایجاد کردن تغییرات مطلوب در کسی یا چیزی و احسان و بخشش کردن (انوری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸۶) آمده است. در سخنان اندیشمندان اسلامی نیز تربیت پرورش دادن معنا شده است؛ یعنی به فعلیت درآوردن و پروردن استعداد های درونی که بالقوه در یک شیء موجود است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۳). اگر بتوان تعریفی علمی و جامع از آن ارائه نمود، باید گفت که تربیت عبارت است از «فرایند یاری رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت گیرد» (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۱).

با دقت در تعریف بیان شده می توان ویژگی هایی همچون هدف دار بودن، تدریجی بودن و انجام شدن توسط یک عامل انسانی را برای تربیت برشمرد که عموماً در تمامی کاربردها و تعریف هایی که از تربیت بیان می شود قابل مشاهده است.

«اعتقاد» از ریشه «عقد» به معنای صلابت دادن و محکم کردن (حسینی زبیدی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۴۰۳) است و مفهوم اعتقاد قراردادن در دل و سخت شدن چیزی است (بیهقی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۷۸). عقیده و اعتقاد در میان مسلمانان به معنای پیوند خوردن و گره خوردن دین و معارف دینی با قلب مسلمان است (داوودی، ۱۳۸۸، ص ۴۹)، به گونه ای که به سختی مورد

تردید قرار می‌گیرد؛ بنابراین از نگاه دینی اعتقادات به آن دسته از گزاره‌ها و تصدیقاتی اطلاق می‌شود که نظری بوده و برای دارنده آن یقینی و عاری از شک و تردید می‌باشد.

تربیت اعتقادی که واژه‌ای ترکیب یافته از تربیت و اعتقاد می‌باشد، ناظر به جنبه اعتقادی و در راستای تحقق بخشیدن به اهداف ناظر به باورها و عقاید است و هدف آن فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای پرورش عقاید دینی است (همان، ص ۴۸). تربیت اعتقادی همه اقداماتی است که برای انتقال اطلاعات و بینش‌افزایی و نیز ایجاد گرایش و شکل‌دهی باور و پذیرش قلبی متربی، در حوزه اعتقادات صورت می‌گیرد که شامل مفاهیمی چون «آموزش عقاید» و «باورمندسازی» است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۲۲).

با توجه به تعریفی که از دو واژه تربیت و اعتقاد بیان شد، نتیجه‌ای که از تربیت اعتقادی مورد انتظار است، پرورش استعداد‌های متربی در جهت اعتقادی است؛ به گونه‌ای که صاحب عقاید و باورهای استوار گشته و در برابر تندبادهای انکار و تردید رنگ نبازد و از آنجا که در جریان تربیت دینی، اعتقادات و باورمند شدن اساس و پایه اخلاق و احکام دینی و مهم‌ترین عامل التزام به آن‌هاست، می‌توان تربیت اعتقادی را بنیاد و اساس تربیت دینی و شرط نائل شدن به هدف مطلوب در آن دانست.

تفاوت تربیت اعتقادی با تربیت دینی

«تربیت دینی» هم می‌تواند به معنای تربیت در خدمت دین باشد و هم به معنای تربیت برگرفته از دین (داوودی، ۱۳۸۸، ص ۴۱). در بیشتر تعریف‌هایی که در منابع اسلامی ارائه شده توجه اصلی به غایت و هدف نهایی است و با این که تفاوت اساسی میان آن‌ها وجود ندارد، همه به یک حقیقت مشترک، از زوایای گوناگون می‌پردازند که همانا «تکامل و تعالی در عبودیت رب» می‌باشد (نجفی و کاشانی، مجموعه مقالات، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶).

در تربیت اسلامی، هدف فقط جنبه مادی و دنیوی ندارد و از طرفی نیز فقط یک هدف دینی و معنوی محسوب نمی‌شود؛ بلکه هدف تربیت اسلامی هم معنوی و هم مادی است و همه جوانب زندگی افراد را در بر می‌گیرد و زمانی که از تربیت دینی سخن به میان می‌آید، در واقع به یکی از ساحت‌های خاص تربیت اسلامی - در میان سایر ساحت‌های جسمی

و سیاسی و اقتصادی و... - توجه شده است که باید اهداف و خصوصیات این ساحت بخصوص، در تعریف آن گنجانده شود.

بنابراین مقصود از تربیت دینی هرگونه فعالیت هدفمندی است که به منظور ایجاد شناخت و باور به معارف دینی و تقویت آن، گرایش به ارزش‌ها و هنجارهای دینی و التزام عملی به احکام و دستورهای دینی مطرح می‌شود و در مجموع، زمینه‌ساز تکوین هویت دینی و رشد متعال دینداری متربی در همه جنبه‌ها گردد. در واقع تربیت دینی از طریق بررسی و تحلیل همه جنبه‌ها و استعدادهای بهره‌مندی از توانایی‌ها و قابلیت‌های دینی و معنوی فراگیران با تکیه بر عقلانیت و خردورزی، آنان را در جهت رستگاری و سعادت رهنمون می‌سازد؛ هدف از تربیت دینی تمرین افراد متدین است و متدین کسی است که معنا و حقیقت دین را درک کند و تعالیم دین، راهنمای او در زندگی باشد (رقیب و نجفی، مجموعه مقالات، ۱۳۸۸، صص ۱۴۱ و ۱۴۲).

اگر قرار باشد محتوا و قلمرو مشخصی برای تربیت دینی معرفی شود باید بر اساس تقسیم‌بندی آموزه‌های دینی، ساحت‌های تربیت دینی به ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی منقسم گردند. در واقع تربیت دینی هم با اندیشه و نظر فرد و هم با اخلاق و عمل او کار دارد و هم به گرایش‌ها، احساسات و هیجانات فرد جهت و معنا می‌بخشد (رهنمایی، مجموعه مقالات، ۱۳۸۸، ص ۷۸۴) و شامل سه بُعد شناختی، عاطفی و رفتاری است که عبارتند از: اول: شناخت خداوند و اعتقاد به او؛ دوم: برانگیختن احساسات و هیجانات متربی درباره خداوند و سوم، تعبد در برابر دستورهای الهی و تنظیم رفتار بر اساس آن‌ها (ابوطالبی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۸).

نظر به آنچه بیان شد تربیت دینی شامل محدوده‌ای وسیع‌تر از تربیت اعتقادی بوده و در واقع تربیت اعتقادی یکی از ساحت‌های آن محسوب می‌شود. از طرفی با توجه به اینکه عقاید پایه و اساسی‌ترین ارکان سازنده‌ی جهان‌بینی انسان معرفی می‌شوند (شاکرین، ۱۳۹۶، ص ۷۷) و با توجه به نقش بنیادی و زیربنایی اعتقادات و باورها در تربیت و از جمله تربیت دینی، می‌توان تربیت اعتقادی را مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین ساحت در تربیت دینی دانست؛ چرا که بدون اعتقاد و ایمان، سایر مراحل و مراتب تعلیم و تربیت، ناکام خواهد

بود. همانگونه که قرآن کریم ایمان و اعتقاد را به ریشه ثابت و استوار درختی که مدام در حال ثمردهی است و بی اعتقادی را به درختی که ریشه آن از جای کنده شده و امید ثمری به آن نیست، تشبیه می‌کند (میرعب، ۱۳۹۲، ص ۳۰).

مفاهیم اساسی در تربیت اعتقادی

همانگونه که ذکر شد، تربیت و به خصوص تربیت دینی باید سه حیطة شناختی، عاطفی و رفتاری را مورد توجه قرار دهد و در واقع قلمرو تربیت باید هر سه حیطة را دربرگیرد و نیز مشخص شد که تربیت اعتقادی در واقع همان حیطة شناختی در تربیت دینی را شامل می‌شود که باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی گردد که در نهایت به بارور شدن بعد شناختی و بینشی فرد منتهی شده و او را فردی با معرفت و بینش دینی صحیح، که نتیجه آن تبدیل شناخت به باور می‌باشد تربیت کند؛ بنابراین قلمرو تربیت اعتقادی شامل بُعد شناختی و هرآن چیزی است که در پرورش این بعد می‌تواند مؤثر باشد و طبق تعریفی که از مفهوم تربیت اعتقادی در این نوشتار ارائه شد، می‌توان دو عنصر اصلی و اساسی را در این نوع از تربیت برشمرد که یکی آموزش عقاید و دیگری باورمندسازی است.

یکم؛ آموزش عقاید: آموزش عقاید در واقع شامل ارائه محتوا و هر چیزی است که به عنوان عقاید معرفی شده و نیاز به پذیرش و فهم آن‌ها از طرف متربی دارد. بنابراین آموزش همان تجهیز متربی به آموزه‌های عقیدتی اسلام بوده و در حکم قرار دادن مواد اولیه برای ذهن اوست. «تعلیم» ایجاد نوعی دگرگونی در متعلم و متحول ساختن حالت جهل اوست به حالتی که موجب رشد عقلی و استقلال فکری شود (امین‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۷).

تعلیم و آموزش عقاید در هر مرحله از تربیت اعتقادی اولین قدم در فرایند آن می‌باشد؛ چرا که قبل از هر اقدام تربیتی، ابتدا باید از طریق از بین بردن جهل و ناآگاهی زمینه فهم و پذیرش را در فرد ایجاد نمود، که البته خود دارای سازوکار و برنامه خاص خود است.

دوم؛ باورمندسازی: «باور» در فرهنگ فارسی به معنای یقین، اعتقاد (معین، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۶۹) و همچنین به معنای قبول، تصدیق سخن و باور داشتن، راست داشتن و اعتماد کردن به گفتار کسی می‌باشد (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۶۰۷). گاهی نیز از آن به مجموعه

اعتقادات یا حالت و عادت‌های ذهنی که باعث یقین و اعتقاد انسان است، تعبیر می‌شود (انوری، ۱۳۸۲، ص ۸۱۷).

بنابراین وقتی در تربیت اعتقادی از انسان باورمند سخن به میان می‌آید منظور کسی است که صاحب یقین و اعتقاد محکم و قابل اعتماد بوده و از درون تصدیق کننده آن اعتقاد می‌باشد و دارای نظام منسجمی از باورها، و نیز صاحب اعتقاد قلبی و التزام عملی نسبت به مبانی اعتقادی و معارف دینی بوده و در واقع تصدیقات قلبی و درونی او در بیرون و در صحنه عمل و رفتار او منعکس می‌باشد.

در پایان باید این نکته را یادآور شد که دو عنصر اساسی که در تربیت اعتقادی معرفی شد در واقع لازم و ملزوم یکدیگر بوده و باید در تمامی مراحل به هر دو عنصر توجه و دقت لازم صورت گیرد؛ و برای دستیابی به آن‌ها باید سازوکارها و برنامه‌های مناسب را طرح‌ریزی و اجرایی کرد.

ایمان و تربیت اعتقادی

یکی از مسائلی که در رابطه با اعتقادات و تربیت اعتقادی مطرح می‌شود مسأله ایمان و نحوه رابطه آن با اعتقاد است. برای روشن شدن این موضوع به بررسی معنای این دو واژه می‌پردازیم. اعتقاد اصطلاحاً به معنای پذیرش یا رد نظر، گره‌زدن یک نظر به قلب و استوار کردن پیوند آن دو، معنا می‌شود؛ گاهی نیز گفته می‌شود که عقیده حکمی است که بدون شک و تردید پذیرفته می‌شود. در تعریف آن آمده: «عقیده حکمی است که صرف اعتقاد در آن لحاظ شود و به جنبه عملی آن توجه نشود.» (شاکرین، ۱۳۹۶، ص ۳۸).

در رابطه با واژه ایمان نیز این گونه آمده است که ایمان از ریشه «أمن» گرفته شده که در برابر رسیدن بوده و ایمان ضد کفر و به معنای تصدیق می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۲۱). در مورد معانی اصطلاحی ایمان نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی ایمان را عمل قلب و کار دل، برخی اقرار زبانی فقط، برخی معرفت و شناخت، گاهی انجام واجبات و ترک محرمات و گاهی نیز تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل به طاعات معرفی می‌نمایند (سبحانی، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۵۶۹-۵۷۴).

در تفسیرالمیزان ایمان این گونه معنا شده است: «ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است و اصلاً از ماده‌ی «امن» گرفته شده، بنابراین معنای آن امنیت دادن است و شاید مناسبتش این باشد که مؤمن در واقع موضوعات اعتقادی خود را از شک و تردید که آفت اعتقادات می باشد، امنیت بخشیده است» (موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۵).

با دقت در مفهوم هر یک از اعتقاد و ایمان به نظر می رسد، با وجود شباهت در معنای آن‌ها، تفاوتی اساسی را می توان مشاهده نمود و آن اینکه آنچه در مورد عقیده مطرح می شود، صرف حالتی قلبی و یا همان عقدالقلب است و سرایتی در اعمال و یا ایجاد التزام عملی مشاهده نمی شود؛ برخلاف ایمان که این التزام را به همراه خود دارد. «صرف اعتقاد ایمان نیست، مگر آن که به لوازم آن چیزی که بدان معتقد شده ایم ملتزم شویم، و آثار آن را بپذیریم، چون ایمان همان علم به هر چیزی است، اما علمی توأم با سکون و اطمینان به آن و این چنین سکون و اطمینان ممکن نیست که منفک از التزام به لوازم باشد» (موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۷).

ایمان مراتبی دارد، زیرا گاه می شود که انسان به چیزی عقیده پیدا می کند و فقط آثار آن بر آن مترتب می شود و گاه این عقیده شدت پیدا می کند و به پاره‌ای از لوازم آن هم ایمان پیدا می کند و زمانی هم از این شدیدتر می شود و به تمام لوازم آن عقیده مند می شود، در نتیجه مؤمنان بر طبق درجات ایمان طبقاتی دارند (همان، ج ۱، ص ۵۵). با این بیان اعتقاد و یا عقیده به چیزی، یکی از مراتب و مراحل ایمان محسوب شده و مرحله عالی اعتقاد که موجب التزام به لوازم آن است، همان ایمان حقیقی نامیده می شود.

اگر بنا باشد رابطه مبحث ایمان و تربیت اعتقادی مطرح شود، به نظر می رسد، ایمان همان باورمندی در تربیت اعتقادی است؛ بدین معنا انسان باورمندی که تربیت اعتقادی متکفل پرورش آن است همان مؤمن به معنای حقیقی خواهد بود. از طرفی عقل و اراده انسانی می تواند به خطا رفته و خلاف جهت فطرت الهی گام بردارند؛ اینجاست که نقش ایمان نمایان گشته و این جهت گیری درست را ضمانت می نماید (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۵).

نظام تربیت اعتقادی

برای شناخت نظام تربیت اعتقادی ابتدا باید معنا و مفهوم نظام تربیتی مشخص گردد. «نظام» واژه‌ای عربی است و در لغت، از ماده «نظم» به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر آمده و نظام به معنای ملاک امر و قوام آن گفته شده است (حسینی زبیدی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۷۶). نظام همچنین به معنای ترتیب، سازمان، مقررات، ساختار روشمندان و آیین نامه آمده است. نظام در اصطلاح به معنای مجموعه اجزای مرتبط و به هم پیوسته است که مرکب واحدی را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که اگر در یک جزء آن مرکب خللی وارد شود همه اجزاء از کار می‌افتد و اثر خود را از دست می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۵۰). یک نظام تربیتی بر اساس یک سلسله گزاره‌های معرفتی خاص شکل می‌گیرد و در واقع یک منظومه معرفتی معین و خاص می‌باشد. اینکه این منظومه دارای چه مسائل و رویکردهایی است، در شکل‌گیری آن نقش تعیین کننده دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

یکی از مسائل بسیار مهم در مباحث معرفتی یک نظام تربیتی، پذیرش یا عدم پذیرش سرشت مشترک انسانی بشری باشد؛ این امر که بتوان برای انسان‌ها قوانین مشترک و فراگیر کشف و یا ارائه کرد و یا به انسان به عنوان حیوانی پیچیده‌تر نگرست و یا موجوداتی دارای مشترکات فراحوانی، بستگی به چگونگی موضع گرفتن در برابر فطرت دارد (همان). آنچه دین اسلام را از سایر مکاتب متمایز می‌سازد، این است که به موجود بشری، آنچنان که هست توجه کرده، او را به چیزی خارج از طبیعتش مجبور نمی‌نماید. اسلام با همه تأکیدی که بر تهذیب طبیعت و نفس انسانی دارد، هیچ یک از انگیزه‌های فطری او را مورد بی‌توجهی قرار نداده و مهمل نمی‌گذارد.

از طرفی خداوند برای انسان مقامی بس والا و ارزشمند قرار داده است که هیچ یک از سایر مخلوقاتش را یاری رسیدن به آن مقام نیست. اینکه خداوند بر اساس آیه ۱۴ سوره مؤمنون «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» پس از آفرینش انسان و دمیده شدن روح در او به خود مباحثات نموده نمی‌تواند فقط به خاطر جسم حیوانی او باشد. نیروی اندیشه و قدرت تفکر مهم‌ترین ابزار معرفت بشری است که ضروری مقام انسانی است و معرفت اولین قدم برای صعود در مقام‌های انسانی است. اما همین انسان در تشخیص سعادت و کمال خود

وراه‌های صعود و تعالی دچار خطا و اشتباه می‌گردد؛ با اینکه فطرتاً خواهان و خواستار سعادت و کمال است (حائری تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۲).

بنابراین اولین قدم معرفتی بشر برای رسیدن به مقام انسانی خود، معرفت به خود و هرآن چیزی است که دارد و آنچه که باید بشود، اینجاست که وحی و آموزه‌های دینی به کمک معرفت بشری شتابد و عقل انسانی و اندیشه‌ی بشری را در شناساندن همه معارف جهان هستی از جمله خود انسان یاری می‌دهد. وحی آسمانی عقل برهانی انسان را تأیید کرده و آنچه را نمی‌فهمد و به آن دسترسی ندارد را برایش توجیه و تفسیر می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۲۲).

این قرآن است که بحث از فطرت انسانی و این گنجینه الهی را مطرح می‌نماید، و توجیه و تفسیرهای عقلی، پس از بیان این مسأله از زبان وحی در آموزه‌های دینی مطرح شده است. و از نظر وحی فطرت و سرشت انسانی همان بینش شهودی او نسبت به خداوند سبحان می‌باشد (همان، ص ۱۴۰).

حال باید دید پذیرش فطرت الهی و توحیدی انسان چه تأثیری بر نظام تربیت اعتقادی خواهد داشت. باید دانست که نهایت و غایتی که در تربیت دینی متصور است، همان تربیت توحیدی و پرورش انسان موحد است و دریافت و تجلی حق در سراسر آفرینش یعنی «توحید». به همین جهت چنانچه با نگاهی موشکافانه‌تر به آموزه‌های دینی و معارف آن بنگریم، می‌بینیم که همگی معطوف به همان توحید هستند؛ به طوری که برخی به توصیف و تبیین توحید تحقق یافته در جهان ناظرند و برخی نیز به تجویز راه‌ها و شیوه‌های تحقق توحید در انسان پرداخته‌اند (علم الهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴).

بنابراین کمال نهایی که برای انسان مقدر شده، همان رسیدن به توحید حقیقی است که خداوند با اعطای فطرتی براساس آن در واقع رهنمون کننده ما به سوی آن سعادت حقیقی می‌باشد. از طرفی توحید همان چیزی است که در تربیت اعتقادی به عنوان رکن اساسی معرفی می‌شود. و به بیان دیگر «توحید اصلی است که درخت سعادت آدمی را رشد داده و شاخ و برگ اخلاق کریمه را در آن می‌رویاند و آن شاخه‌ها را هم بارور ساخته، جامعه بشریت را از آن میوه‌های گران بها بهره‌مند می‌سازد» (موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۷۶).

فطرت توحیدی را می‌توان به عقربه جهت‌نمایی تشبیه کرد که از طرف خداوند در نهان انسان به ودیعت نهاده شده تا او را به سوی مقصد نهایی راهنمایی کند. در نتیجه شناخت حقیقت فطرت و توجه به آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در پی‌ریزی نظام تربیت اعتقادی خواهد داشت که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

الف) جایگاه فطرت در مبانی و اهداف تربیت اعتقادی

بحث از فطرت زمانی که در رابطه با مبانی تربیتی باشد، از جمله مبانی انسان‌شناختی قرار می‌گیرد و در رابطه با ویژگی‌های وجودی انسان از آن نام برده می‌شود؛ بنابراین فطرت یکی از مبانی انسان‌شناختی تربیت اعتقادی و با توجه به دلائلی که مطرح خواهد شد از جمله مهم‌ترین و اثرگذارترین مبانی در این نوع از تربیت است.

براساس آیه ۳۰ سوره روم «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» فطرت آن خلقتی است که خداوند آدمی را بر آن سرشته. در نظام تربیتی اسلام فطرت توحیدی برای بشر مورد پذیرش است که باید به عنوان مبنا و واقعیتی تردیدناپذیر به آن نگریست. این فطرت توحیدی تغییرناپذیر بوده و در همه انسان‌ها چه مؤمن و چه کافر به ودیعت گذاشته شده است (همان).

در حوزه تربیت اعتقادی، آنچه که می‌تواند در تعیین اهداف واسطی و غایی و سایر عناصر نظام تربیتی یاری‌رسان باشد، شناخت دقیق فطرت و ابعاد و ویژگی‌های آن و امکاناتی است که در اختیار انسان قرار می‌دهد تا این مسیر را بهتر و سهل‌تر طی نماید. برای شناخت خدا و درک و دریافت معارف الهی فطرت نزدیک‌ترین راه است؛ به همین دلیل لقمان به فرزند خویش نفرمود: خدا را بپرست، بلکه فرمود: به خدا شرک نوز (لقمان/۱۳)؛ یعنی خواستن توحید و خداوند طبیعی است و آنچه انحراف محسوب می‌شود شرک به اوست (میرعرب، ۱۳۹۲، ص ۵۰).

اهداف تربیتی براساس مبانی پذیرفته شده در یک نظام تربیتی مشخص می‌گردند، بنابراین براساس فطرت توحیدی انسان، یکی از اهداف تربیت که در تربیت اعتقادی به عنوان اهداف غایی از آن بحث می‌شود، شکوفایی فطرت توحیدی متربی است و بر اساس آنچه در ادامه خواهد آمد مشخص می‌شود که اساساً تربیت اعتقادی مد نظر اسلام، همان تربیت توحیدی و شکوفایی فطرت توحیدی است.

با توجه به محوریت توحید در ساختار تربیتی اسلام و اساس و پایه بودن آن در تربیت انسان‌ها، می‌توان هدف نهایی در تربیت اعتقادی را پرورش انسانی موحد دانست؛ چرا که «در مکتب توحیدی انبیاء، تمام ارکان نظام تربیتی، از مبانی، اهداف تا اصول و روش‌ها و ابزارها با محوریت منشأ هستی و سرچشمه خیر و حقیقت و زیبایی، یعنی وجود مقدس حق (سبحانه و تعالی) تعریف و تنظیم می‌گردد» (مُن، ۱۳۸۷، ص ۱۳). بنابراین پرورش امور فطری و یک یک فطریات می‌توانند در شمار اهداف واسطی تربیت اعتقادی قرار گیرند. پذیرفتن مبانی اسلام، فرد را به یک جهان بینی توحیدی می‌رساند؛ چرا که جهان بینی اسلام، جهان بینی توحیدی است (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۶).

در برخی منابع سه مؤلفه شناخت، پذیرش و محبت برای هدف تربیت اعتقادی معرفی شده. بدین صورت که متربی باید ابتدا شناخت کافی درباره آموزه‌های بنیادین، مانند خدا، صفات خدا، نبوت، امامت و معاد داشته باشد. در مرحله بعد پذیرش را مد نظر قرار داده و سعی می‌شود نسبت به آنچه آموخته شده، پذیرش قلبی ایجاد گردد و در مرحله آخر، نوبت به ایمان و اعتقاد قلبی می‌رسد که همان ایجاد محبت و علاقه و التزام درونی در فرد می‌باشد (داوودی، ۱۳۸۸، ص ۵۶). با شناخت فطرت، و ویژگی‌ها و ابعاد آن می‌توان حضور آن را در هر سه مؤلفه‌ای که برای هدف تربیت اعتقادی برشمرده شد احساس کرد.

ب) جایگاه فطرت در اصول و روش‌های تربیت اعتقادی

اصول قواعدی کلی هستند که براساس مبانی طرح‌ریزی می‌شوند و یاری‌رسان مربی در رسیدن به اهداف هستند. براساس فطرت مندی انسان و دارا بودن فطریاتی همچون

خداجویی، حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی، زیبایی‌دوستی و منطبق با آن‌ها اصولی مانند توجه به فطرت و فطریات، توحیدمداری، پرهیز از تحمیل و اجبار، و اندیشه‌ورزی می‌توان برشمرد (میرعرب، ۱۳۹۲، ص ۶۸).

با توجه به اصول بیان شده باید همیشه و در تمامی مراحل تربیت اعتقادی سعی شود فطریات و بینش‌ها و گرایش‌های فطری و نیز لوازم بیداری آن‌ها که همان اندیشه‌ورزی و پرورش روحیه تفکر است مدّ نظر قرار گرفته و در انتخاب روش‌های تربیتی از آنان بهره‌گرفت.

در نگرش توحیدی به تعلیم و تربیت می‌توان چند ویژگی کلی را در اصول تربیت توحیدی مشاهده نمود که شامل: تعارض‌مداری با باطل، خدامحوری و جامع‌نگری به زندگی انسان می‌باشد (کریمی، ۱۳۹۴، ص ۹۴). خدامحوری از جمله خصوصیات اصول تربیتی اسلام است که باید در تربیت اعتقادی به صورتی پرننگ‌تر به آن پرداخته شود و باید گفت که رابطه‌ای تنگاتنگ با فطرت را داراست. البته باید خاطر نشان کرد که اصولی که در رابطه با فطرت در فرایند تربیت اعتقادی مطرح می‌گردد اصولی ثابت و پایدار است؛ چرا که فطرت انسانی، فطرتی ثابت و غیرقابل تغییر می‌باشد (موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۷۵). برای عملیاتی کردن اصول باید روش‌های متناسب با آن‌ها انتخاب گردند. انتخاب درست و بجا همان چیزی است که ما را به هدف می‌رساند در غیر این صورت مبانی و اصول ابتر خواهند ماند و رسیدن به هدف، آرزویی دست‌نیافتنی می‌گردد. در مورد اصول مرتبط با فطرت بیان شد که از آنجا که فطرت امری پایدار و تغییرناپذیر در وجود انسان است، اصول مرتبط با آن نیز اصولی پایدار می‌باشد، اما زمانی که مری وارد عرصه عمل و روش‌های تربیتی می‌شود، با توجه به تغییر شرایط و موقعیت‌ها، روش‌ها نیز می‌توانند متغیر و متنوع گردند. در واقع در این جایگاه، تنوع و گوناگونی خود عاملی تأثیرگذار و تسریع‌کننده برای رسیدن به مقصود می‌باشد (قائم‌مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۳).

ج) جایگاه فطرت در عوامل و موانع تربیت اعتقادی

در معرفی عناصر نظام تربیتی در فلسفه تعلیم و تربیت گاهی علاوه بر عناصر اصلی نظام

تربیتی شامل مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها، از مؤلفه‌های دیگری نام برده می‌شود که از جمله آن‌ها عوامل و موانع تربیتی می‌باشند. به بیان دیگر «عوامل تعلیم و تربیت اسلامی، به اموری جز افعال اطلاق می‌شود که می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم، چندجانبه یا از جهتی خاص، با قصد یا بدون قصد و عموماً به تدریج در تحقق اهداف تعلیم و تربیت اسلامی مؤثر باشند و موانع تعلیم و تربیت اسلامی به اموری حقیقتاً یا عرفاً موجود قابل اطلاق است که در تحقق اهداف یاد شده، به انحای مذکور، تنها می‌توانند تأثیری منفی داشته باشند» (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۸۷).

بنابراین وقتی در مورد عوامل و موانع تربیت اعتقادی سخن به میان می‌آید، باید دید این نوع از تربیت تحت تأثیر چه مسائل و اموری می‌باشد. از آنجا که مورد بحث، جایگاه فطرت در نظام تربیت اعتقادی است باید گفت که از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار در تحقق هدف تربیت اعتقادی، پذیرفتن فطرت توحیدی انسان و شناخت کامل و همه جانبه ابعاد و ویژگی‌های آن می‌باشد. این در واقع عاملی تعیین کننده در فرایند تربیت اعتقادی است و عدم پذیرش آن و نادیده گرفتن این ودیعه الهی، یکی از موانع اساسی در تربیت اعتقادی می‌باشد در واقع عامل و مانع اساسی نام برده شده در این نوع از تربیت می‌تواند مربی را به هدف رسانده یا به کلی از آن منحرف سازد.

عامل بودن توجه به فطرت بدین معناست که وقتی مربی، برای متربی‌داری‌هایی همچون بینش‌ها و گرایش‌های خداجویانه و خداخواهانه قائل باشد، در اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های تربیتی، مسیری هموارتر و نزدیک‌تر به مقصد را خواهد پیمود. اما کسی که به این سرمایه‌های درونی متربی توجه نداشته باشد نه تنها کار تربیت بر او سخت خواهد شد؛ بلکه نمی‌توان امید به رسیدن او به مقصد داشت؛ چون ساختار آفرینش انسان به گونه‌ایست که تربیت دینی و اعتقادی از مسیر فطرت قابل دستیابی است و این همان وجه مانعیت بی‌توجهی به فطرت است.

فطرت اساس تربیت اعتقادی

اینکه فطرت دارای چه نقش و جایگاهی در تربیت اعتقادی است، به پایه و اساس بودن

آن در جریان تربیت اعتقادی مربوط می‌شود. اعتقادات دینی باید در جان انسان نشسته و دل و فکر او را به سمت مقصد هستی متوجه نماید و فطرت الهی زمینه چنین توجهی را برای او فراهم کرده است.

تربیت اعتقادی نیز عهده‌دار نظام‌سازی و تقویت اعتقاد و ایمان متربی است و در واقع می‌خواهد او را به یک ادراک تصدیقی صحیح نسبت به خود، جهان اطراف و خالق این جهان برساند (میرعب، ۱۳۹۲، ص ۲۹). اعتقادات بخش بنیادی دین را تشکیل می‌دهند به گونه‌ای که تمام ادیان مبتنی بر آن هستند. در واقع اعتقادات هر دین توجیه‌کننده اعمال و عواطف و قوانینی است که مورد قبول آن دین بوده و پیروان خود را به عمل طبق آن‌ها فرا می‌خواند (مایکل پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۱). در اسلام برگشت همه اعتقادات به توحید می‌باشد که تنها واقعیت موجود در عالم و تحقق آن، غایت و هدف خلقت است و در واقع توحید ارزش نهایی بوده و سایر ارزش‌ها بر آن بنا می‌شود (علم الهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

از طرفی در یک تقسیم‌بندی، مسائل اسلام به اصول دین و فروع دین تقسیم می‌شود و منظور از اصول دین، همان مبانی و پایه‌های عقیدتی دین می‌باشد. اسلام تقلید در اصول عقاید را به صراحت تحریم می‌کند و مردم را به تحقیق در مسائل اعتقادی دعوت و اعتقاد ناشی از تقلید را نمی‌پذیرد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷، ص ۲۰) و این امر ناشی از وجود سازوکارها و لوازمی است که خداوند در وجود انسان قرار داده تا او بتواند به این امر مهم به صورتی قطعی و بدون تقلید دست یابد؛ چرا که حکمت خداوند اقتضای آن را دارد که وقتی تکلیفی را بر بنده واجب کرد، لوازم دست‌یابی و امثال آن را نیز فراهم نماید. این همان فطرت الله است که خداوند دین را به آن اطلاق کرده و دین شامل توحید و دیگر معارف حقه است و تفسیر فطرت به توحید نیز تفسیر به اشرف اجزاء می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۸) و چون اسلام دین توحید بوده و تمام فروع آن به همان اصل توحید برمی‌گردد و این اصل در تمام فروعش پخش می‌شود (موسوی همدانی، ۱۳۶۳، ج ۲ ص ۲۲۹) فطرت را همان توحید تفسیر می‌کنند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که خداوند سازوکار فهم اعتقادات و رسیدن به توحید را در نهاد انسان قرار داده و وجود آن را بر طبق همین فطرت الهی سرشته است؛ بنابراین می‌توان ادعا نمود که فطرت همان چیزی است که باید به عنوان اساس و بنیان در تربیت

اعتقادی به آن نگرست؛ چرا که اولین شرط در تحقق توحید در وجود آدمی شکوفایی فطرت است (علم الهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴).

انواع فطریات

در یک تقسیم بندی کلی فطریات را می توان به دو گروه شناخت ها و گرایش ها تقسیم نمود. برای بهره گیری هرچه بهتر از این موهبت الهی باید بین انواع فطریات تمایزاتی را قائل شد و برطبق آن تمایزها برنامه ریزی و عمل کرد.

شناخت فطری که خود مبتنی بر «اولیات» و از نظر بدهت زیربنای فطریات می باشد، بر اثر غفلت پشت حجاب یا در تاریکی قرار می گیرند، اما هیچ گاه از بین نمی روند؛ به همین دلیل است که شناخت فطری انسان که بارزترین آن طبق بیان قرآن کریم شناخت خداوند است، برای بروز و ظهور به تذکر و یادآوری نیاز دارد نه به استدلال های پیچیده (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳). به نظر می رسد اینکه خداوند تعالی در جای جای قرآن امر به تفکر و تعقل نموده و حتی به سرزنش کسانی که قوه تفکر خود را به کار نمی گیرند پرداخته، به دلیل آن است که بینش های درونی او برای باردهی و شکوفایی نیازمند اندیشیدن است و آن چه که انسان را موفق به شناخت خدایش می کند تنها یک توجه اندیش مندانانه است نه برهان های عقلی پیچیده. وجود این شناخت فطری در واقع نقش چراغ راهنما را ایفا می کند و سبب سهل شدن فهم و دریافت معارف الهی خواهد بود؛ چرا که برای انسانی که در دنیایی عینی و مادی زندگی می کند، فهم مسائل ماورایی و به ظاهر غیرعینی مشکل و گاهی بسیار دست نیافتنی می نماید.

گروه دیگری از فطریات که گرایش های فطری نامیده می شوند، در واقع انواعی از تمایلات و خواست های نفسانی اند (ابوترابی، ۱۳۹۵، ص ۳۴) که در نهاد انسان و انگیزه هایی از درون هستند که او را به جهتی رهنمون می گردند. البته مبدأ انگیزشی فطرت انسان، نیازمندی ذات انسان است و نیازمندی مقوم گرایش انسان به سوی تأمین نیازهای خود است (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵) و آن دسته از گرایش هایی که از طرفی ریشه در فطرت داشته و از جهتی با هویت متعالی و الهی او همسوست، همان گرایش های خداخواهی انسان می باشد.

نوع اول: شناخت‌های فطری: در تربیت اعتقادی آن شناختی که نه تنها اساس و مبنا، بلکه هدف و مقصد متوجه آن است، شناخت خداوند متعال می‌باشد؛ بنابراین در میان دانش‌های فطری تنها به بررسی دانش و بینش فطری انسان نسبت به خداوند پرداخته می‌شود. در اهمیت بینش و شناخت همین بس که بینش ایمانی یا ایمان از روی دانش و بینش که در سایه توجه درونی و تعامل با جهان هستی در راستای ارتباط با خداوند پدید می‌آید، اولین عنصر لازم برای شکل‌گیری شخصیت اسلامی است (مُعن، ۱۳۸۷، ص ۹۰).

بعد شناختی انسان در واقع پایه و اساس جهان بینی، تعیین هدف زندگی و نیز اعمال و طریقه زندگی او می‌باشد، در واقع «شأن شناختی انسان، به منزله ظرفی برای شکل‌گیری معارف و اعتقادات انسان به عنوان اساسی‌ترین مظهر و مکتب انسان است... عقیده و ایمان به حقایق عالم هستی، مانند عقیده ایمان به وجود خداوند، منشأ ایجاد عواطف و نیز منشأ صدور عبادت و سایر افعال در انسان می‌گردند» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹).

حال باید دید که داشتن شناختی درونی نسبت به خداوند چه ثمره‌ای در فرایند تربیت اعتقادی خواهد داشت. یقیناً بسیار متفاوت است مواجهه با انسانی که او را به کلی بیگانه و فاقد هرگونه شناخت از خداوند بدانند در مقابل مواجهه با انسانی که اعتقاد بر این است که وجودش را بر خداشناسی سرشته‌اند. در واقع جستجوی خداوند بر اساس فطرت به معنای جستجوی خداوند در معلومات است نه مجهولات. جستجوی خداوند در مجهولات خطر بزرگی است که اعتقاد توحیدی را تهدید می‌کند (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۳۰).

بنابراین چنانچه بنا باشد شناخت درستی از خداوند در مرتبه‌ای ایجاد شود باید از طریق معلومات و دانسته‌های درونی او راهش را به سوی توحید و خداشناسی هموار کرد و در حقیقت «یک سلسله ادراکات خاص در وجود انسان هست که ریشه‌ی ذاتی دارد و از طبیعت او سر می‌زند و هیچ عامل خارجی در پیدایش این گونه معلومات مؤثر نیست، همچون امانت‌داری، عدل، صداقت و راستی و... قبل از آنکه انسان طبیعی وارد در

محیط علمی و مباحث آن شود، با همین معلومات فطری خود می‌تواند حقایقی را درک کند...» (موسوی لاری، ۱۳۸۷، ص ۱۷).

گرایش‌هایی که در وجود آدمی به عنوان گرایش‌های فطری خوانده می‌شوند غالباً ریشه در ادراکات او دارند. شناخت و آگاهی هم در مقام تجلی و ظهور گرایش‌ها و هم در جهت‌دهی و رشد آن‌ها نقش مهم و اساسی را ایفا می‌کند (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸) و اینکه قرآن کریم علاوه بر راه‌های عقلی و براهین آن، راه‌های فطری را نیز برای اثبات و شناخت خداوند مطرح می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۶۷)، دلیل‌گویایی است که آدمی مسیر بسیار نزدیکی را برای رسیدن به خدای خود در اختیار دارد.

حاصل آنکه «فطری بودن شناخت خدا بدین معنی است که دل انسان، با خدا آشناست و در ژرفای روح وی مایه‌ای برای شناخت آگاهانه‌ی خدا وجود دارد که قابل رشد و شکوفایی است. اما این مایه‌ی فطری در افراد عادی به گونه‌ای نیست که ایشان را به کلی بی‌نیاز از اندیشیدن و استدلال عقلی کند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ص ۶۳).

نوع دوم. گرایش‌های فطری: گرایش، میل کردن تمایل و قصد چیزی کردن است (عمید، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳۲) و مراد از گرایش‌های فطری آن دسته از گرایش‌هایی است که انسان در درون خود نسبت به امری داشته و به واسطه میل درونی قصد و آهنگ آن را می‌کند. «گرایش‌های فطری به خلاف کشش‌های غریزی، ریشه در اندام‌های جسمی ندارند، بلکه از مختصات ویژگی‌های روح آدمی است؛ این گرایش‌ها قابل تربیت و پرورشند» (فرهادیان، ۱۳۷۶، ص ۷۲). گرایش‌ها اغلب برخواسته از بینش‌های فطری انسان است و گرایش و خواست فطری مسبوق به شهود واقعیت است به طوری که «جوینده فطری، اولاً با علم شهودی با حقیقت آشنا می‌شود و از سویی آن قدر جستجو می‌کند تا خواسته خود را بیابد و بر معلومات خود تطبیق دهد» (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷).

کمال‌خواهی، حقیقت‌طلبی، خیرخواهی، زیبایی‌دوستی، گرایش به خلاقیت، گرایش به عشق و پرستش از جمله گرایش‌های فطری است که برای انسان برمی‌شمرند. در میان این گرایش‌ها، گرایش به کمال و یا کمال‌خواهی انسان را می‌توان سرمنشأ و مؤثر واقعی در رسیدن به خداگرایی و خداخواهی دانست (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳). درست

است که سایر گرایش‌ها انسان را به سمت خداوند راهنمایی می‌کند؛ اما در صورتی به یافتن خداوند منتج می‌گردند که در هر یک از آن‌ها، کمال آن را بخواهد و کامل‌ترین را طلب نماید.

بنابراین وقتی انسان شناختی نسبت به خیر و زیبایی و حقیقت پیدا کرده بر اساس فطرت خود به آن تمایل می‌یابد و چون کمال خواه است تا به بالاترین آن‌ها نرسد به آرامش نخواهد رسید؛ پس در علم و قدرت و جمال و دیگر تمایلات کامل آن را طلب می‌کند و آیا در عوالم مختلف وجودی، کسی که کمال مطلق و جمال مطلق داشته باشد جز ذات مقدس و مبدأ عالم می‌توان تصور کرد؟ (همان، ص ۱۸۴).

از اینجا نحوه تأثیر فطریات بر ترتیب اعتقادی آشکار می‌گردد؛ بدین صورت که اعطای بینش درست به متربی نسبت به خیر و فضیلت، حقیقت و راستی، زیبایی و جمال و ... که از درون به آن‌ها تمایل دارد، او را بر اساس فطرت کمال خواهی اش به سمت کامل مطلق سوق خواهد داد. در واقع گرایش‌های فطری انسان همچون تابلوهای راهنما می‌توانند فرد را به سمت حقیقت مطلق و توحید رهنمون گردند.

گرایش به زیبایی و یا زیبایی خواهی انسان نیز وسیله‌ای برای بالا رفتن اویند. در این باره گفته شده است: «شاید یک علت بسیار مهم برای خلق زیبایی‌هایی که خداوند در طبیعت آفریده یا در درون ما به ودیعت نهاده است، این باشد که اصلاً روح در این دنیا بدون دریافت زیبایی نمی‌تواند آرام گیرد و دوام آورد ... اگر روح بالانگردد زیبایی همچون روزنه و دریچه‌ای خواهد شد برای عبور او به زیبایی‌های معقول و از آنجا به پیشگاه ربوبی» (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۶۲).

خداجویی و خداخواهی فطری نیز رهنمون‌کننده او به سوی خداپرستی است؛ چرا که خداپرستی غیر از خداشناسی و یا خداخواهی است. انسان فطرتاً خداجوست و رو به خدا و عاشق مبدأ کمال می‌باشد. سرتاسر عالم را نیز جاذبه‌هایی تشکیل داده که تمام موجودات و از جمله انسان را به سوی خود می‌کشاند (تجلیل، ۱۳۸۱، ص ۳۰). وجود این گرایش‌ها، شناخت و بهره‌گیری درست از آن‌ها، تربیت اعتقادی را در راستای هدف اصلی آن قرار خواهد داد.

نتیجه‌گیری

در مکتب اسلام اعتقاد به اصول دین و ایمان به حقایق شریعت، تقلیدی و قابل تحمیل نیست. اگر قرار باشد برای مؤمن شدن و باورمندی یک فرد اقدامی انجام گیرد، ناگزیر باید جوششی در درون او ایجاد نمود تا با تمام وجود پذیرای حق و حقیقت گردد که مصداق اکمل آن خداوند تعالی است. خداوند بزرگ و حکیم به مقتضای حکمت و فیض دائم خود بر انسان، به او گنجینه‌ای درونی عطا کرده و بدین وسیله او را در راه دستیابی به حقیقت عالم توانمند و مستعد نموده است. فطرت الهی سرمایه‌ای درونی و نور هدایتی از عمق جان است تا او را به مقصد آفرینش رهنمون گردد و مسیر رسیدن به کمال حقیقی را به او بنمایاند.

از آنجا که فطرت از مهمترین مبانی تربیتی اسلام است نمی‌توان در هیچ جای نظام تربیتی آن را نادیده و یا حتی نقشی حاشیه‌ای برای آن در نظر گرفت. زمانی می‌توان به هدف تربیت اعتقادی دست یافت که اصول و روش‌های تربیتی را بر اساس پذیرش فطرت ساماندهی نماییم. تربیت اعتقادی نیز عهده‌دار جوشاندن چشمه درونی متربی و کشف گنجینه وجود انسان است؛ گنجینه‌ای که اگر مجال بروز و ظهور پیدا کند و به جهت اصلی خود هدایت شود، حاصل آن مؤمن حقیقی و انسان موحد خواهد بود. یک مربی زیرک باید بتواند با شناسایی و آگاهی کامل از سرمایه‌های فطری و همچنین روش‌های مؤثر و متنوع، زمینه شکوفایی قوای فکری و پرورش تعقل متربی را فراهم کرده و تلاش نماید اعتقادات را به شکلی معقول و مستدل به او منتقل نماید، تا بینشی صحیح از دین و معتقداتش کسب کند و با توجه به تمایلات و گرایش‌های فطری انسان، اعتقادات و بینش‌های او را به باورهای قلبی مبدل کند تا از این طریق ایمانی درونی و التزامی برخاسته از دل را در خود پیروانند.

فهرست منابع

- قرآن کریم ترجمه ابوالفضل بهرامپور
۱. ابن منظور، لسان العرب، ج اول، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
 ۲. ابوترابی، أحمد، امور فطری (شیوه‌های بازشناسی و اثبات واقع‌نمایی)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، قم ۱۳۹۵.
 ۳. ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی علیه السلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، قم، ۱۳۸۶.
 ۴. اعرافی، علیرضا، تربیت فرزند بارویکرد فقهی، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۵.
 ۵. _____، فقه تربیتی، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۵.
 ۶. امین زاده، محمدرضا، فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی، در راه حق، قم، ۱۳۷۶.
 ۷. انوری، حسن (به سرپرستی)، فرهنگ بزرگ سخن، چ دوم، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۲.
 ۸. بیهقی، ابو جعفر أحمد ابن علی ابن محمد، تاج المصادر، تصحیح: هادی عالم زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
 ۹. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه: أحمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹.
 ۱۰. تجلیل، ابوطالب، راه‌های خداشناسی در طبیعت، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
 ۱۱. جعفری، محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۶۸.
 ۱۲. جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، اسراء، قم، ۱۳۸۲.
 ۱۳. _____، فطرت در قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۷.
 ۱۴. حائری تهرانی، مهدی، شخصیت انسان از نظر قرآن و عترت، بنیاد فرهنگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه‌الشریف، قم، ۱۳۷۳.
 ۱۵. خسروپناه، عبدالحسین، انسان شناس اسلامی، نشر معارف، قم، ۱۳۹۲.

۱۶. داوودی، محمد، تأملی در هدف تربیت اعتقادی، مجله تربیت اسلامی، ش ۹، ۱۳۸۸، صص ۴۷-۶۱ (علمی - پژوهشی / ISC).
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۱۸. ربانی گلپایگانی، علی، فطرت و دین، کانون اندیشه جوان، تهران، ۱۳۸۸.
۱۹. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالهدایه، ۱۳۹۰.
۲۰. سبحانی، جعفر (زیر نظر)، دانشنامه کلام اسلامی، چ دوم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۹۰.
۲۱. شاکرین، محمدرضا، روش شناسی عقاید دینی، چ دوم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۶.
۲۲. شجاعی، محمد صادق، دیدگاه‌های روان شناختی آیت الله مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۸۵.
۲۳. عظمت مدار فرد، فاطمه و بدخشان، نعمت الله، بررسی نظریه فطرت از دیدگاه قرآن و ارتباط آن با تربیت، مجله پژوهش‌های اعتقادی و کلامی، ش ۴، ۱۳۹۰، صص ۲۵-۵۴.
۲۴. علم الهدی، جمیله، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۸۸.
۲۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
۲۶. فرهادیان، رضا، پایه‌های اساسی ساختار شخصیت انسان در تعلیم و تربیت، توحید، قم، ۱۳۷۶.
۲۷. قائمی مقدم، محمد رضا، روش‌های تربیت در قرآن، ج ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱.
۲۸. کریمی، محمد حسین، جایگاه توحید در نظام تعلیم و تربیت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۹۴.
۲۹. گروهی از نویسندگان زیر نظر آیت الله مصباح یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۹۰.
۳۰. گروهی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۸۸.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد، مبانی شناخت، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۷.
۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی، انسان شناسی در قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۸۸.

۳۳. _____، آموزش عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
۳۴. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، صدرا، تهران، ۱۳۸۷.
۳۵. _____، بیست گفتار، صدرا، تهران، ۱۳۸۸.
۳۶. _____، فطرت، صدرا، تهران، ۱۳۸۹.
۳۷. _____، مجموعه آثار، چ هفدهم، صدرا، تهران، ۱۳۸۹.
۳۸. _____، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، تهران، ۱۳۸۲.
۳۹. مُعن، شیخ حسن، تربیت توحیدی، ترجمه أحمد ناظم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم ۱۳۸۷.
۴۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ هفتم، سپهر، تهران، ۱۳۶۴.
۴۱. موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، چ بیست و هشتم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۳۷۱.
۴۲. موسوی لاری، سید مجتبی، مبانی اعتقادات در اسلام، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
۴۳. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، نشر جا، ۱۳۶۳.
۴۴. مهدیزاده، حسین، آیین عقل ورزی (پژوهشی در باب جایگاه عقل در تربیت از دیدگاه امام موسی کاظم علیه السلام در روایت هشام بن حکم)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۸۹.
۴۵. میرعرب، فرج الله، تربیت اعتقادی و معنوی با نگاهی قرآن، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۲.



کارکرد نظارتی خانواده از منظر قرآن

هاجر خادم زاده یگانه^۱

چکیده

یکی از کارکردهای مهم و مؤثر خانواده در فرایند تربیت فرزندان، کارکرد نظارتی آن است. اجرایی کردن و کاربست این کارکرد نیازمند راه کارهای مختلفی است. این نوشتار با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع تفسیری و تربیتی درصدد بررسی راه کارهایی است که قرآن برای نظارت بر خانواده بیان کرده است. یافته های پژوهش حاضر حاکی از آن است که نظارت بر اعضای خانواده می تواند به طریق بیرونی و درونی صورت گیرد. به گونه ای که در نظارت بیرونی انگیزه افراد از انجام صحیح امور، نوعی ترس از مجازات یا علاقه مندی به پاداش و تشویق است، اما در نظارت درونی، حالتی درون افراد آنها را به انجام صحیح امور وادار می کند. با توجه به نگاه قرآن به مسأله نظارت خانواده به دست آمد در صورتی که هر دو نوع نظارت از سوی والدین در خانواده انجام پذیرد، می توان گفت خانواده در کارکرد نظارتی خود، موفق بوده است.

واژگان کلیدی: نظارت بیرونی، نظارت درونی، نقش نظارتی خانواده، کارکرد نظارتی خانواده، راه کارهای نظارتی

۱. دانش پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی جامعه الزهراء (ع).^۱

مقدمه

با توجه به آیات قرآن از جمله آیه ۶ سوره تحریم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛...». یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده، نقش اساسی نظارتی آن در پیشگیری از انحرافات اجتماعی و در نتیجه نجات خانواده از آتش جهنم است.

بحث کارکرد نظارتی خانواده از نگاه قرآن در دنیای معاصر از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چرا که با حضور بیشتر والدین در محیط کار و عدم حضور در خانواده، و کم‌رنگ شدن نقش نظارتی آن‌ها زمینه بروز انحراف بیش از پیش فرزندان فراهم است. از این رو می‌توان با به کار بردن راه‌کارهای نظارتی مورد قبول اسلام از پیامدهای ناگوار کم‌رنگ شدن نقش نظارتی خانواده‌ها پیشگیری کرد. حال این سؤال مطرح است که راه‌کارهای نظارتی مورد قبول اسلام برای پیشگیری از انحرافات فرزندان چیست؟ در این نوشتار برای پاسخ‌گویی به این سؤال ابتدا به بحث مفهوم‌شناسی و ضرورت وجود نظارت در خانواده و پس از آن به مهم‌ترین راه‌کارهای نظارت درونی و بیرونی خانواده خواهیم پرداخت.

قابل ذکر است نگارنده این مقاله پس از بررسی، به کتاب و مقاله مستقلی در مورد کارکرد نظارتی خانواده با نگاه قرآنی دست نیافته است؛ اما در لابه‌لای بعضی از کتاب‌های علوم اجتماعی مانند «جامعه‌شناسی کجروی» نوشته علی سلیمی و محمد داوری و بعضی از کتاب‌های روان‌شناسی مانند «روان‌شناسی عمومی (۲)» اثر ناصر بی‌ریا و همکاران به این موضوع پرداخته شده است. البته در این کتاب‌ها این موضوع از نظر قرآن بررسی نشده است اما در مقاله حاضر به کارکرد نظارتی خانواده، از نگاه قرآن پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم نظارت

«نظارت» در لغت به معنای نظر کردن و نگرستن به چیزی، مراقبت و در تحت نظر و دیده‌بانی داشتن کاری و حراست آمده است و نظارت داشتن به معنای مراقب بودن و ناظر

بودن است (دهخدا، ۱۳۷۱، ج ۴۶، ص ۵۸۷).

«نظارت» در اصطلاح عبارت است از تحت نظر قرار دادن فعالیت‌های بعضی از افراد یا گروه‌ها به منظور تضمین رفتار تمکین‌کننده و یا فعالیتی که باعث تطبیق عملیات با برنامه می‌شود و یا به عبارت دیگر نظام را در زمینه هدف‌های مورد نظر از انحراف حفظ می‌کند (شایان مهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۲۸).

با توجه به این که واژه‌ی نظارت با واژه‌ی کنترل مترادف است؛ از این رو لازم است واژه کنترل نیز تعریف شود. «کنترل» در لغت به معنای بازرسی، تفتیش، مراقبت نسبت به اجرای امری (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۱۶۴۱۵)، مهار، سلطه و نظارت (میرساردو، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۲۰) است و در اصطلاح تعاریف متعددی از آن ارائه گردیده است. از جمله:

۱. کنترل به معنای توان اعمال قدرت، هدایت یا بازداشتن اعمال دیگران می‌باشد (داوری و سلیمی، ۱۳۸۰، ص ۵۸۱).

۲. کنترل، فرآیند هدایت گروهی از متغیرها برای حصول اهداف کلی است (قدسی، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

۳. کنترل یعنی بازدید و مراقبت از طرز پیشرفت اجرای عملیات در مقایسه با وضع مطلوب و به دنبال آن تغییر عملیات به منظور جلوگیری از انحراف در تحقق اهداف پیش‌بینی شده سازمان می‌باشد (قدسی، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

با توجه به تعاریف بیان شده نظارت خانواده عبارت است از: «توان اعمال قدرت و مراقبت از اعمال اعضای خانواده و هدایت آنها به منظور جلوگیری از انحراف در تحقق اهداف پیش‌بینی شده».

نظارت خانواده به دو صورت بیرونی و درونی انجام می‌گیرد: (سلیمی، ۱۳۸۰، ص ۵۴۰) نظارت بیرونی به معنای اتخاذ روش‌هایی است که ارتکاب جرم را در اعضای خانواده و همچنین تمایل آنها را به ارتکاب جرم و کجروی کاهش داده یا از بین می‌برد. در واقع نظارت بیرونی اشاره به نوعی نظارت مستقیم دارد که افراد از فرایند آن آگاه هستند و انگیزه آنها از انجام صحیح امور، نوعی ترس از مجازات یا علاقمندی به پاداش و تشویق می‌باشد (داوری و سلیمی، ۱۳۸۰، ص ۶۷۰).

نظارت درونی به نظارتی گفته می‌شود که در آن، خود انسان بدون این‌که از خارج تحت

نظارت و مراقبت باشد، به ارزیابی رفتارهایش می‌پردازد و به صورت خودآگاه از رفتارهای انحرافی و بزهکارانه دوری می‌کند (داوری و سلیمی، ۱۳۸۰، ص ۶۶۰)؛ زیرا والدین توانسته‌اند ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب را با موفقیت در فرزندانشان درونی کنند. فرزندان با رجوع به این ارزش‌ها در موقعیت‌های مختلف، خود ناظر و نظارت‌کننده اعمال و رفتار خویش‌اند و نیازی به امر و نهی‌ها و تذکرات والدین ندارند.

از دو نوع نظارت درونی و بیرونی، نظارت درونی در نگاه اسلام دارای ارج و منزلت بالایی است. از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در این باره روایت شده است: «آگاه باشید آن کس که به خویش کمک نکند تا واعظ و مانعی از درون جانش برای او فراهم گردد، اندرز دیگران در او اثر نخواهد داشت.»^۲ (نهج البلاغه، خطبه: ۹۰).

تأکید حضرت امیر در این بیان نورانی بر این است که اعمال و رفتار انسان باید همواره تحت نظارت خودش باشد و خود، عملکردش را نظارت نماید. همچنین حضرت امام سجاد علیه السلام نظارت درونی و خودکنترلی را عامل اصلی حرکت انسان در مسیر صحیح هدایت و تکامل دانسته و از آن حضرت در این مورد این گونه نقل شده است: «ای فرزند آدم! تو همواره در مسیر خیر قرار خواهی داشت مادام که موعظه‌کننده‌ای از درون داشته باشی و حسابرسی از خویشتن از کارهای اصلی تو باشد.»^۳ (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۷۵، ص ۱۳۷).

۲. ضرورت نظارت در خانواده

جامعه بزرگ انسانی از واحدهای کوچک‌تری شکل می‌گیرد که قدیمی‌ترین و طبیعی‌ترین آن خانواده است که همگام با دیگر ساختارها در راه رشد و تعالی انسان گام برمی‌دارد. این نهاد مقدس طی قرون متمادی و به خصوص در چند قرن اخیر، شکل‌های متفاوتی را تجربه کرده و در فرهنگ‌های گوناگون قالب‌های مختلفی را به خود گرفته است. با وجود این، خانواده در شکل‌های مختلف همواره کارکردهای مهمی را دارا بوده است. یکی از مهم‌ترین آن کارکردها، کارکرد نظارتی خانواده است؛ چرا که اگر این کارکرد با سبک صحیح و برنامه‌های مناسب انجام گیرد می‌تواند موجب سازندگی و بالندگی اعضای خانواده شود و عاملی بازدارنده از بروز آسیب‌های اجتماعی به شمار آید، در مقابل بی‌توجهی پدر و

مادر به ایفای نقش نظارتی خود در برابر فرزندان، باعث می‌شود آنها نیز در برابر همدیگر، روحیه ای سرد و بی‌توجه به نمایش گذارند، چنین افرادی نه تنها در تصمیم‌های یک‌دیگر مداخله نمی‌کنند؛ بلکه طرف مشورت نیز قرار نمی‌گیرند و حاضر نیستند درباره مسأله‌ای که به عضوی از خانواده مربوط است، بیان‌دهند. آنها از مسائل بی‌توجه می‌گذرند و با یکدیگر احساس بیگانگی دارند (حسین‌زاده، ۳۹۰، ص ۱۷۶؛ بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۵، ص ۸۷۱)؛ بی‌توجهی اعضای خانواده به یکدیگر زمینه بروز انواع کج‌روی‌ها و انحرافات اجتماعی را فراهم خواهد نمود؛ به خصوص در عصر حاضر که با وجود تنوع ابزار انحرافی در جامعه بستر انحراف و کج‌روی افراد، بیش از گذشته فراهم است (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۵) و چون هر جامعه‌ای از واحدهای کوچکی به نام خانواده تشکیل شده بنابراین هرگاه این واحدهای کوچک که نظارت و نظارت آنها آسانتر است اصلاح گردد کل جامعه اصلاح می‌شود (مکارم شیرازی، ۲۴، ص ۲۹۴).

بنابراین بیان شد پیش‌گیری از انحراف از هدف، و حصول اطمینان از صحت حرکت همه اعضای خانواده به سمت اهداف تعیین شده فردی و اجتماعی ضرورت وجود نظارت در مدیریت خانواده را بیش از پیش روشن می‌سازد. به عبارت دیگر محیط خانواده می‌تواند کارآمدترین نظارت را بر اعضای خود اعمال کند؛ زیرا در این محیط با توجه به اندک بودن شمار اعضا، شکل‌گیری خانواده براساس نیاز آنان به پیوندهای گرم و عاطفی، وجود ویژگی‌های صمیمی و چهره به چهره بودن، تماس در مناسبت‌ها و کنش‌های متقابل گروهی و همچنین پایداری نسبی گروه، نفوذ شدیدی را بر گرایش‌های اعضای خود اعمال می‌کند (داوری و سلیمی، ۱۳۸۰، ص ۶۵۹-۶۵۸).

البته در مسأله‌ی نظارت بر فرزندان باید از سلب آزادی فکرو عمل و تبدیل شدن محیط خانه به زندان تفتیش عقاید و رفتارها پرهیز شود؛ چرا که نتایج شومی عائد فرزندان و به تبع آن جامعه می‌گردد که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. فرزند به جای صمیمیت و یگانگی مجبور می‌شود قیافه دفاعی به خود گرفته و به دروغ‌گویی عادت کند؛ چون در صورت اظهار واقعیات با برخورد ناخوشایندی مواجه خواهد شد.

۲. سخت‌گیری‌های بیش از اندازه، نیروی تشخیص فرزندان را از بین می‌برد. چنین فرزندانی خواسته والدین را کورکورانه انجام می‌دهند و در نتیجه پس از مدتی نیروی ابتکار و شخصیت را از دست می‌دهند و انگیزه تقلید در آنها به حالت افراطی در می‌آید.

۳. در اینگونه نظارت‌ها با از بین رفتن عوامل قهر و اجبار حرکات و سکنات فرزندان با سرعت فوق‌العاده تغییر مسیر می‌دهد، در همین راستا بسیار دیده شده است که فرزندانی از خاندان تقوی و فضیلت در اثر محدودیت‌های زیاد پس از پایان جبر و تهدید خود را به عناد و تباهی افکنده و آنچنان در آلودگی غوطه‌ور می‌شوند که شگفتی همگان را برمی‌انگیزد.

۴. اگر رابطه والدین و فرزندان به وسیله تهدید و اجبار برقرار باشد به مرور زمان فاصله آنها از یکدیگر زیادتر شده؛ پس به ناچار فرزندان خود را به دامان دیگران می‌اندازند، که از جمله نتایج شوم این پناهندگی و عواقب خطرناک آن، فرار فرزندان از خانه می‌باشد. همان‌گونه که خداوند به رسول خود فرمود: «اگر تندخو و خشمگین بودی هر آینه از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»^۴ (آل عمران: ۱۵۹).

۵. محرومیت و رفتار تند و خشن در روحیه آنان اثر می‌گذارد و عقده‌هایی در روان آنان به وجود می‌آید که پس از گذشت زمان، عقده‌ها به صورت کینه‌توزی، تند خوئی، بدبینی، خشونت و گاه به شکل طغیان و سرکشی ظاهر می‌گردد (بی‌ریا، ۱۳۷۵، ص ۸۷۲ - ۸۷۴).

در اسلام این نوع کنترل و نظارت به شدت مذموم شده است و پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرموده‌اند: «بدترین مردم آن کسی است که بر خانواده‌اش سخت گیرد.»^۵ (طبرانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۷؛ هبشی، ۱۴۰۸، ق، ج ۸، ص ۲۵؛ پاینده، ۱۳۸۲، ص ۵۳۹).

نظارتی که اعضای خانواده باید بر یکدیگر اعمال کنند، باید به گونه‌ای باشد که مانع از استقلال و آزادی فکری همدیگر نشود. همچنین سازنده و در جهت رشد و تعالی اعضای خانواده باشد. روان‌شناسان این سبک از نظارت را سبک انعطاف‌پذیر می‌نامند که با

موقعیت‌های جدیدی که رخ می‌دهد تغییر می‌کند. این سبک به انجام وظیفه اعضای خانواده کمک می‌کند؛ زیرا جوهره حمایتی و آموزشی آن اعضای خانواده را به سوی شراکت و یکی شدن با آرمان‌ها و نقش‌های خانواده سوق می‌دهد (کرمی فریدنی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۶).

۳. تأکید قرآن بر کنترل و نظارت خانواده

از نظر اسلام خانواده یکی از محبوبترین نهادهای اجتماعی است (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۱۵۳). قرآن در راستای نظارت خداوند بر اعمال و رفتار بندگان، بخشی از نظارت را متوجه والدین در خانواده کرده است، آنجا که در آیه ۶ سوره تحریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست حفظ کنید...»^۶. کلمه «قوا» جمع امر حاضر از مصدر «وقایه» به معنای حفظ کردن چیزی از هرگونه خطر است که به آن صدمه بزند، و برایش مضر باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۳۴). این آیه دلالت دارد که اگر مردی اعضای خانواده‌اش را به حال خود رها کند، به سوی آتش جهنم پیش می‌رود؛ از این رو هر مردی وظیفه دارد ابتدا خود و به تبع آن خانواده‌اش را از سقوط در آتش جهنم حفظ کند. به گفته‌ی مرحوم طبرسی و آیت الله مکارم شیرازی حفظ خویشتن با انجام واجبات، ترک معاصی، صبر بر طاعات و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۸۶) و حفظ خانواده با تعلیم و تربیت دینی و دعوت به تقوای الهی، امر به معروف و نهی از منکر، تشویق و ترغیب به کارهای نیک و برحذر داشتن از کارهای بد و الگوی نیکو برای آنها بودن حاصل می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۷۷؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۲۳۵؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۶۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۸۷).

در روایتی نقل شده است وقتی آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...» نازل شد مردی از مؤمنین شروع کرد به گریه کردن و گفت من از ننگه‌داری نفس خودم عاجز بودم، اینک مأمور ننگه‌داری از زن و فرزند خود نیز شده‌ام. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «در نگهداری اهلتان همین بس است که خود وزن و بچجات را تعلیم خیر دهی، و آنان را ادب نمایی و به ایشان امر کنی آنچه را که به خودت امر می‌کنی، و ایشان را نهی کنی از آنچه که

خودت را نهی می‌کنی.»^۷ (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۶۲؛ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۴۳۷). بنابراین هر مردی به عنوان پدر و هر زنی به عنوان مادر وظیفه دارد گام به گام همراه اعضای خانواده خود باشد و بر اعمال، اخلاق و عقاید آن‌ها نظارت داشته باشد، تا محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی در فضای خانه و خانواده فراهم سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۸۷). مفسرین در تفسیر آیه ۶ سوره تحریم راه‌کارهایی را برای نظارت خانواده بیان کرده‌اند که بعضی از راه‌کارها مربوط به نظارت درونی و برخی دیگر مربوط به نظارت بیرونی هستند که در ادامه به ذکر این راه‌کارها و کارکرد نظارتی آنها می‌پردازیم.

۱-۳. تعلیم و تربیت مهم‌ترین راه‌کار نظارت درونی خانواده و کارکرد آن

تعلیم و تربیت که عبارت است از فراهم آوردن زمینه برای به فعلیت رساندن امکانات بالقوه در درون هر موجود در جهت رشد شخصیت و تجلی عزت نفس و تبدیل شدن به یک انسان کامل (امینی، ۱۳۷۵، ص ۳۰) یک عامل نیرومند نظارت درونی و خویش‌نهادی در برابر آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی می‌باشد. به خصوص پدر به عنوان سرپرست خانواده و به تبع آن مادر در نقش مربی خانواده می‌باید موانع رشد و شکوفایی خانواده را شناسایی و برطرف کنند و استعدادها را که مهم‌ترین آن‌ها ریشه دار شدن باورها، ارزش‌ها، محبت، دوستی، حرمت‌گذاری به همدیگر است به ثمر بنشانند؛ البته باید توجه داشت که این امر باید از همان زمان پایه‌گذاری شخصیت کودک شروع شود؛ زیرا بیش‌ترین ارتباط کودک در این دوره با والدین است. پس این دوره، دوران وابستگی و اعتماد کامل کودک به والدین است و میزان تأثیرپذیری او از پدر و مادر بسیار عمیق و پابرجاست. امام علی علیه السلام در این مورد فرموده است: «آموزش در کودکی مانند نقش بر روی سنگ است»^۸ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۴) که به سختی پاک می‌شود. و نیز از امام صادق علیه السلام آمده است: «در آموزش حدیث به فرزندان شتاب کنید بیش از آنکه منحرفان زودتر از شما به سراغ آنها بروند»^۹ (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۴۷) و به همین دلیل آنان که در کودکی درست تربیت نشده‌اند در بزرگسالی راه صحیح زندگی را نمی‌شناسند و قادر به انطباق خود با هنجارهای جامعه نیستند (هاشمی، ۱۳۸۵، ص ۴۸).

مهم‌ترین مرحله تربیت، ایجاد نگرش مثبت است. والدین باید برای گرایش اعضای خانواده خود به سوی ارزش‌های الهی در محیط خانه و خانواده برنامه‌ای ویژه تدارک ببینند و آنان را در دنیای امروز که با انواع تبلیغات رنگارنگ مواجه و در معرض هزاران آسیب قرار دارند، واکسینه نمایند (مریجی، ۱۳۹۰، ص ۸) این امر زمانی محقق می‌شود که والدین در انتقال ارزش‌ها نقش الگورا برعهده بگیرند. چون چشمان ظریف و تیزبین کودک مانند دوربین حساس از تمام صحنه‌های زندگی خانواده و به خصوص حرکات و رفتار والدین و دیگر اعضای آن، فیلم برداری می‌کند. از لبخندها، زمزمه‌ها و نوازش‌های والدین درس خوش‌بینی، امیدواری، اعتماد و محبت می‌آموزد و به عکس، از تندى‌ها، بد رفتاری‌ها و عصبانیت‌های آنها درس تندى و بد اخلاقی می‌گیرد.

معمولاً کودک سخن گفتن، آداب معاشرت، رعایت نظم یا بی‌نظمی، امانت‌داری یا خیانت، راست‌گویی یا دروغ‌گویی، خیرخواهی یا بدخواهی را در محیط خانه فرا می‌گیرد. اگر پدر و مادر به دستورات دینی اهمیت دهند، اهل عبادت، نماز، دعا، تلاوت قرآن و توجه به معنویات باشند، بدون شک، برابعد روحی و دینی کودک تأثیر می‌گذارند. به همین دلیل، کودک سه یا چهار ساله هنگام مشاهده نماز والدین به نماز ترغیب می‌شود و مانند آنان به رکوع و سجده می‌رود. فرزندان کوچکی که همراه پدر و مادر به مساجد و حسینیه‌ها رفته در مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام شرکت می‌نمایند و مانند پدر و مادر خود را به حالت گریه در می‌آورند، همه حاکی از تأثیر عملکرد والدین بر رفتار دینی فرزندان است. اظهار این‌گونه رفتارها از کودک ناشی از تأثیر عمیق رفتار والدین بر جسم و روح اوست که غالباً تبدیل به ملکه می‌شود و تا پایان عمر در او باقی می‌ماند (امینی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱).

پس می‌توان گفت اگر والدین رفتارهای مذهبی را برای اعضای خانواده خود می‌پسندند، ابتدا خود باید الگوی عملی باشند، اگر دروغ‌گویی فرزندان را نمی‌پسندند، اول خود باید صادق باشند و اگر احترام به بزرگتر را طالب هستند ابتدا خود باید به بزرگترها احترام بگذارند؛ چرا که ویژگی‌های مثبت والدین باعث تقویت و در نهایت درونی شدن ارزش‌ها می‌گردد. از حضرت علی علیه السلام در این باره نقل شده است: «هرکه خود را پیشوای مردم سازد،

باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خویش بپردازد، و باید تربیت کردنش، پیش از آنکه با زبانش باشد، با سیرت و رفتارش باشد و آنکه خود را تعلیم دهد و تربیت نماید، شایسته‌تر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و تربیت نماید.^{۱۰} (نهج البلاغه، حکمت: ۷۳).

در واقع درونی شدن ارزش‌ها نتیجه تمایل فرزندان به ویژگی‌های مثبت والدین می‌باشد؛ چرا که فرزندان می‌توانند تجربیات خوشایند را از طریق شبیه والدین شدن تجربه کنند (شاکری‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۵۰) و خداوند در قرآن از تأثیرگذاری رفتار والدین بر اعضای خانواده خبر می‌دهد که بسیاری از اقوام منحرف گذشته به خاطر خانواده‌های خود به دره هولناک رذایل اخلاقی سقوط کرده‌اند چنانکه در آیه ۲۸ سوره اعراف می‌فرماید: ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبُنَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ: چون کار زشتی کنند، می‌گویند: پدران خود را بر آن یافتیم...﴾^{۱۱} (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۴۰).

از آنچه بیان شد روشن می‌شود در صورتی که والدین بتوانند در انتقال ارزش‌های الهی نقش بهترین الگورا برعهده بگیرند، این ارزش‌ها در درون فرزندان نهادینه می‌گردد و در نتیجه فرزندان با رجوع به این ارزش‌ها در موقعیت‌های مختلف، خود ناظر و نظارت‌کننده اعمال و رفتار خویش اند بدون این‌که لازم باشد از جانب والدین امر و نهی شوند.

۲-۳. راه‌کارهای نظارت بیرونی خانواده و کارکرد آنها

برخی از مهم‌ترین راه‌کارهای نظارت بیرونی خانواده و کارکرد آنها عبارتند از:

۱-۲-۳. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف یعنی دستور به انجام کارهای پسندیده، خوب و مشروع و اطاعت خدا به صورت گفتاری و رفتاری است و نهی از منکر هم به معنای منع از کارهای زشت و گناه به شکل گفتاری و عملی می‌باشد (حریری، ۱۳۸۴، ص ۶۲).

امر به معروف و نهی از منکر یکی از ابزارهای نظارت بیرونی و امری ضروری در خانواده می‌باشد (میرخلیلی، ۱۳۸۸، ص ۵۸) همان‌طور که پیامبر ﷺ در آیه ۱۳۲ سوره طه و ۵۹ سوره احزاب از جانب خداوند مأمور شدند خانواده خود را به نماز^{۱۲} و رعایت حجاب^{۱۳} دعوت

نمایند. علاوه بر این که پدر به عنوان سرپرست خانواده وظیفه اجرای آن را بر عهده دارد، تک تک اعضای خانواده نیز بنا به آیه ۷۱ سوره توبه: ﴿وَالْمُؤْمِنَاتُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَبَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند...﴾^{۱۴} وظیفه اجرای آن را در محیط خانواده بر عهده دارند.

در صورتی که در خانواده‌ای اعضای آن یکدیگر را به انجام نماز، روزه، امانت‌داری، درست‌کاری، و... سفارش کنند و از کار زشت بازدارند، ابتدائی‌ترین اثر مستقیم و مثبت روانی آن، اهمیت قائل شدن برای این واجبات خواهد بود (مسعودی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵)، افزون بر این معروف ابّته یافته و منکر امری قبیح جلوه می‌کند، در نتیجه گرایش به معروف زیاد و روی آوردن به منکر، اندک خواهد شد (مسعودی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲) در واقع امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که با روش‌های صحیح انجام گیرد، سدی محکم در برابر ناهنجاری‌ها و جرایم می‌باشد و سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و موجب برپایی و استحکام ارزش‌ها می‌گردد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۲۱۴) و در مقابل در صورتی که با روش‌های نامناسب صورت گیرد و یا ترک گردد ممکن است منجر به گسترش منکر شده و معروفی را تعطیل و همچنین منجر به جرم‌زایی گردد (مسعودی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲)، همچنان که آیه ۲۵۱ سوره بقره ﴿...وَأُولَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ: اگر خداوند برخی از مردم به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید.﴾^{۱۵} صراحت دارد بر این که اگر بعضی مردم جلوی فساد بعض دیگر را نگیرند زمین به فساد کشیده می‌شود و منظور از فساد زمین، فساد جامعه انسانی است که با امر به معروف و نهی از منکر می‌توان جلوی فساد در جامعه از جمله خانواده را گرفت و از این طریق هنجارشکنی‌های اجتماعی را ابتدا در خانواده نظارت نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۵؛ میرخلیلی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۲).

امر به معروف و نهی از منکر در صورتی کارکرد واقعی خود را خواهد داشت که با رعایت تمام مراتب و شرایطش اجرا گردد، نخستین مرتبه آن انکار با قلب است. یعنی زمانی که فردی گناه و انحرافی را در یکی از اعضای خانواده خود مشاهده کرد، در دل خود از آن عمل

احساس ناراحتی کند، اگر آن عمل ادامه پیدا کرد به زبان آورد و تذکر دهد، البته از طریق موعظه و ارشاد و همراه با زبانی نرم نه با زبان تند و خشن؛ همان طور که خداوند در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره طه به حضرت موسی و هارون علیهم السلام فرمود: ﴿اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾: به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گوئید شاید که پند بپذیرد یا بترسد^{۱۶} و همچنین در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿فِيمَا رَحِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ...: اگر تندخو و سنگ دل بودی از اطرافت پراکنده می شدند^{۱۷} در مرحله سوم اگر تذکر با زبانی نرم اثر نداشت، نوبت به اعمال قدرت می رسد. خداوند هم در قرآن کریم در برخورد با زنانی که گرفتار عمل زشت نشوز و کوتاهی در انجام وظایف زناشویی هستند به این مراتب اشاره کرده است (مسعودی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰-۲۶۲).

۲-۲-۳. تشویق و تنبیه

تشویق و ترغیب فرزندان به کارهای نیک و برحذر داشتن از کارهای بد یکی دیگر از راه کارهای نظارت بیرونی آنها از سوی خانواده می باشد. آن گاه که فرزند، رفتاری صحیح و متفاوت با رفتارهای نامطلوب پیشین انجام می دهد می توان با تشویق آن رفتار، نظری را به رفتار مطلوب جلب کرد و به گونه ای آزادانه و غیرتحمیلی، او را به سوی رفتار مطلوب برانگیخت (حسین زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰). گاهی یک جمله تشویق آمیز چنان تأثیر عمیقی در روحیه افراد می گذارد که غیرقابل توصیف است. با تشویق می توان بهترین استعداد های انسانی را آشکار و پیدا کرد. تشویق باعث تکرار بیشتر رفتار می شود، زمانی که فردی مورد تشویق قرار می گیرد احساس عزت نفس می کند و نتیجه این احساس دور شدن از اعمال ناپسند است (مشکانی، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

قرآن کریم نیز از روش تشویق برای تحریک انسان به رفتار نیک و بازداري از رفتار ناپسند، به صورت گسترده استفاده کرده است. تمام آیاتی که از بهشت و نعمت های مادی و معنوی سخن گفته، شاهدی بر این مدعاست، از جمله در آیه ۷ سوره حدید بهره مندی از پاداش بزرگ الهی را اجر کسانی می داند که از دستور الهی، پیروی کنند و رفتار مطلوب

و مورد نظر خدا را انجام دهند: ﴿آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقَضُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ قَالِدِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْقَضُوا لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را جانشین آن کرده، انفاق کنید پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند پاداش بزرگی دارند^{۱۸} همچنین خداوند در آیه ۹ سوره نمل در مورد تنبیه بدکاران فرموده: ﴿وَمَرَجَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و هر کس بدی به میان آورد، به رودر آتش [دوزخ] سرنگون شوند. آیا جز آنچه می‌کردید سزا داده می‌شوید؟^{۱۹} و یا در آیه ۱۴۷ سوره انعام فرموده است: ﴿... لَا يَرْدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ ... عذاب خداوند از گروه مجرمان بازگردانده نخواهد شد^{۲۰} والدین نیز باید با الگو گرفتن از خداوند برای کارهای نیک و بد فرزندان پاداش و عقابی متناسب با عمل‌شان در نظر بگیرند.

البته برای مؤثر واقع شدن تشویق رعایت چند نکته لازم است:

- خود عمل نیک باید تشویق شود.

- تشویق باید با سنّ فرزند، نیازها، شرایط و موقعیت (مکانی، شخصی، روانی و...) وی

تناسب داشته باشد (امینی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲).

- تشویق نباید بیش از اندازه باشد وگرنه فرزند را به غرور و بدبینی مبتلا می‌کند (فرهادیان،

۱۳۸۷، ص ۲۶۶).

- پیشرفت‌های تدریجی هم باید تشویق شود، نباید تشویق را به پایان کار موقوف کرد؛

بلکه تشویق تدریجی هم موجب تقویت رفتار نیکومی‌گردد و صحت و سلامت عمل را

بیشتر تضمین می‌کند (حاجی بابائیان امیری، ۱۳۸۸، ص ۲۸۷).

علاوه بر تشویق در برخی موارد به ناچار می‌توان از تنبیه با هدف آگاه و هوشیار کردن استفاده کرد. تنبیه باید حساب شده و دقیق باشد و از حد و مرز لازم فراتر نرود؛ زیرا عملی طبیعیانه است و نسنجیدگی و بی‌دقتی در آن آثار منفی به همراه دارد. تنبیه باید از چنان ظرافت‌های تربیتی برخوردار باشد که به صورت عاملی بیدارکننده و بازدارنده عمل کند به همین خاطر باید حالت‌های تنبیه‌کننده هنگام اعمال تنبیه، عاری از خشم، غضب، خصومت و انتقام‌جوئی باشد (شهرآری، ۱۳۶۸، ص ۷۴) همچنین تنبیه نباید در حضور دیگران انجام شود زیرا باعث شرمندگی تنبیه‌شونده در جمع و تکرار

عمل می‌شود. نکته دیگر این‌که در استفاده از تنبیه باید تنبیه غیربدنی را بر تنبیه بدنی ترجیح داد (فرهادیان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳).

بنا بر آنچه گذشت می‌توان گفت در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر و تشویق و تنبیه به عنوان دو ابزار نظارت بیرونی در خانواده‌ها به درستی اجرا گردند، ارتکاب جرم در اعضای خانواده و همچنین تمایل آنها را به ارتکاب جرم و کجروی کاهش داده یا از بین می‌برند؛ چرا که با اجرای درست امر به معروف و نهی از منکر، معروف آتیه یافته و منکر قبیح می‌شود، در نتیجه گرایش به معروف زیاد و روی آوردن به منکر، اندک خواهد شد. همچنین زمانی که فرزند به خاطر اعمال شایسته تشویق می‌شود احساس کرامت می‌کند و نتیجه این احساس دور شدن از اعمال ناپسند است و تنبیه به خاطر اعمال ناشایست نیز در صورتی که کاملاً سنجیده باشد همین نتیجه را به دنبال دارد.

۴. نظارت درونی بهترین نوع نظارت

روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نظارت درونی را بهترین نوع نظارت می‌دانند و برای این نظر خود دلالتی را ارائه می‌دهند. از جمله:

۱. والدین نمی‌توانند در همه جا و همه وقت ناظر اعمال فرزندان باشند و در موقع لزوم به آنها تذکر دهند و امر و نهی کنند. اگر فرزندان ارزش‌های مطلوب را به خوبی فراگرفته باشند و این ارزش‌ها در آنها درونی شده باشد، کمتر نیازی به حضور و نظارت و نظارت دائمی والدین خواهد بود.

۲. افراد دارای منبع نظارت درونی معتقدند که رویدادهای مثبت زندگی در نتیجه برنامه‌ریزی دقیق و کوشش مستمر خود آنها به دست می‌آید. لذا مسئولیت هرگونه عمل و رفتار خود و پیامدهای ناشی از آن را می‌پذیرند. مثلاً دانش‌آموزی که دیر به کلاس می‌رسد، این دیر رسیدن را به علت این‌که دیر از خانه خارج شده نسبت می‌دهد نه به عوامل بیرونی. ولی افراد دارای منبع نظارت بیرونی بین رفتار خود و رویدادها، هیچ‌گونه رابطه علت و معلولی نمی‌بینند و بخت و اقبال، تصادف یا اشخاص دیگر را مسئول نتایج رفتار خود می‌دانند و در نتیجه خود را مسبب این علت‌ها نمی‌دانند و مسئولیت نمی‌پذیرند (حسین‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۲۰).

۳. نظارت درونی سبب می‌شود تا فرزندان، برای مقابله با رویدادهای تنش‌زای زندگی تمایل داشته باشند که از شیوه مسأله‌گشایی استفاده کنند و کمتر آن رویدادها را تهدید کننده بشمارند؛ چرا که می‌دانند مهارت‌های مقابله‌ای را در اختیار دارند، در مقابل کسانی که منتظر نظارت‌کننده‌های بیرونی هستند خود در پی راه حل نیستند؛ زیرا رویدادها را تهدیدکننده می‌دانند و در برابر آن، واکنش هیجانی یا اجتنابی نشان می‌دهند. فرزندان با نظارت درونی، بیشتر مستقل می‌شوند و در قبال رویدادهای زندگی و سلامت جسم و روان خود، مسئولیت بیشتری می‌پذیرند (حسین زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱).

نظریه این که خداوند در آیه ۶ سوره تحریم به طور مطلق به نقش نظارتی خانواده امر کرده است، پس هر دو نوع نظارت در نزد خداوند دارای اهمیت می‌باشد و می‌توان گفت نظارت بیرونی به عنوان مکمل نظارت درونی محسوب می‌شود و در واقع نظارت بیرونی در صورتی کارآمد خواهد بود که همراه با نظارت درونی باشد.

نتیجه‌گیری

نظارت بر عملکرد اعضای خانواده در راستای نظارت الهی بر انسان است که باید به دو طریق درونی و بیرونی و با سبک انعطاف‌پذیر صورت گیرد، در نظارت بیرونی که با شیوه مستقیم انجام می‌پذیرد انگیزه افراد از انجام صحیح امور، نوعی ترس از مجازات یا علاقه مندی به پاداش و تشویق است؛ اما در نظارت درونی ترس از مجازات یا علاقه مندی به پاداش و تشویق انگیزه انجام امور نیست؛ بلکه در اثر تعلیم و تربیت درست حالتی درون افراد، آنها را وادار به انجام صحیح امور می‌کند.

نظارت درونی از اهمیت بیشتری برخوردار است چون والدین نمی‌توانند در همه جا و همه وقت ناظر اعمال فرزندان شان باشند و در موقع لزوم به آن‌ها تذکر دهند و امر و نهی کنند. اگر فرزندان ارزش‌های مطلوب را به خوبی فرا گرفته باشند و این ارزش‌ها در آن‌ها درونی شده باشد، کم‌تر به حضور و نظارت دائمی والدین نیاز خواهد بود، ولی در عین حال نظارت بیرونی نیز دارای اهمیت می‌باشد؛ چون درونی شدن ارزش‌ها بدون امر و نهی والدین، تشویق و تنبیه آنها امکان ندارد. پس در صورتی که هر دو نوع نظارت از سوی والدین در خانواده اعمال شود می‌توان گفت: خانواده در کارکرد نظارتی خود موفق بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...».
۲. «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَزَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَا زَاجِرٌ وَلَا وَاعِظٌ.»
۳. ابنِ آدَمَ إِنَّكَ لَا تَتَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ وَمَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَتَمِكَ.
۴. «... وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...».
۵. شَرَّ النَّاسِ الضَّيْقُ عَلَى أَهْلِهِ.
۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...».
۷. فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» قُلْتُ كَيْفَ أَقِيمُهُمْ قَالَ تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ.
۸. الْعِلْمُ مِنَ الصَّغَرِ كَالنَّفْسِ فِي الْحَجَرِ.
۹. بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ.
۱۰. مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يِنْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.
۱۱. «إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا...».
۱۲. «وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ...».
۱۳. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...».
۱۴. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...».
۱۵. «لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ.»
۱۶. «إِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى.»
۱۷. «... وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...».
۱۸. «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقِفُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْقَفُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ.»
۱۹. «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.»
۲۰. «وَلَا يَزِدُّهُ بِأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ.»

فهرست منابع

- قرآن، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و ترجمه مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۱. امینی، ابراهیم، آئین تربیت، چاپ پانزدهم، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵.
 ۲. _____، اسلام و تعلیم و تربیت، بی جا، تهران: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴.
 ۳. بی‌ریا، ناصر و دیگران، روانشناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵.
 ۴. پابنده، ابوالقاسم، المعجم الأوسط، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
 ۵. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، چاپ دوم، تهران: برهان، ۱۳۹۸ ق.
 ۶. چراغی کوتیانی، اسماعیل، خانواده، اسلام و فمینیسم: تبیین رویکرد اسلام و فمینیسم به کارکردهای خانواده، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۸۹.
 ۷. حاجی بابائیان امیری، محسن، روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام از منظر قرآن و عترت با تأکید بر دوره نوجوانی و جوانی، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۸.
 ۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
 ۹. حسین‌زاده، محمد علی، خانواده موفق: ارتباط والدین و فرزندان، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۹۰.
 ۱۰. داوری، محمد، سلیمی، علی، جامعه‌شناسی کجروی، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
 ۱۱. زحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر الوسیط، چاپ اول، سوریه: دار الفکر، ۱۴۲۲ ق.
 ۱۲. شاکری نیا، ایرج، «تربیت دینی با تأکید بر نقش مهم خانواده»، مجله مصباح، ش ۵۰، فروردین واردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۱۵۵-۱۷۴.

۱۳. شایان مهر، علیرضا، دایرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷.
۱۴. شهرآرای، مهرناز، «تنبیه و شرایط متناسب با آن برای اصلاح رفتار»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۲۰، زمستان ۱۳۶۸، ص ۷۳-۸۵.
۱۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، بی‌جا، قاهره: دار الحرمین، بی‌تا.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۷. فرهادیان، رضا، والدین و مربیان مسئول، بی‌جا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۸. فضل‌الله، محمد حسین، من وحی القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالملاک للطباعه والنشر، ۱۴۱۹ق.
۱۹. قدسی، مهدیه، منبع نظارت در مدیریت آموزشی با تأکید بر دیدگاه امام علی علیه السلام، بی‌جا، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
۲۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درسهای قرآن، ۱۳۸۳.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۲۲. گریدانوس، دونالدای، مراقبت از نوجوانان، ترجمه پوریا صراحی فروشانی و بزرگمهر مطهری، چاپ دوم، تهران: رشد، ۱۳۸۵.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. مریجی، شمس‌الله، «بررسی نقش خانواده در کاهش انحرافات اجتماعی»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۸، پاییز ۱۳۹۰، ص ۴۹-۷۲.
۲۵. مسعودی، محمد اسحاق، امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات، بی‌جا، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۶. مشکانی، محمدرضا، مشکانی، زهرا، «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳-۲۵.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۸. میرخلیلی، محمود، پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

۲۹. میر ساردو، طاهره، فرهنگ جامع جامعه شناسی انگلیسی - فارسی، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۳۰. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بی چا، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. هاشمی، حسین، «قرآن و کارکردهای نهاد خانواده»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ش ۴۸، زمستان ۱۳۸۵، ص ۷۸ - ۱۰۶.
۳۲. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بی چا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.



بررسی تأثیر حیا در فعالیت اجتماعی زنان

مرضیه پوراصغرا^۱

چکیده

از ویژگی‌های مهم جوامع بشری عصر حاضر، حضور چشمگیر زنان در عرصه اجتماع و فعالیت اجتماعی است. تجربه جوامع نشان می‌دهد، حضور اجتماعی زنان هم آثار مثبت و هم پیامدهای منفی به دنبال داشته است. حیا از جمله راه‌کارهایی است که می‌تواند نقش بسزایی در کاهش پیامدهای منفی حاصل از فعالیت‌های اجتماعی زنان داشته باشد.

حیا به عنوان یک موهبت الهی، از مهمترین عوامل حفظ و بقای عفت عمومی است، که نه تنها در ادیان و مذاهب الهی بر آن تأکید شده، بلکه عقل بشری نیز آن را تأیید می‌کند. با توجه به آثار حیا در فعالیت اجتماعی زنان و اهمیتی که در کنترل افراد جامعه و مصونیت فردی و اجتماعی آنان دارد به طور شایسته به آن پرداخته نشده است. از این رو پژوهش حاضر در صدد است با رویکردی اسلامی و استفاده از مباحث روان‌شناسی و روش اسناد و توصیف، ضمن مفهوم‌شناسی حیا، و عفت و واژه‌های معادل آن و بررسی آموزه‌های اسلام، به این موضوع بپردازد، که بانوان چگونه می‌توانند با رعایت حیا در جامعه به اشتغال بپردازند تا از بروز آسیب جلوگیری کنند. حاصل پژوهش بیان می‌دارد، رعایت حیا توسط زنان در

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ تعلیم و تربیت اسلامی جامعه الزهراء علیها السلام و پژوهشگر اخلاق و تربیت، پژوهشگاه حضرت معصومه علیها السلام جامعه الزهراء علیها السلام.

فعالیت‌های اجتماعی آثاری همچون؛ تعدیل جاذبه زنان، حفظ بهداشت روانی فرد و جامعه و نیز مصونیت و امنیت زن در اجتماع را در پی دارد.

کلیدواژه‌ها: حیا، عفاف، حجاب، فعالیت اجتماعی زنان، بهداشت روانی جامعه، مصونیت اجتماعی، آرامش روانی جامعه.

۱. مقدمه

این تحقیق در زمینه اشتغال زنان، از دیرباز به خصوص در سده اخیر مورد توجه جوامع بشری بوده و موافقان و مخالفان خود را داشته است، تحت عنوان «بررسی تأثیر حیا در فعالیت اجتماعی زنان» و با استناد به آیات و روایات و دیدگاه اندیشمندان در پی پاسخ به این سؤال‌هاست: ۱. اقسام حیا چیست؟ ۲. فعالیت اجتماعی بانوان چگونه است؟ ۳. ویژگی‌های اختصاصی زنان و تفاوت آن با مردان چیست؟ ۴. نقش جنسیت در اشتغال چیست؟ ۵. قلمرو حضور زن در اجتماع تا چه اندازه است؟

در بررسی پیشینه این تحقیق می‌توان به برخی آثار در این زمینه از جمله موارد ذیل اشاره نمود: کتاب «پژوهشی در فرهنگ حیا» از عباس پسندیده مشتمل بر کلیاتی درباره حیا، قلمرو حیا، کم‌رویی و بی‌حیایی؛ «حریم عفاف» تألیف روح الله حسینیان و «عطر عفاف» از ناهید طیبی، که هر یک به فراخور بحث خود به مباحثی پیرامون حیا پرداخته‌اند. ولی در مورد تأثیر آن بر اشتغال بانوان سخنی به میان نیاورده‌اند. از میان مقالات موجود می‌توان به مقالات «گستره عفاف در زندگی انسان» از عزت السادات میرخانی؛ «حیا و خودآرایی، نقش آن در سلامت روانی زن» از عباس رجبی؛ و «نقش عفت و حیا در رضایت مندی زن و شوهر» از علی حسین‌زاده اشاره نمود. که هر یک از این مقالات به بررسی برخی از ابعاد حیا و عفت پرداخته‌اند و کلیاتی درباره حیا بیان نموده‌اند؛ اما نوشتار حاضر به طور جامع به بحث از آثار حیا در فعالیت اجتماعی بانوان پرداخته است و برای این منظور ابتدا از مفهوم‌شناسی حیا و واژه‌های مترادف آن و اقسام حیا با توجه به آیات و روایات بحث به میان آورده و سپس به بررسی تفاوت زنان و مردان و نوع حیای زنانه و نقش آن در بهداشت روانی فرد و جامعه پرداخته است.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. حیا در لغت و اصطلاح

لغت شناسان از حیا تعاریفی همسان ارائه کرده‌اند، که به برخی اشاره می‌شود:

«حیا» به معنی شرمساری و خجالت، حشمت و بزرگی آمده است. همچنین حیا گرفتگی نفس است از چیزی و ترک آن چیز از ترس سرزنش. برخی نیز حیا را به معنی انکسار و شکستگی گرفته‌اند: «حیا، عبارت است از دگرگونی حال و انکساری که به جهت ترس از آنچه عیب شمرده و نکوهش می‌شود، حاصل می‌گردد» (طریحی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۲). عده‌ای نیز آن را انقباض نفس معنی کرده‌اند: «انقباض نفسانی از کار زشت و ترک نمودن آن به خاطر ترس از دیگران» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۰).

در اصطلاح علمای اخلاق، حیا انحصار و انفعال نفس از ارتکاب محرّمات شرعیه و قبائح عقلیه و عادیّه به جهت پرهیز از نکوهش و سرزنش است. نراقی می‌گوید: «حیا اعم از تقواست؛ چون تقوا، اجتناب معاصی شرعیه است، ولی حیا اعم است از اجتناب معاصی شرعیه و اجتناب از آنچه که عقل و عرف آن را زشت می‌شمارند» و نیز می‌گوید: «این خصلت، از صفات شریفه نفسانیه است» (نراقی، جامع السعادات، ۱۲۰۹ه، ص ۳۸۰).

حیا و ایمان را قرین هم می‌دانند، به گونه‌ای که با رفتن یکی از آن دو، دیگری هم رخت برمی‌بندد، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «حیا و ایمان همراهند و در یک رشته بسته‌اند و چون یکی از آنها رفت، دیگری هم می‌رود»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۶).

جستجوی مفهوم حیا در آیات و روایات نمایانگر این است که منشأ پیدایش چنین حالتی، درک حضور ناظری محترم از سوی فاعل است. حیا سه رکن اصلی دارد، فاعل که کرامت نفسانی خود را ارج می‌نهد، ناظری که مقام رفیع در نظر فاعل دارد و فعلی که نارواست (آذربایجانی و دیلمی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹). حیا را نیروی بازدارنده درونی دانسته‌اند، که در مواجهه با محرّمات، به طور خودکار انسان را از ارتکاب محرّمات باز می‌دارد. در واقع حیا مکانیزم دفاعی روح و نفس آدمی است و وقتی که به صورت یک ملکه پایدار در فرد درونی شد، هرگز از او فاصله نمی‌گیرد و زمان و مکان و موقعیت‌های متفاوت تأثیری در عمل و یا

ترک آن ندارد (پسندیده، ۱۳۸۵، ص ۹۸).

با توجه به تعاریف بیان شده، در واقع حیا یک حالت انفعال نفسانی است که در هنگام انجام یک عمل زشت در انسان ایجاد می‌شود و به خاطر خجالتی که از حضور یک ناظر محترم دارد از انجام کار زشت خودداری می‌کند.

۲-۲. عفت

در برخی موارد چون حیا و عفت با هم ذکر شده، این توهم ایجاد شده، حیا و عفت مترادف هستند. عفت ثمره حیاست و مؤید آن روایت امام علی علیه السلام است: «حیا سبب عفت است»^۲ (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۹۶). البته حیا و عفت با هم بیگانه نیستند. «حیا و عفت انسان را از کارهایی زشت و ناپسند باز می‌دارد. عفت یکی از صفات نفسانی است که شهوت، یعنی نیروی سرکش انسان را مهار می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۵۱). عفت و حیا تمام حرکات و سکانات و گفتار و قلم انسانی را کنترل می‌کند تا آنچه را که دلش می‌خواهد نکند و هر چه را نفسش اراده کرده به قلم نیاورد (سلطانی، ۱۳۷۲، ص ۲۰). آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید این است که حیا و عفت صفتی است که انسان را از دست زدن به کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.

۲-۳. حجاب

«حجب و حجاب» مصدر، به معنای پنهان کردن و منع از دخول است و به معنی پرده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۰۳). حجاب؛ بازداشتن و ممانعت از دسترسی به چیزی گفته می‌شود، یعنی پوشش زن به گونه‌ای باشد که مانع دست‌یابی اغیار شود. «حجاب یعنی باطن و آنچه که از دل پوشیده و پنهان است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۵۲). به گفته اهل لغت این واژه به صورت متعدی و به معنای در پرده قرار دادن به کار می‌رود. ابن درید می‌گوید: «حجبتُ الشيء... إذا سترتهُ والحجابُ السترة... احتجبتُ الشمس في السحاب إذا تستترت فيه؛ حجاب پوششی است که روی شیء را فرا می‌گیرد و حجاب یعنی پرده... زمانی که خورشید در ابر فرو می‌رود، عرب می‌گوید: احتجبت الشمس في السحاب» (ابن درید، ۱۹۸۷م: ذیل واژه حجب). فیومی این واژه را چنین توضیح می‌دهد: «حجب فعلی متعدی است و به معنای مانع شدن به کار می‌رود. به پرده حجاب می‌گویند، زیرا

مانع از دیدن است؛ و به دربان حاجب گفته می‌شود، زیرا او مانع از ورود افراد است. این واژه در اصل بر موانع جسمانی اطلاق می‌گردد، ولی برخی مواقع، به موانع معنوی نیز حجاب گفته می‌شود (فیومی، بی‌تا، ذیل واژه حجب).

از گفتار اهل لغت می‌توان نتیجه گرفت که در زبان عرب به پوششی حجاب گفته می‌شود که مانع از دیدن شیء پوشیده، می‌شود. استاد مطهری درباره این واژه می‌گوید: «کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است، هم به معنی پرده و حاجب و بیشترین استعمال آن به معنی پرده است. این کلمه از آن رو مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اهل لغت، هر پوششی حجاب نیست و آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد» (رک: مطهری، ۱۳۷۹، ص ۳۸۶-۳۹۱). نتیجه آنکه این واژه در قرآن و حدیث نیز با عنایت به همین معنای لغوی به کار رفته است و معنای خاصی پیدا نکرده است.

در فقه این واژه در معنای لغوی خود که حائل میان دو چیز باشد، به کار رفته و معنای جدیدی برای آن ایجاد نشده است. در دوران متأخر این واژه معنای اصطلاحی خاصی پیدا کرده و به پوشش خاص زنان اطلاق می‌شود. مطهری در این باره می‌گوید: «استعمال واژه حجاب درباره پوشش زن، اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه «ستر» که به معنی پوشش است، به کار می‌رفته است (مطهری، همان). فقها در کتاب الصلوة و کتاب النکاح، متعرض این مطلب شده‌اند، و کلمه ستر را به کار برده‌اند، نه کلمه حجاب را. به نظر نگارنده شاید به کار بردن کلمه «ستر» مناسب‌تر باشد. زیرا معنی شایع کلمه حجاب، پرده است و اگر در باب پوشش به کار برده می‌شود، به اعتبار در پشت پرده واقع شدن زن است، و این امر موجب شده عده زیادی گمان کنند اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

۳. اقسام حیا

در بررسی روایات در باب حیا مشاهده شده، حیا از جنبه‌های مختلف، تقسیمات متفاوتی دارد. در کتاب «پژوهشی در فرهنگ حیا» به ملاک‌های مختلف برای تقسیم‌بندی

حیا اشاره شده است، که در تقسیم اول حیا را براساس کاربرد به حیای مثبت و منفی تقسیم نموده که مقصود ما نیز در این گفتارها همین تقسیم است؛ زیرا حیا اگر به عنوان یک قابلیت در جای خود به کار رود از آن به حیای مثبت یاد می‌کنند و اگر در جایی که موضوع حیا نیست به کار رود، حیای منفی نامیده می‌شود (پسندیده، ۱۳۸۵، ص ۸۵). در روایت پیامبر ﷺ نیز به این دو قسم اشاره شده است: «حیای خِرَد و حیای حماقت. حیای عقل، همان علم است و حیای حماقت، همان جهالت»^۳ (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۶۹).

حیا برای هر انسانی نیکوست اما در بانوان نیکوتر است، امام صادق علیه السلام حیا را ده قسم دانسته، نه جزء برای زنان و یک جزء را از آن مردان دانسته است.^۴ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۹).

۴. فعالیت اجتماعی زن از دیدگاه اسلام

زنان حدود نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل می‌دهند و با داشتن استعدادها و قابلیت‌ها و نیروی خلاق خود حق حضور اجتماعی را دارند و تنها در صورتی حضور آنها براساس تخصص و توانایی‌شان صورت می‌گیرد که ویژگی‌های جنسیتی (زنانه) خود را پشت پرده حیا و عفت پنهان کنند و با وقار در جامعه ظاهر شوند، تنها در این صورت است که ابتکار و خلاقیت و دانش آنها مورد توجه قرار می‌گیرد، نه شکل ظاهری زنانه آنها، که اگر چنین باشد، زن فقط کالایی در دست مردان بوالهوس است.

زن نیز مانند مرد دارای ذوق، فکر، هوش و استعداد کار است و می‌تواند این استعداد خود را در اجتماع در مسیر صحیح به ثمر برساند، در قرآن کریم به کسب و تلاش اقتصادی زنان و مردان تأکید کرده و در آیه ۳۲ نساء می‌فرماید: «برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است»^۵ بنابه گفته تاریخ، اشتغال زنان در عصر پیامبر ﷺ در موارد فراوان وجود داشته است. زنان مسلمان در مشاغل چون، صنایع دستی، (الطبرانی، المعجم الکبیر، ۱۳۹۸، ص ۲۶۴) آرایشگری (حرعاملی، وسائل الشیعه، باب ۱۹ از ابواب مایکتسب به، ص ۹۳-۹۵) بافندگی (همان، ۱۷۴/۱۲، باب ۶۴ از ابواب مایکتسب به)، تجارت (مجلسی، بحار الانوار، ۹/۱۶) و... اشتغال داشته‌اند و هیچ‌گونه عملی که مبنی بر مخالفت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام باشد، مشاهده نشده است، جز مواردی که شغل مفسده داشت؛ مثل:

روسی‌گری و آوازخوانی در مجالس گناه (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۶۲/۱۲-۶۵-۸۴ و ۸۵-۸۴ باب ۵ و ۱۵ از ابواب ما یکتسب به).

به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام فرمودند، زنی به نام زینب عطاره نزد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، وقتی پیامبر وارد خانه شد، فرمود: منزل ما را خوشبو کردی. زینب گفت: منزل به بوی شما معطر است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه جنس می‌فروشی، جنس خوب بفروش و غش مکن، که این روش به تقوا نزدیک‌تر و برای ماندن مال بهتر است» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۹۱) این روایت نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها زینب را از اشتغال منع نکردند بلکه احکام معامله را هم برایش بیان نمودند. برخی طبق آیه ۶۱ آل عمران حضور حضرت زهرا علیها السلام را در مباحله دلیلی بر جواز حضور زن در عرصه عمومی می‌دانند. با توجه به عصمت حضرت و دوری از خطا و حجیت سخن و عمل وی، می‌توان گفت وجود ایشان در جمع مباحله‌کنندگان و مردم، دلیل بر جواز حضور زن در اجتماع است. همچنین آیه ۱۲ سوره ممتحنه^۷ که بیعت زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند، نیز دلیلی بر حضور زن در اجتماع می‌دانند؛ زیرا معتقدند پیامبر نه تنها از خروج زنان مکه از منزل برای بیعت کردن نهی نکرد، بلکه از طرف خدا مأمور به بیعت با آنان شد (طاهری نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۰-۵۳).

در اندیشه اسلامی به هیچ جنسی اعم از زن و مرد نباید ظلم شود. نگرش به حقوق زن نباید او را از جایگاه انسانی ویژه خود خارج سازد. از دید اسلام تفاوت‌های زن و مرد تناسب است نه نقص. اسلام اشتغال را برای زن هدف نمی‌داند، بلکه آن را در خدمت رفاه و آسایش او در اولین گام و رفع برخی از نیازهای خاص جامعه به مشاغلی که زنان باید در آن حضور داشته باشند، به عنوان گام دوم می‌پذیرد و اشتغال را به عنوان یکی از راه‌های افزایش قابلیت و شکوفایی استعدادهای زنان در راه کمال و رشد حقیقی آنان پذیراست (هدایت، ۱۳۸۳، ص ۲۷ و ۲۸).

در آینده تاریخ و دوران ظهور نیز زنان نقش اجتماعی مهمی دارند و در انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام مشارکت می‌کنند و نخبگانی از زنان در انقلاب ایشان هستند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «به خدا سوگند سیصد و سیزده تن از مردان نزد او آیند که با آنان پنجاه زن نیز هست (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۵) این موضوع نقش اجتماعی زنان را در آینده

می‌رساند، بویژه این که نخستین یاران امام از فهم و درک و دین‌باوری و دین‌شناسی ژرفی برخوردارند (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

برخی از روایات نیز به طور مطلق مردم را تشویق به کار می‌کند، به عنوان مثال: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر شغل خستگی و رنج دارد، بیکاری مدام نیز مایه فساد و تباهی است». ^۸ (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۵۸) و امام کاظم علیه السلام فرمودند: «خدای بزرگ از بنده پرخواب بیزار و از بنده بیکار متنفر است». ^۹ (حرعاملی، ۳۷/۱۲) از آنجا که مطلق است و مقید به مردان نشده نتیجه می‌گیریم که کار برای زنان هم جائز است و اسلام به طور کلی با بیکاری مخالف است. امام خمینی رحمته الله علیه در زمینه رعایت حفظ حرمت زن در فعالیت‌های اجتماعی معتقدند، زن در نظام اسلامی به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد، نه به صورت شیء، نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد، نه مردان حق دارند که درباره او چنین بیندیشند (خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۴، ص ۶۵).

بنابراینچه بیان شد از منظر اسلام زن هم می‌تواند در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند، اما باید به قوانین و مرزبندی‌های این حضور مقید باشد و لازمه این کار حفظ حیا و دوری از تبجح و خودنمایی و اختلاط با مردان است.

۵. تفاوت‌های زنان و مردان

زنان پیچیدگی‌های زیادی دارند و مسائل مربوط به آنها نیاز به بررسی و دقت نظر فراوان دارد، (رک، دبس، ۱۳۶۶) بویژه با تمایزاتی که روحیه زنان با مردان دارد. زن و مرد گرچه بنا به گفته قرآن دارای روح انسانی یگانه هستند، لکن تمایزات اصولی با هم دارند که این تمایزات سایر مسائل مربوط به آنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ بنابراین لازم است ابتدا به این ویژگی‌ها و تفاوت‌ها پرداخته شود تا معلوم گردد، چه فعالیت‌هایی برای او مناسب است. زیست‌شناسان عقیده دارند که زن و مرد تفاوت‌های بنیادی دارند، بدین معنا که تفاوت‌های آنها در درجه اول ارثی است نه محیطی. آنها معتقدند هر سلول بدن زن با مرد تفاوت دارد و قبل از این که به دنیا بیایند و تحت تأثیر نفوذهای اجتماعی قرار گیرند، کاملاً تمایز پیدا می‌کنند و برای مرد یا زن شدن آماده می‌شوند (گنجی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۰).

در قدیم ارزیابی تفاوت‌های زن و مرد تنها در همین تفاوت‌های جسمی و روانی صورت می‌گرفت و تفاوت عمده را در عقل و احساسات برمی‌شمردند، اما امروزه تفاوت‌های بیشتری کشف شده است. اریک فروم (۱۹۸۰-۱۹۰۰) روان‌شناس و روان‌کاو آلمانی پس از بررسی تفاوت زن و مرد می‌گوید: زن و مرد می‌توانند یکدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند ولی هیچگاه یکی نمی‌شوند و این به دلیل تفاوت‌هایی است که در وجودشان نهادینه شده است (طیبی و معین‌الاسلام، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

در برخی از روایات و سخنان بزرگان دین به این تفاوت‌ها پرداخته شده است، به عنوان نمونه امام علی علیه السلام در حکمت ۱۲۴ و ۲۳۴ و نامه ۳۱ و خطبه ۸۰ نهج البلاغه به برخی از تفاوت‌های زن و مرد پرداخته است و از مجموع آنها فهمیده می‌شود راز تفاوت‌های زن و مرد در آفرینش زن و مرد تشکیل نظام خانواده است که اساس تمدن بشری و ضامن بقای ملت‌ها و تداوم نسل انسان‌هاست و این تفاوت‌ها باعث می‌شود زن و مرد آمادگی انجام وظایف‌شان را با توجه به ویژگی جسمی و روحی خود در اجتماع داشته باشند و نباید به آنها کاری خلاف مقتضای جنسیت‌شان محوّل کرد.

۶. نقش جنسیت در فعالیت اجتماعی

واژه جنسیت (Gender) یک مفهوم اجتماعی است و با واژه جنس (sex) که معمولاً برای بیان همان موضوع ولی از دیدگاه زیست‌شناسی به کار می‌رود متفاوت است. جنسیت شامل رفتارها، نقش‌های اجتماعی و اندیشه‌های اجتماعی است که فرهنگ حاکم بر هر جامعه به عهده دو جنس زن و مرد می‌گذارد.

گفتگو درباره جنسیت و لذات جسمانی یکی از مهم‌ترین سودهای تاریخی قدرت در جامعه غربی است. جامعه غرب از دیرباز در پی آن بود، که تمنیات و اسرار جنسی مکتوم را از نهاد آدمیان بیرون آورد و از چگونگی آن آگاه شود (فوکو، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲). به نظر فوکو، جنسیت منظومه‌ای اتفاقی از گفته‌ها، رفتارها و مضامینی است که در عصر حاضر آدمیان را در چنبره مناسبات قدرت و گفتمان قرار می‌دهد. به دیگر سخن، جنسیت عبارت است از راهبردی در جهت اداره، تولید و نظارت بر اندام آدمیان و مناسبات

اجتماعی آنها. در فرهنگ مدرن، جنسیت به صورت اهرمی برای چیرگی بر وجود انسان‌ها به کار می‌رود. او مدعی است که آدمیان به زعم خود، خود را از سلطه الگوهای جنسی و اخلاقی قدرت قدیم آزاد می‌سازند اما غافلند از آنکه در دام الگوهای قدرت تازه افتاده‌اند (فوکو، ۱۳۸۳، ص ۴۲۶).

بدلیل ویژگی‌های زنان و تفاوت‌های جسمی و روانی که به آن اشاره شد، زنان در فعالیت‌های خاصی که مناسب با این ویژگی‌ها است، شرکت می‌کنند. به دلیل لطافتی که زنان دارند انجام برخی کارها برایشان دشوار است، نه این که آنها را از حقشان محروم کنند. اما برخی کشورهای غربی که مدعی تساوی حقوق زنان هستند، استخدام زنان در آنجا براساس جنس است نه براساس مهارت‌شان، بنابراین موفقیت شغلی آنها در مقایسه با مردان از نظر حقوق و مقام فرق می‌کند و علی‌رغم توسعه اقتصادی، زنان از فقیرترین اقشار اجتماع هستند، در نتیجه جنسیت و اشتغال متأثر از تقسیم جنسیتی کار و مناسبات اجتماعی بین زن و مرد است (رستمی، ۱۳۷۹، ص ۲۷).

در بحث جنسیت و توسعه در جوامع غربی فاکتورهای اقتصادی موقعیت زنان را مشخص می‌کند و سرمایه‌داری و مردسالاری به عنوان یک رابطه قدرتی بین جنسیت‌ها تأثیر زیادی در اشتغال زنان دارد؛ اما در جوامع مسلمان، مذهب و فاکتورهای ایدئولوژیکی موقعیت زنان را مشخص می‌کند، البته مردسالاری در ایران پیش از انقلاب هم وجود داشت، اما بعد از انقلاب اسلامی، روند اسلامی شدن باعث شد با زنان مانند کالای جنسی رفتار نشود و اسلام تنها سیستم اجتماعی - اقتصادی - سیاسی است که زنان را در حاشیه قرار نداده و استثمار نکرده است و اگرچه ایدئولوژی اسلام قلمرو کارخانه را برای زنان قرار داده، اما آنها را محبوس نکرده و به آنها اجازه شرکت در فعالیت اقتصادی و به دست آوردن ثمره کار خود را داده است (همان، ص ۳۲).

۷. قلمرو حضور زن در اجتماع

در بحث قلمرو حضور زن در فعالیت‌های اجتماعی و معضلات آن دو نکته اهمیت دارد: در این زمینه باید از افراط دوری شود و مانند مادی‌گرایان غربی که از زن کالایی مصرفی

ساختند، پرهیز کرد و نباید انتظار داشت که زنان با خلقت ظریف خود کارهایی که در شأن و قدرت آنها نیست انجام دهند؛ زیرا نتیجه این کار فروپاشی نظام خانواده‌ها و از بین رفتن کرامت زنان است.

از تفکر انزواطلبانه درباره زن باید پرهیز کرد؛ تفکری که زن را در خانه محصور کرده و او را زندانی پدر یا همسر می‌پندارد و فعالیتش را به محیط خانه و بچه‌داری محدود می‌کند و مسائل اجتماعی را به مردان واگذار می‌نماید. طبق نظر اسلام که معتدل‌ترین نظریه است، زنان نیز همانند مردان حق شرکت در فعالیت‌های اجتماعی را دارند. امام خمینی رحمته‌الله در این باره عنوان نموده‌اند که زنان از نظر اسلام نقش حساس در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختن حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی به عهده بگیرد (خمینی، ۱۳۷۴، ص ۶۵).

بنابراین قلمرو حضور زن در اجتماع به شکلی است که با شخصیت انسانی خود در جامعه حضور یابد و حدودی را که اسلام برای حضور او در اجتماع مشخص کرده مراعات کند و با جذابیت‌های زنانه و عشوه‌گری و طنازی و نشان دادن زیبایی‌های خود در جامعه حاضر نشود.

۸. آثار حیا در فعالیت اجتماعی زنان

«حیاورزی» همانطور که در بعضی از روایات آمده و پیامبر گرامی اسلام نیز از آن تعبیر به لباس دین کرده است: «اسلام عریان است و حیا لباس آن است»^{۱۰} (کافی، ج ۲، ص ۴۶) آثار زیادی در بردارد، که اگر زنان و مردان جامعه ما به آن توجه کنند، جامعه‌ایی پاک‌تر و ارتباطاتی سالم‌تر خواهیم داشت و با تکیه بر حیا، نه تنها زنان از مصونیت و امنیت بیشتری برخوردار می‌شوند، بلکه مردان نیز از آرامش بیشتری بهره‌مند می‌گردند. برخی از این آثار عبارتند از:

۸-۱. حیا و تعدیل جاذبه طبیعی میان زن و مرد

خداوند جسم و جان زن را به گونه‌ای آفریده که مطلوب مرد باشد، از نظر جسمی، خلقت

زن به گونه‌ای است که، جذب دل مردان را به دنبال دارد، از نظر روانی نیز خداوند زنان را به ابزار جلوه‌گری و دلربایی مجهز کرده است، عاطفه شدید زن، نقش مهمی در جذب مرد به سوی خود دارد (جمشیدی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۲۹).

«میل بسیار شدیدی که زن به خودآرایی و خودنمایی دارد، ناشی از نیاز شدید او به دلربایی است، یکی از مشغله‌های دائم هر زن این است که با استفاده از همه وسایل در دسترس، خود را بیاراید و زیبایی خود را به دیگران خصوصاً مردان نشان دهد تا در دام عشق او گرفتار شوند.» «حبّ ظهور» یکی از صفات بارز زنان است که غالباً می‌خواهند زیبایی و زیور خود را نشان دهند هر چند قصد اغوا مرد را نداشته باشند. سه چیز مردان را تحریک می‌کند، زیبایی، زیور و حرکات اغواکننده» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۸۷).

بنابراین به دلیل جاذبه و ویژگی‌های طبیعی که زن دارد، بر او لازم است که پوشش و حرکات او متناسب با ویژگی‌هایش باشد، زن به طور طبیعی جاذبه و مطلوبیت دارد و همین مطلوبیت اقتضا می‌کند که شئون فردی و اجتماعی خود را حفظ کرده و لجام گسیخته نباشد، چون اگر زن با عشوه‌گری و آنچه که قرآن آنرا تبرج می‌نامد در جامعه حاضر شود، منشأ مفاسد بسیاری می‌شود، قرآن در آیه ۳۳ احزاب می‌فرماید، «حالات و رفتار زنان نباید با تبرج باشد. تبرج از برج به معنی ستاره یا به نقلی به معنی مکان بلند است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۸)؛ چون همانطور که ستاره در تاریکی شب می‌درخشد و چشم‌ها را خیره می‌کند، زن هم اگر زیبایی‌های خود را جامعه بروز دهد باعث خیرگی چشم‌ها می‌شود، از این رو بهتر است خود را به اخلاق حیا و عفت بیاراید و از خودنمایی در جامعه پرهیزد. حیا و پوشش از لوازمی است که جنبه‌های زنانگی زن را در خود مخفی می‌کند و باعث تعدیل جاذبه‌های او می‌شود. جاذبه طبیعی که در نهاد زن قرار داده شده، براساس قانون خلقت و ضامن سعادت و سلامت خانواده‌هاست.

براساس یافته‌های روان‌شناختی، زن مظهر جذب طبیعی و مرد، مظهر انجذاب طبیعی است و اولین کانال جذب شدن مردان نگاه کردن به زنان است، لذا خداوند در سوره نور آیه ۳۰ مردان را امر به کنترل نگاه می‌نماید^{۱۲} و در آیه ۳۱ نور^{۱۳} زنان را امر به حفظ حدود و پوشش کرده است.

تفاوت‌های روانی - جسمی که خدا در خلقت زن و مرد قرار داده، موجب این جاذبه‌ها شده است، در زنان مظاهر جاذبه، زیبایی صدا و ظرافت ظاهر و نازک بودن حنجره زنان که لحن آنان را ظریف می‌کند، و اندام زنانه که با ریتم خاص خود شکل جَدَّاب دارد، می‌باشد و به طور کلی حرکت زن برای مرد به طور طبیعی جاذبه دارد (طیبی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵).

اما خداوند به موازات این زیبایی‌ها و جاذبه‌هایی که در وجود زن قرار داده، حیا و عفت و وقار زنانه را هم به ودیعه گذاشته است، تا باعث تعدیل این جاذبه‌های طبیعی شود و ظاهر کردن زینت‌ها و زیبایی‌ها را محدود به حریم خانه کرده است.

ذات زن به گونه‌ای است که دوست دارد زیبایی‌های خود را به همه نشان دهد و خودنمایی کند، چنان که برخی از این حربه استفاده کرده و می‌گویند: هر کس باید زیبایی‌ها و استعداد‌های بالقوه خود را که خداوند به وی ارزانی داشته، ظاهر کند و پیچاندن زن در پوشش و گذاشتن حریم برای حضور او در جامعه مانع می‌شود، زن استعداد‌های بالقوه خود را به فعلیت برساند و این از عدالت خارج است. در پاسخ باید گفت: آنچه اسلام در پیکره شریعت برای زنان تکلیف کرده، برای حفظ شخصیت انسانی زن است، چون زن در جامعه عنصری مورد طمع است که همواره در معرض خطر قرار دارد، لذا لازم است به او هشدارهایی داده شود. اسلام هیچ‌گاه، زن را از احساس زیبایی در خود باز نداشته، بلکه برعکس زنان را تشویق می‌کند از هر گونه لوازم می‌توانند برای زیبایی و زینت خود استفاده کنند اما در محدوده خانه و خانواده خود. آنچه که اسلام نهی می‌کند این است که، زن زیبایی‌ها و جاذبه‌های تحریک‌آمیز خود را در جامعه نمایش دهد، که این خود سرمنشأ افسار گسیختگی غریزی شده و زن و مرد را به ورطه هلاکت می‌اندازد و ارزش و شخصیت زن زیر لگدهای هوس‌آلود مردان هرزه پایمال می‌شود.

۲-۸. حیا و بهداشت روانی فرد و جامعه

فرهنگ‌ها، سازمان‌ها و مکاتب روان‌شناسی در تعریف بهداشت روانی، مفاهیم مختلفی به کار می‌برند با بررسی آنها مشاهده می‌شود که هر تعریف گوشه‌ای از واقعیت را به همراه دارد، اما تعریف ارائه شده به وسیله سازمان جهانی بهداشت شاید جامع‌تر باشد.

سازمان جهانی بهداشت، بهداشت روانی را چنین تعریف می‌کند، «توانایی کامل برای ایفای نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی» این سازمان معتقد است که بهداشت روانی، تنها نبود بیماری یا عقب ماندگی نیست. همان طور که در تعریف ملاحظه می‌شود سازگاری با محیط، اهمیت زیادی دارد، شخصی که بتواند با محیط خود (خانواده، همکاران، همسایگان و اجتماع) خوب سازگار شود، از نظر بهداشت روانی، بهنجار خواهد بود (گنجی، ۱۳۸۰، صص ۱۰-۲۲). به طور کلی روان‌شناسان معتقدند سلامت روانی هنگامی وجود دارد که فرد رفتار صحیح و متناسبی با جامعه خود داشته باشد، این رفتار برخاسته از اندیشه منطقی و واقع‌گرا، درک و عکس‌العمل مناسب است؛ لذا فرد سالم با جامعه رابطه سالمی برقرار می‌کند (اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۴۲) مشکلاتی که گریبان‌گیر انسان‌هاست بسیار گوناگونند و نمی‌توان رهنمود همگانی برای حفظ سلامت روانی ارائه کرد. عوامل گوناگونی در حفظ سلامت روانی مؤثر است که از جمله آنان حفظ حیا است. از آثار حیاورزی، سلامتی و بهداشت روانی فرد و جامعه اعم از زن و مرد است. اسلام به روان انسان‌ها توجه ویژه دارد، همانطور که به سلامت جسم آنها نظر دارد. خداوند در نظام تکوین دو سرمایه حیا و عفاف را برای زن و غیرت را برای مرد قرار داده، تا نگهبانان روح و روان آنها و ضامن سلامت روانی آنها باشند و لذا در مواردی که به جسم و روح فرد آسیب می‌رسد، راه‌هایی را برای پیش‌گیری از آسیب‌های جسمی و روحی قرار داده، که یکی از آنها حفظ حیا و زنانه است.

از دیگر آثار حیا این است که کرامت و شخصیت زن را تأمین می‌کند و او را از شخصیت ابزاری به شخصیتی مستقل تبدیل می‌کند، زنانی که حیا و حدودش را رعایت نمی‌کنند، در حقیقت خود را به عنوان ابزاری برای تأمین نگاه‌های آلوده مردان قرار می‌دهند، این زنان نهایت ارزش خود را جلب توجه دیگران می‌دانند.

از دیدگاه اسلام زن شخصیت والا و موقعیت الهی دارد، که می‌تواند مدارج کمال را طی کرده و به مراتب عالی انسانی برسد، اصلاح جامعه در گرو تقوای زن است، لذا برای این که ارزش والای او حفظ شود، باید در صدف حجب و حیا قرار گیرد تا بدین صورت خود را از حد یک کالای تجاری یا وسیله‌ای برای بهره‌دهی بالا خارج کند و ارزش انسانی

خود را حفظ نماید. گوستاو لوبون مورخ معروف فرانسوی (۱۹۳۱-۱۸۴۱) می‌گوید: «این مطلب روشن است که اسلام در بهبود وضع زنان تلاش بسیار نموده است و نخستین دینی است که به مقام زن اهمیت داد. زنان در اسلام از نظر احترام و شخصیت علمی و تربیتی و سعادت، بهتر از زنان اروپائی هستند» (لوبون، ۱۳۸۶، ۵۱۹).

یکی از اصول بهداشت روانی پذیرفتن احساسات خود و شناختن محدودیت‌های خود و دیگران است و رعایت این اصل، لزوم دارا بودن حیا و عفت را اثبات می‌کند، چون وقتی زنان خود را بشناسند و عواطف و احساسات خود را بپذیرند، بر خود واجب می‌دانند حدودی را از طرف خداوند تشریح شده رعایت کنند، تا در آسایش باشند. چون زن سالم (به لحاظ شاخصه‌های مطلوب دینی) از اینکه نگاه‌های آلوده و هوس‌آلود به او دوخته شود، رنج می‌برد و این امور بهداشت روانی او را به مخاطره می‌اندازد، همچنین اگر زنان به محدودیت‌های خود آگاه باشند و آن را بپذیرند، به مشاغل و فعالیت‌هایی روی می‌آورند که با ویژگی‌های آنها سازگار باشد.

اگر در روابط میان زن و مرد حدود و حریمی نباشد و زنان زیبایی‌های خود را در منظر مردان قرار دهند، از سویی آرامش روحی و روانی مردان را به هم می‌ریزد و مردان همواره در اندیشه اشباع این عطش روحی و روانی‌ایی هستند که با مشاهده زنان برهنه پدید می‌آید، از سوی دیگر برای ارضای تقاضاهای جنسی تحریک شده خود ممکن است آرامش و امنیت زنان را به خطر اندازند (شریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷).

وجود حیا در زن تأثیرات بسیار مثبتی بر روح و روان وی دارد. عفاف و پوشیدگی همچون سد و حفاظی است که زن در سایه آن از هر ذلت و تحقیری در امان می‌ماند. دین اسلام نمی‌خواهد زن بازیچه دست شهوت پرستان باشد و ارزش او به میزانی تنزل کند که تنها وسیله‌ای برای اطفای شهوات به حساب آید. اسلام خوشی‌های مشروع را برای زن می‌پسندد و البته تأمین آن را در سایه حیا و عفت قرار می‌دهد. عفاف، که ثمره حجاب و پوشش است، عامل آرامش و سکون انسان و دور ماندن او از عوامل اضطراب و در نهایت، موجب رضایت وجدان است. چه بسا یازند عوامل ناامنی فکری و ذهنی که عفاف مانع بروز آن‌هاست.

زن به دلیل اینکه عواطف و احساسات او قوی تر از مرد است، از نظر روانی نفوذپذیرتر است؛ یعنی بیش از مرد از عوامل بیرونی متأثر می‌شود. این نفوذپذیری وقتی از سوی شوهر باشد، باعث حفظ وحدت و یگانگی روانی زن می‌شود، ولی وقتی زن با حجاب نامناسب در اجتماع مردان نامحرم حاضر می‌شود، تحت تأثیر روانی و عاطفی آنان قرار می‌گیرد و وحدت روانی او از بین می‌رود، از این رو دچار اضطراب و آشفتگی می‌شود (جلالی، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

از سوی دیگر اسلام با عرضه جذابیت‌های فرد در ملاء عام مخالفت می‌کند. پیامبر اسلام ﷺ ضمن هشدار در مورد تبعات ناخوشایند بروز جلوه‌گری و تنوع‌طلبی زن در عرصه جامعه دست به نهی آن زده، می‌فرماید: «ترسناک‌ترین چیز برای شما، فتنه پنهان زنان است، وقتی که النگوی طلا به دست می‌کنند و لباس‌های فاخر به تن می‌کنند و بدین صورت از زیبایی ظاهری خویش، فتنه و فساد در جامعه به وجود می‌آورند (پایدار، ۱۳۲۴). رسول خدا ﷺ از اینکه زنان هنگام بیرون رفتن از خانه، لباسی بپوشند که توجه دیگران را به خود جلب کند، نهی فرمودند و یا این که به زیوری که صدایش شنیده می‌شود، خود را زینت کنند (نوری، ۱۴۰۷، ص ۱۴۰۷).

بی‌حجابی و بی‌عفتی و رعایت نکردن اصول روابط زن و مرد از علل اساسی بروز بیماری‌های روانی است. نبود حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت‌های بی‌بندوبار، هیجان‌های جنسی را فزونی می‌بخشد. برای اینکه آرامش روانی زنان و مردان محقق شود و در پی آن بهداشت روانی جامعه تحقق یابد و بیماری‌های روانی تشدید و به وجود نیاید، باید زنان به حجاب و مردان به اصول اخلاقی و ارزش‌های الهی پایبند شوند.

جامعه انسانها از مجموعه انسان، ساختار اجتماع و روابط بین این دو تشکیل می‌شود و ارتباط در جامعه به دو صورت است؛ گروه‌های همجنس و گروه‌های غیرهمجنس، که در اولی این رابطه کمتر آسیب پذیر است، اما در رابطه گروه‌های غیرهمجنس اگر به قوانین این ارتباط پایبند نباشند، به دلیل ویژگی‌های روحی و روانی که خداوند در این دو به ودیعه گذاشته، روابط آسیب‌پذیرتر است. دکتر الکسیس کارل (۱۹۴۴-۱۸۷۳) می‌گوید: فکر و هیجان می‌تواند سبب ضایعات عضوی شود (کارل، ۱۳۴۶، ص ۱۵۶). از

این رو باید قوانینی برایین مناسبات حاکم باشد و حیا و مراعات حدود آن از طرف زن می‌تواند تضمین‌کننده سلامت روابط در اجتماع باشد. ولی اگر در معاشرت بین زن و مرد بی‌بندوباری رواج پیدا کند، هیجان و التهاب جنسی فزونی می‌یابد و غریزه جنسی به صورت عطش و یک خواست اشباع نشدنی می‌شود، برخی از مردان وقتی با قیافه‌های مهیج زنان که حیا و عفت عمومی را زیر پا گذاشته‌اند مواجه شوند، نمی‌توانند خود را کنترل کنند (همان، ص ۱۵۹).

همانطور که حرص برای تحصیل ثروت بیماری و بیماری‌زا است، حرص در بهره‌برداری‌های جنسی نیز بیماری محسوب می‌شود و بیماری‌زا است. اگر حضور زنان در جامعه به صورتی تحریک‌آمیز باشد، التهاب و هیجان روحی بیننده هر لحظه با دیدن صحنه‌ای تازه افزایش پیدا خواهد کرد و از آنجا که ارضای غریزه جنسی در تمامی موارد دلخواه ممکن نیست، باعث برهم خوردن تعادل روحی آنان می‌گردد. این تأثیرات منفی نه تنها بینندگان این مناظر را تهدید می‌کند بلکه همسران این زنان بی‌حجاب را نیز در معرض بیماری‌های روانی قرار می‌دهد؛ زیرا این مردان دائماً با نگاه‌های هوس‌آلود دیگران به زن خود مواجه‌اند که مانند نیشی زهرآگین آنان را مورد آزار قرار می‌دهد و دچار فشار روانی می‌شوند (محمدی آشنایی، ۱۳۷۳، ص ۵۰).

مطهری در پاسخ به این سؤال که چرا زن باید خودش را از غیر محارم بپوشاند می‌گوید: اگر روابط زن و مرد بر اساس عفاف باشد و زنان در خارج از دایره ازدواج، خودنمایی نکنند و وسیله تهیج مردان را فراهم نکنند، قلب‌ها و روح‌ها آرام و سالم است، بنابراین اولین خاصیتش، خاصیت روانی است، یعنی آرامش روانی است، از این‌رو از کارکردهای مهم فردی و اجتماعی حجاب، بهداشت روانی است. (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۰۱)

بر اساس آنچه بیان شد مطابق دین‌رهایی بخش اسلام، برای ایجاد آرامش روانی در جامعه باید به قوانینی که از سوی شارع مقدس، مبنی بر حفظ حیا و حدود و پوشش وضع شده پایبند شد تا روابط در اجتماع به صورت سالم باشد و آرامش و امنیت فرد و جامعه افزایش یافته تا زنان نیز همراه مردان در جامعه حضور یابند و بتوانند به فعالیت بپردازند.

۴-۸. حیا عامل مصونیت و امنیت

به طور حتم پایبند نبودن به حجاب و عفاف و حفظ حیا، آرامش خانواده را برهم می‌زند، اما در سایه‌ی عفت، اعتماد و آرامش بر زندگی حکم فرما می‌شود. خداوند در زمینه فلسفه پوشش در آیه ۵۹ سوره احزاب^{۱۴} پس از آنکه زنان را توصیه به پوشش، و افراد شرور و هوسران را توبیخ می‌کند، مؤثرترین راه مقابله با دزدان عفت را رعایت حیا از جانب زنان می‌داند، و علت آن را این گونه بیان می‌دارد که به حیا شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند، در نتیجه حشمت آنها، مانع مزاحمت افراد سبک سر گردد.

آنگاه که زنان با حیا و متانت در جامعه حضور پیدا کنند، خود را درون حفاظی مطمئن قرار داده‌اند که از نگاه‌های هوس‌آلود و آسیب‌های احتمالی در امان می‌مانند و اصولاً خاصیت حفاظ این است که به انسان مصونیت و آرامش می‌دهد، حیا چون حصاری بلند از گلستان زیبایی‌های جسم و جان زن محافظت می‌کند.

اگر زنان با حیا و وقار وارد جامعه شوند و در صحنه فعالیت‌های اجتماعی همراه مردان مشارکت داشته باشند، به آنها به عنوان یک انسان که هم‌تراز مردان در جامعه فعالیت می‌کنند و در ساختن بنای جامعه کمک می‌نمایند، نگرسته می‌شود و او هم می‌تواند بدون دغدغه از آزار و اذیت‌های افراد بوالهوس در جامعه حضور یابد و موقعیتش را در اجتماع تثبیت کند. اما اگر حیا را زیر پا گذارد، از آسیب نگاه مسموم مردان در امان نیست. در قرآن کریم موضوع حجاب و حفظ حیا و وقار زنانه در قالب داستان‌های جالبی بیان شده است و در این داستان‌ها اهمیت حیا و حجاب را متذکر می‌شود. همانطور که در داستان دختران شعیب که در آیه ۲۵ سوره قصص آمده است،^{۱۵} درمی‌یابیم آنها در عین اشتغال به کار و حضور در صحنه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، حیا و عفت را پاس می‌دارند.

۵-۸. حیا مجوز حضور زن در اجتماع

گروهی گمان می‌کنند که حفظ حیا و پوشش اسلامی به خاطر قید و بندهای دست و پاگیر، مانع فعالیت و حضور فعال زن در جامعه می‌شود، چون زنان را از اختلاط با مردان و پیوستن به متن جامعه باز می‌دارد، لذا نقش منفی بر حضور زن در اجتماع دارد، اما اسلام

این نظریه را قبول ندارد، که با مقدمه‌ای به اثبات آن می‌پردازیم:

حکم حجاب و تعیین محدوده پوشش در برابر نامحرم و رعایت حیا و مسائل پیرامون آن مانند محدوده، کیفیت و شرایط نگاه به نامحرم، سخن گفتن با نامحرم و هرگونه ارتباط کلامی و غیرکلامی، بهترین دلیل بر جائر بودن حضور اجتماعی زنان است. مسلماً پوشش یکی از خصلت‌هایی است که بر انسانها حاکم بوده و نیاز به پوشش در مردان و زنان امروزی نیز وجود دارد و حاصل این نیاز فطری بشر باعث شد که زن و مرد بتوانند در جامعه حضور پیدا کنند و با وجود این ویژگی زنان می‌توانند راحت‌تر در اجتماع حضور یابند و با پوشش مناسب، در راستای رشد روابط اجتماعی خود گام بردارند. البته صرف پوشش ظاهری اینجا مراد نیست؛ بلکه در کنار آن باید مزین به حیا و وقار گردند تا بتوانند حضوری با کمترین آسیب در جامعه داشته باشند.

اگر زنان به خانه‌نشینی موظف بودند، نیازی به تشریح حکم حجاب نبود، اما چون اسلام دینی عقلانی است و به تمام جنبه‌ها توجه دارد و استعدادهای طبیعی را ضایع نمی‌کند، در راستای هدف خلقت که به فعلیت درآوردن استعدادهای بالقوه است، گام برمی‌دارد و این عمل با تعامل و تعاون صورت می‌گیرد. دانه‌ای که در دل زمین پنهان است هرگز مسیر کمال را طی نمی‌کند مگر اینکه سراز خاک بردارد، اما این دانه دارای پوشش محافظی است تا آن را در برابر حوادث محافظت کند و از اختلاط آن با انواع دیگر جلوگیری کند، زن هم وضعیتش چنین است، او فقط موظف به خانه‌نشینی نیست بلکه مادری و همسری برای او در اولویت هستند و در کنار آن در صورت عدم تراحم وظایف و حفظ حدود و شئون انسانی و جنسیتی خود می‌تواند به فعالیت اجتماعی بپردازد، مشروط بر این‌که افزون بر حجاب و پوشش ظاهری در پوشش معنوی حیا نیز قرار گیرد تا از گزند حوادث و دام هوس بازان ببرد.

در قرآن کریم آیه ۶۲ سوره نور حضور اجتماعی از ویژگی‌های مؤمنان شمرده شده است: «جزاین نیست که مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبرش گرویدند و هنگامی که با او بر سرکاری اجتماع کردند، تا از او کسب اجازه نکنند، نمی‌روند».^{۱۶} شیخ طوسی در تفسیر این آیه، «امر جامع» را تفسیر به امری می‌کند که اجتماع مردم و همکاری در آن لازم است،

همانطور که ملاحظه می‌شود در این آیه از صفات مؤمنین، حضور در اجتماع و دخالت در امور آن، بیان شده است (طوسی، ۱۴۱۳، ذیل آیه). آیه تخصیص ندارد، و شامل مردان و زنان می‌شود و اگر بین این آیه و آیه‌های دیگر که تبرّج و خودنمایی زن در خارج خانه را ممنوع کرده، جمع کنیم، حاصل این است که قرآن به زنان هم اجازه شرکت در فعالیت‌های اجتماعی را داده، اما برای این حضور قوانین و حدودی را مشخص نموده است، چون ویژگی‌های زن به گونه‌ای است که حرکات و سکنت او جاذبه دارد، از این رو اسلام برای این که ویژگی‌های طبیعی زن منشأ فساد نشود، قوانینی را وضع کرده و در چارچوب آن به زنان اجازه شرکت در فعالیت‌های اجتماعی را داده است.

۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حیا یک نیروی درونی برای تنظیم و مهار افکار، رفتار و هیجان‌ها در افراد است. حضور زنان در جامعه بدلیل جذابیت‌های طبیعی که دارند، بدون رعایت حدود، مفاسد بیشماری بر آن مترتب می‌شود، از این رو زنان باید برای حضور در متن جامعه به قواعد آن تن دهند، تا هم خود در آرامش و امنیت باشند و هم مردان؛ البته زنان بدلیل جنسیت خود و تفاوت‌هایی که از نظر جسمی و روحی و روانی با مردان دارند، باید فعالیت‌های خاصی را که مطابق با خلقت ظریف آنهاست، دنبال کنند و این نشانه محدود کردن زنان نیست؛ بلکه توجه به روح لطیف آنهاست که با انجام فعالیت‌های سنگین و خشن آزرده و خسته می‌شوند. حاصل آنکه بانوان با رعایت حیا و وقار و متانت زنانه به خود اجازه حضور در اجتماع و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سهیم شدن در منافع آنرا می‌دهند، و آرامش روحی و بهداشت روانی خود و جامعه را فراهم می‌کنند.

با بررسی آثار و تبعات منفی اشتغال زنان معلوم گردید که عوامل دیگری نیز در بهبود فعالیت زنان در اجتماع نقش دارد، که کم کردن اختلاط در محیط کار، مدیریت زمان و برنامه‌ریزی، به کارگیری زنان در مشاغل خاص زنانه به عنوان پیشنهادهایی است که می‌تواند به بهبود افزایش کیفیت حضور زنان در عرصه اجتماع کمک نماید.

پی نوشت

۱. «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْإِيمَانَ قَرْنًا جَمِيعًا فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا تَبَعَهُ الْآخَرُ».
۲. «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ».
۳. «الْحَيَاءُ حَيَاءُ إِنْ حَيَاءٌ عَقْلٌ وَ حَيَاءٌ حُمْتِي فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْتِ هُوَ الْجُهْلُ».
۴. «الْحَيَاءُ عَلَى عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ تَسَعَةٌ فِي التَّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ فَإِذَا حَاصَتِ الْجَارِيَةُ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيَاهَا فَإِذَا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ فَإِذَا أُفْتِرِعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ فَإِذَا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَبَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءٍ فَإِنْ فَجَرَتْ ذَهَبَ حَيَاؤها كُلُّهُ وَإِنْ عَقَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةٌ أَجْزَاءً».
۵. «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا».
۶. «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».
۷. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبِيَعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِبَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعُهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».
۸. «إِنْ يَكُنِ الشُّغْلُ مُجْهِدًا، فَاتِّصَالَ الْفَرَاغِ مُفْسِدًا».
۹. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيَبْغِضَ الْعَبْدَ التَّوَامَ، إِنْ اللَّهُ لِيَبْغِضَ الْعَبْدَ الْفَارِغَ».
۱۰. «الاسْلَامُ عَرِيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ».
۱۱. «وَقَرَنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».
۱۲. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْجُوهُمْ ذَلِكَ أَرَكِي لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ».
۱۳. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...».

۱۴. «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً».
۱۵. «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...».
۱۶. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا...».

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
 ۲. احمد بن فارس بن زکریای بن رازی، عبدالحسین، معجم مقاییس اللغة، قم، دارالفکر، ۱۴۰۴.
 ۳. اصفهانی، محمد مهدی و همکاران، آئین تندرستی، تهران، تندیس، ۱۳۸۴.
 ۴. پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵.
 ۵. جلالی، زینب، جزوه حجاب از دیدگاه روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲.
 ۶. جمشیدی، اسدالله و همکاران، جستاری در هستی‌شناسی زن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
 ۷. حرعاملی، شیخ محمد بن الحسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۴ق.
 ۸. حکیمی، محمد، دفاع از حقوق زن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
 ۹. دبس، موریس، روانشناسی اختلافی، تهران، سخن، ۱۳۶۶.
 ۱۰. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، اخلاق اسلامی، قم، معارف، ۱۳۷۹.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بی‌جا، نشرالکتاب، ۱۴۰۴.
 ۱۲. رستمی، الهه، جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی، ترجمه رؤیا رستمی، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.
 ۱۳. سلطانی، غلامرضا، تکامل در پرتو اخلاق، قم، دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
 ۱۴. شریفی، احمد حسین، آیین زندگی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷.
 ۱۵. طاهری نیا، احمد، حضور زن در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی از نگاه آیات و روایات، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، تهران، چ ۱، ۱۳۸۹.
 ۱۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، قاهره، الاحیاء التراث الاسلامی، ۱۳۹۸.
 ۱۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵.
 ۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی، بی‌تا.

۱۹. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳.
۲۰. طیبی، ناهید و معین الاسلام، مریم، روانشناسی زن، قم، بهشت بینش، ۱۳۸۱.
۲۱. طیبی، ناهید، عطر عفاف، قم، جامعه الزهراء علیها السلام.
۲۲. علامه حسین فضل الله، سید محمد، (تأملات الإسلامیة حول المرأة) اسلام، زن و جستاری تازه، ترجمه مجید مرادی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۲۳. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، المكتبة العلمیة الإسلامیة، ۱۳۸۰.
۲۴. فوکو، میشل، دانش و قدرت، ترجمه ضیمران، محمد، تهران، هرمس، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۵. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱.
۲۶. کارل، کارل، انسان موجودی ناشناخته، اصفهان، انتشارات تأیید، ۱۳۴۶.
۲۷. کارلسون، کارل جی و همکاران، بهداشت روانی زنان، ترجمه خدیجه ابوالمعالی و همکاران، تهران، ساوالان، ۱۳۷۹.
۲۸. کلینی، یعقوب، الکافی، تهران، الاسلامیة، ۱۳۶۲.
۲۹. گنجی، حمزه، بهداشت روانی، [تهران]، ارسباران، ۱۳۸۰.
۳۰. لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمدتقی فخرداع، [تهران]، دنیای کتاب، ۱۳۸۶.
۳۱. محمدی آشنایی، علی، حجاب در ادیان الهی، چ ۱، قم، انتشارات اشراق، ۱۳۷۳.
۳۲. محمدی نیا، اسد الله، آنچه باید یک زن بداند، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷.
۳۴. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام، الارشاد، قم، دارالمفید، ۱۴۱۴.
۳۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی علیه السلام، [تهران]، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴.
۳۷. نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، بیروت، اعلمی، ۱۳۱۲.
۳۸. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۷.
۳۹. هدایت (بخش فرهنگی ماهنامه)، «کنکاشی حول مسئله اشتغال زنان» ماهنامه تحلیلی ویژه هادیان سیاسی بسیج (هدایت)، س ۴، ش ۴۵، صص ۲۹-۲۴، ۱۳۸۳.